

ناآرامی همزمان با "جشن های انقلاب اسلامی"

تظاهرات ضد دولتی در زاهدان

در تظاهرات خونین زاهدان چندین نفر کشته و زخمی و شمار زیادی بازداشت شدند

مردم تهران در اعتراض به گرانی دست به تظاهرات زدند

روز دوشنبه ۱۲ بهمن و در نخستین روز آغاز جشن های انقلاب اسلامی، هنگامی که هاشمی رفسنجانی مشغول سخنرانی بود، فردی از میان جمعیت با اسلحه کمری اقدام به شلیک ۵ گلوله کرد. در این اقدام که ظاهراً به قصد ترور رفسنجانی صورت گرفت آسیبی به وی وارد نیامد. رادیو تهران در نخستین خبر خود پیرامون تیراندازی در مقبره خمینی از آن به عنوان "شلیک بی هدف" یاد کرد و خود هاشمی رفسنجانی در گفتگوی تلفنی با رادیو تهران گفت: ابتدا فکر کردم لامپ ترکید، اما سپس متوجه شدم صدای گلوله است. وی گفت گلوله ها از فاصله ۱۵۰ متری و به هوشلیک شد و تا کید کرد که چیزی بی اهمیتی بود. خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش داد که شلیک گلوله از ادامه در صفحه ۲

روز سه شنبه گذشته همزمان با حادثه تیراندازی به سوی هاشمی رفسنجانی در مقبره خمینی شمار زیادی از مردم زاهدان در پی یک اقدام اعتراضی که با دخالت مأموران انتظامی به تظاهرات خونین و ضد رژیم تبدیل شد، به خیابانهای شهر زاهدان ریخته و شیشه های اماکن دولتی را شکستند و به گفته خبرگزاری جمهوری اسلامی آذین بندی های دهه فجر را برهم زدند و پرچم جمهوری اسلامی را باره کردند. این تظاهرات همزمان با آغاز جشن های سالگرد انقلاب اسلامی بوقوع پیوست. بنا به گزارشهای رسیده، تظاهرات مردم زاهدان پس از آن آغاز شد که شماری از مردم اهل سنت زاهدان، در اعتراض به تصمیم عوامل حکومت برای تخریب یکی از مساجد اهل سنت در مشهد، در مسجدی واقع در خیابان خیام زاهدان جمع شده و خواستار

می شود چندین خودروی نظامی متعلق به نیروهای انتظامی در این تظاهرات به آتش کشیده شده اند. منابع وابسته به رژیم همچون همیشه، این تظاهرات را به "ضد انقلاب" و "تحریکات خارجی ها" نسبت دادند. خبرگزاری جمهوری اسلامی در گزارشی پیرامون این حادثه گفت: ماجرا از آنجا آغاز شد که عده ای ضد انقلاب توسط خارجی ها تحریک شدند و شیشه های مغازه ها را شکستند و پرچم جمهوری اسلامی را باره کردند. روزنامه همشهری نوشت: در پی بروز شایعه درباره تخریب یک مسجد متعلق به اهل تسنن در مشهد، مردم زاهدان در مسجد جمع شده و خواستار توضیح از سوی مقامات دولتی گردیدند. شورای امنیت جمهوری اسلامی بعد از ظهر روز وقوع تظاهرات ضد دولتی در زاهدان با صدور اطلاعیه ای نوشت: "عده ای از عناصری که در جریان اقدامات امنیتی نیروهای جمهوری اسلامی ایران در مرزهای شرقی کشور منافع خود را از دست رفته می دیدند در روز شهر زاهدان مستقر شدند. گفته

ادامه در صفحه ۲

به رفسنجانی تیراندازی شد

روز دوشنبه ۱۲ بهمن و در نخستین روز آغاز جشن های انقلاب اسلامی، هنگامی که هاشمی رفسنجانی مشغول سخنرانی بود، فردی از میان جمعیت با اسلحه کمری اقدام به شلیک ۵ گلوله کرد. در این اقدام که ظاهراً به قصد ترور رفسنجانی صورت گرفت آسیبی به وی وارد نیامد. رادیو تهران در نخستین خبر خود پیرامون تیراندازی در مقبره خمینی از آن به عنوان "شلیک بی هدف" یاد کرد و خود هاشمی رفسنجانی در گفتگوی تلفنی با رادیو تهران گفت: ابتدا فکر کردم لامپ ترکید، اما سپس متوجه شدم صدای گلوله است. وی گفت گلوله ها از فاصله ۱۵۰ متری و به هوشلیک شد و تا کید کرد که چیزی بی اهمیتی بود. خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش داد که شلیک گلوله از ادامه در صفحه ۲

جمهوری اسلامی پس از پانزده سال

حکومت جمهوری اسلامی پانزدهمین سال حیات خود را به پایان برد. پانزده سال برای هر نظام و حکومتی با هر مسلک و مرامی، زمانی کافی است که مجموعه کار کرده و کارایی آن محک خورده و مورد داوری قرار گیرد. درباره قدرت و حکومت برآمده از انقلاب بهمن نیز چنین داوری ای بی هیچ تردید رواست. حتی اگر به حساب آوردن بی ثباتی سالهای نخست پس از انقلاب و سپس سالها جنگ برای قضاوت درباره کارکرد رژیم اسلامی منصفانه نباشد، همین پنج سال گذشته تقریباً همه امکانات و زمینه های ضرور فراهم بود تا حداقل آثار و نشانه هایی از تحول و پیشرفت نمایان گردد. ده سال تجربه پشت سر حکومتگران بود، قدرت و منابع و نیروهای انسانی در مقیاس ملی فراهم بود، اشتیاق و آمادگی برای ساختن و بهبود و اصلاح در میان مردم و نیروی کاران و متخصصان کشور در داخل و خارج وجود داشت، فراسوی مرزهای ایران و در مقیاس بین المللی نیز آن فضا و شرایط برای حکومت اسلامی موجود بود که اگر می خواست - که البته لازمه این خواستن تغییر و اصلاح در رفتار و سیاستهای حکومتیان بود، می توانست از آن به سود اقتصاد و جامعه بهره گیرد. علاوه بر این خود حکومت نیز با تنظیم برنامه ۵ ساله نخست "توسعه" ظاهراً آستین خود را برای کار کردن بالا زده بود.

بنابراین، این پنج سال برای کارکرد اقتصادی و اجتماعی رژیم و نیز تمام عمر پانزده حکومت برای کارکرد سیاسی و فرهنگی آن کفایت می کرد تا این الگوی تازه از حکومت مداری و کشورداری یعنی نظام جمهوری اسلامی - همانکه خمینی گفت "نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم" به ایرانیان و بعنوان عضوی از خانواده جهانی به جهانیان نشان دهد چگونه الگویی است و چه کاری کرده و چه کاری می تواند بکند و یا نکند. حکومت اسلامی در ایران چگونه از این آزمون سربلورده است؟ امروز همه ایرانیان و بسیاری دیگر از مردمان جهان پاسخ این سؤال را یافته اند آنهم نه با معیارهای نظری و ایدئولوژیک بلکه با محک زمان و تجربه.

پانزدهمین سال حکومت اسلامی، آخرین سال نخستین برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی این رژیم نیز بود، برنامه ای که پایان آن میبایست حداقل - آنطور که خود وعده داده بودند - رونق کار و تولید، مهار تورم و گرانی و بهبود زندگی مردم، توقف خشونت ها و بی قانونی ها و تجاوزات به حقوق مردم باشد. ولیکن آنچه امروز بر جامعه ایران حاکم است، بحران و هرج و مرج، رکود و بیکاری، اقتصاد درهم شکسته و در آستانه تلاشی، تورم مهار گسیخته و فقر و فاقه بی سابقه اکثریت مردم است. مردم بچان آمده و مایوس و ناامیدند. انباشت مشکلات، آتش فشانی را در خود جمع کرده که روزی به روز بیشتر به نقطه انفجار نزدیک

ادامه در صفحه ۲

قتل مشکوک یک کشیش در میان های اطراف کرج

مطبوعات کشور اعلام کردند که جسد کشیش هایک هوسپیان مهر، مسئول کلیسای جماعت ربانی ایران در میان های اطراف تهران پیدا شد. وی مدتی قبل ناپدید شده بود. پس اسقف اجازه نیافت که جنازه پدرش را از نزد یک به ببرد. تنها عکس جسد را جهت شناسایی با و نشان دادند. مسئولین حکومت تاکنون در مورد عاملین این آدم ربایی و قتل سخنی بمیان نیاورده اند. گفته می شود که کشیش هوسپیان خبر اعدام قریب الوقوع مهدی دیباج کشیش دیگر جماعت ربانی توسط حکومت اسلامی را به مراجع بین المللی اطلاع داده بود. سازمانهای بین المللی و تعدادی از کشورهای غربی بعد از این اطلاع،

ادامه در صفحه ۲

بمباران کردهای مخالف توسط جنگنده های ترکیه

دو رزمی بمباران خاک ایران ۲۸ نفر از اهالی روستاهای مرزی کشورمان کشته و مجروح شدند.

روز جمعه ۸ بهمن ماه (۲۸ ژانویه) واحدهای نیروی هوایی ترکیه اردوگاه "زاله" یک اردوگاه آموزشی حزب کارگران کردستان (پ. کا. کا) را مورد حمله قرار دادند. در حمله به این اردوگاه که در عمق ۱۱ کیلومتری خاک عراق و در نزدیکی مرز ایران قرار دارد ۵۲ هواپیمای ۴ هلی کوپتر ترکیه شرکت

تانسو چیچلر نخست وزیر ترکیه حمله مذکور را "بسیار موفقیت آمیز" خواند. وی همچنین عملیات نام برده را "مهمترین عملیات علیه پ. کا. کا. در ده سال اخیر" خواند. وی گفت در بایگاه زاله بالغ بر ۱۶۰۰ نفر از اعضای حزب کارگران کردستان از جمله حدود سیصد زن و چند فرمانده عالی پ. کا. کا.

ادامه در صفحه ۲



فرخنده پاد
۱۹ بهمن
سالروز پیشتازان گداری
جنبش
فدائیان خلق

"کار" ویژه نامه ۱۹ بهمن:

مابه مسئولیت ملی خود عمل خواهیم کرد!

پیام شورای مرکزی سازمان به مناسبت ۱۹ بهمن

جنبش فدائیان خلق؛ گذشته و حال

مصاحبه "کار" با تعدادی از فعالین جنبش چپ

آغاز کار کنفرانس کمیسیون حقوق بشر

سفیر اکوادور در سازمان ملل متحد به عنوان کمیسر عالی حقوق بشر انتخاب شد

روز دوشنبه ۱۱ بهمن (۳۱ ژانویه) کمیسیون حقوق بشر کنفرانس سالانه خود را در ژنو آغاز کرد. در این کنفرانس که شش هفته ادامه خواهد داشت علاوه بر نمایندگان ۵۴ دولت، نمایندگان ۲۵ سازمان غیر دولتی نیز شرکت دارند. بررسی حقوق بشر در کشورهای مختلف از جمله در ایران در دستور کار این کنفرانس قرار دارد. کنفرانس مذکور در یکی از نخستین اقدامات خود خوزه آبالا لا سوس سفیر ۱۶۲ کوادور در سازمان ملل را به عنوان کمیسر عالی حقوق بشر انتخاب کرد. جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران در پایان گزارش خود از کمیسیون حقوق بشر و دولتهای عضو سازمان ملل خواسته است با اتخاذ ضمانت اجرایی مناسب و موثر، دولت جمهوری اسلامی دولت جمهوری اسلامی را ناگزیر از احترام به موازین بین المللی حقوق بشر نمایند.

در این شماره

از ایده های سوسیالیستی چه باقی است؟

در صفحه ۷

چپ و راست و سرنوشت ملی

در صفحه ۸

انقلاب بهمن، حقایق و ارزیابی ها

در صفحه ۸

در جلسه مشترک مجلس و دولت چه گذشت؟

همزمان با تشدید بحران و بروز اختلاف بین مجلس و دولت بر سر برنامه ۵ ساله دوم و بودجه پیشنهادی سال ۷۳، جلسه مشترک غیر علنی میان نمایندگان مجلس و اعضای هیئت دولت برگزار شد که رسانه های رسمی و مطبوعات جمهوری اسلامی تنها به ذکر خبر تشکیل این جلسه اکتفا کردند. روزنامه سلام در گزارش کوتاهی برخی از ناگفته های این جلسه را منتشر کرده است که در زیر می خوانید.

ابتدا آقای شبیبانی پیرامون گرانی تورم و حیف و میل درازگانه ها و نهادها و انتقاد از تبصره ۲۵ بودجه سال ۷۳ صحبت کرده اند سپس آقای موحدی ساوجبی پیرامون استقراض خارجی صحبت کرده اند و اینکه ما در سالهای قبل به مجریان اعتماد کردیم ولی الان اطمینان قبلی را نداریم. آقای یحییوی نیز تحلیل سال گذشته خود را ارائه دادند که درآمدهای نفتی در سال ۷۲ تحقق نیافت. ایشان همچنین برای سال آینده نیز درآمد خیلی پائینی برای نفت پیش بینی کردند. سپس خانم بهروزی صحبت کرده اند و گفته اند که ما به آقای هاشمی اطمینان داریم ولی ایشان آدم خوش بینی است که این خودش یک نعمت الهی است و ملاقاتی که چندی پیش با ایشان (رئیس جمهور) داشتیم ایشان گفتند که بزرگترین مشکل ما مشکل ارزانی جامعه است. سپس آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور سخنرانی کرده اند.

آقای هاشمی رفسنجانی روی دو محور صحبت کرده اند و گفته اند من احساس می کنم که دو محور باعث نگرانی آقایان نماینده ها شده و این نگرانی شاید در تصمیماتشان اثر بگذارد و تصمیمات درستی نتوانند بگیرند. یکی راجع به بدهی های ما که نمایندگان خیلی نگران هستند و فکر می کنند که مشکل خاصی پیش آمده، نه، هیچ مشکلی پیش نیامده است. مابدهی های ما داریم که برای سرمایه گذاری استفاده کرده ایم منتها طبق پیش بینی ای که برای درآمد نفتی داشتیم این پیش بینی تحقق پیدا نکرد. ایشان گفته اند که اگر درآمدهای نفتی تحقق می یافت این ۹ میلیارد و خورده ای دلار که بدهی معوقه امسال هست می توانستیم بدهیم و مشکل دیگری پیش نمی آمد. بهر حال این یک امر طبیعی است در دنیا همه کشورها بدهکارند از آمریکا گرفته تا آلمان و انگلیس و... این طبیعی است پیش می آید، بستگی دارد ما چگونه برخورد کنیم و جای هیچ نگرانی نیست ما به راحتی می توانیم این هارا بازپرداخت کنیم. آقای رئیس جمهور در این جلسه گفته اند که یک هیئت مجلس مشخص کند یک هیئت هم مشخص می کنیم بروند در جامعه بررسی کنند، من مطمئنم وضع زندگی مردم نسبت به چهار سال پیش به مراتب بهتر شده است. مجموعاً چه در روستا و شهر در همه اقشار شما نگاه کنید وضعیتشان نسبت به گذشته و چهار سال پیش بهتر شده است.

به رفسنجانی تیراندازی شد

گروهک ضد انقلاب مخالف جمهوری اسلامی معرفی کرد. گفته می شود تیراندازی به سوی رفسنجانی نه به قصد تروری بلکه یک اقدام نمایی برای نشان دادن مخالفت و اعتراض علیه حکومت بوده است. از سوی دیگر این احتمال نیز وجود دارد که این اقدام واقعاً به قصد ترور رفسنجانی صورت گرفته اما ناموفق مانده است. در هر حال، به احتمال قریب به یقین عاملین تیراندازی در میان صفوف خود رژیم بوده اند و این حادثه انعکاس بحران حاد و گسترش ناراضی در میان نیروهای رژیم جمهوری اسلامی است.

این اقدام به عنوان حرکتی ضد انقلابی یا کرد و ضارب را ضد انقلاب وابسته و آیدای استکبار نامید و با بخش حمایت ها و خبر خوشحالی های امت حزب اله از سلامتی رفسنجانی اعلام کرد: عصر روز پنجشنبه ملت مسلمان دست به دعا و شکر گذاری به درگاه خداوند بر می دارند. یک مقام نیروی انتظامی نیز در گفتگویی با رادیو تهران گفت: اطلاعات بدست آمده نشان می دهد که تیراندازی در مقبره خمینی یک نقشه برنامه ریزی شده بود. وی گفت ضارب و یکی از همدستانش چندی پیش به همین منظور در نماز جمعه تهران حضور پیدا می کنند، اما هر شیاری امت حزب اله مانع عمل آنها می شود. سپس آنها وارد حرم امام خمینی می شوند. وی ضارب را عضو یک

ادامه از صفحه ۱

۵۰ متری صورت گرفت و ضارب چندین کارت شناسایی از جمله خبرنگاری، نیروی انتظامی و دانشجویی با خود داشت. گروهی که خود را افسران آزاد سپاه پاسداران معرفی کرده با انتشار اطلاعیه ای مسئولیت این تیراندازی را بر عهده گرفته و از ضارب بنام جلیل نوروزی، عضو تیپ ۷ سپاه پاسداران نام برده است. نیروهای انتظامی از ضارب تنها با نام کوچک "کوروش" یاد کرده اند.

رادیو تهران که در نخستین روز اعلام خبر از آن بعنوان اقدام بی اهمیت و تیراندازی بی هدف یاد می کرد، یک روز بعد تغییر رویه داده و گفت بنا به گزارش یک منبع موثق، توطئه برنامه ریزی شده علیه جان رئیس جمهوری وجود داشت. این رادیو در بخش خبری بعدی خود از

مباران کردهای مخالف توسط حنگنده های ترکیه

رژیم جمهوری اسلامی که خود دست اندر کار سرکوب و افزایش هر چه بیشتر فشار بر هم میهنان ماست، از سوی دیگر دست ترکیه را در ورود به خاک کشور ما و حمله به بخش هایی از آن باز گذاشته است. کاری که هیچ دولت کاردان و با داریتی پذیرای آن نخواهد بود. دولت ترکیه با سوء استفاده از نابسامانی و تشنج در منطقه به یک تازی می پردازد و هر هنگام که می خواهد به حرم عراق و ایران تجاوز می کند. این سیاست که بیش از پیش خصلت قلدر منشا نه ای به خود می گیرد، اکنون به یک عامل آشوب در منطقه بدل شده است.

ما ورود جنگنده های آنکارا به خاک ایران و بمباران روستاهای مرزی کشور و معاملات ملایان حاکم بر ایران با ناسیونالیست های حاکم بر ترکیه را شدیداً محکوم می کنیم.

ترکیه معتقدند جزیکهای مسلح ب. کا. کا. از طریق خاک ایران حملاتی را به بخش شرقی ترکیه سازمان داده اند. این نخستین باری نیست که هواپیماهای ترکیه حرم فضائی کشور ما را پای مال کرده و مناطقی از آن را به بمب و موشک بسته اند.

از بدیش سهل توضیح آنکارا از سوی ملایان حاکم بر تهران در کنار این واقعیت که مقامات جمهوری اسلامی پیش از وقوع حمله به پایگاه ب. کا. کا. از آن با خبر بوده اند، چنین بر می آید که حمله اخیر به روستاهای ایران، نتیجه توافق تهران و آنکارا و در اجرای تعهد متقابل آن ها به مبارزه با نیروهای اپوزیسیون دو کشور صورت پذیرفته است. این گمان به ویژه بادر نظر گرفتن نشین بودن این دو روستا و نظر داشت مبارزه ۱۵ ساله دولت تهران با مردم مناطق کرد نشین ایران قوت می گیرد.

ادامه از صفحه ۱

مستقر بوده اند. در جریان این حمله خلیانان ترک روستای کرد نشین نوغان و غنی زرد ایران را نیز هدف پرتاب بمب و موشک خود قرار دادند. بر اساس گزارشات منتشر شده از سوی جمهوری اسلامی در جریان حمله اخیر ۹ هم میهن ما کشته و ۱۹ نفر زخمی شده اند. به نظر می رسد آمار واقعی کشته ها و زخمی های بیش از این تعداد باشد.

مقامات جمهوری اسلامی که در نخستین واکنش نسبت به اقدام ترکیه در ورود به خاک ایران به آنکارا اعتراض کرده بودند، سپس توضیح ترکیه مبتنی بر بروز یک اشتباه را پذیرفتند. این در حالی است که شواهد حاکی از آنند که بمب و موشک باران روستاهای ایران یک اشتباه نبوده است، چرا که مقامات

دادستان پاریس: رژیم اسلامی مستقیماً در قتل بختیار دست داشته است

به استناد مدارکی که دادستان پاریس در اختیار باز پرس دادگاه قتل دکتر شاهی بختیار منظور شروع کار دادگاه قرار داده است، ما موران وزارت اطلاعات و امنیت رژیم در قتل بختیار مستقیماً دست داشته و امکانات لازم را برای

قاتلان شاهپور بختیار فراهم کرده اند. دادگاه چهار نفر را متهم کرده است که تاکنون سه تن از آنان بازداشت شده اند. علاوه بر این با اینکه برای ۷ نفر دیگر نیز حکم بازداشت بین المللی از طرف باز پرس صادر شده است، برای ۲ فرد مظنون دیگر منع بی گرد تقاضا شده است.

در این ارتباط سفارت رژیم در پاریس نیز اخیراً بیانی ای صادر کرده است که مدعی عدم دخالت جمهوری اسلامی در ماجرای قتل مذکور می باشد.

جمهوری اسلامی

پس از پانزده سال

ادامه از صفحه ۱

تظاهرات در اعتراض به گرانی سرسام آور مواد غذایی برپا شد. یکی از شعارهای این تظاهرات "مروزیان یک قیمت است" بود. رژیم یا از انعکاس اخبار مبارزات مردم خودداری می کند یا آن را به "تحریکات خارجی" و "ضد انقلاب" نسبت می دهد. بهار سال گذشته نیز مقامات حکومت تظاهرات اعتراضی مردم مشهد علیه رژیم را به "ضد انقلاب" و "تحریکات خارجی" نسبت دادند، اما چندی بعد در گزارشات مفصلی که در روزنامه های خود رژیم انعکاس یافت، اعتراف کردند که تظاهرات خونین مشهد ریشه در ناراضی مردم از حکومت داشت و آشکارا انفجار خشم فروخورده مردم در اثر این ناراضی ها بود. شمار زیادی از تظاهرکنندگان سال گذشته شهر شیراز را معلولان جنگی و جوانانی تشکیل می دادند که تا قبل از آن در شمار حامیان خود رژیم اسلامی بودند.

تظاهرات ضد دولتی در زاهدان نیز صرف نظر از آنکه چه عاملی آغازگر آن بوده، ریشه در ناراضی ها، فشارها و انواع ستم ملی و مذهبی دارد. فشار مشکلات و عمق ناراضی ها اکنون بحدی رسیده که وضع در سراسر کشور در حال رسیدن به نقطه انفجار است.

ادامه از صفحه ۱

می شود. برای یک داوری منصفانه در باره رژیم اسلامی چه چیزی نادیده گرفته شده و یا کدام نقطه ی روشنی در گذشته یا روزنه امید در آینده می توان یافت که قضاوت فوق را با مشکل مواجه کند؟ چندی پیش آیت اله مشکینی درد بیداری با اعضای ستاد "ده فجر" گفت مردم ایران در ناراحتی بسر می برند و اگر دولت موفق به اجرای برنامه هایش نشود، این شکست بمعنای "شکست اسلام" خواهد بود. این بیان به زبان "خودی" و اعتراف آشکاره این واقعیت است که حکومت اسلامی شکست خورده است. این الگو که حاصل آمیزش دین و دولت بود کشور، اقتصاد و فرهنگ و اخلاق و وجدانیات جامعه را تخریب کرد و خود را با بن بست بسیار دشواری روبرو ساخت.

امروز هم و غم حاکمان تنها در این خلاصه می شود که چگونه جلوی انفجار مردم را بگیرند و در این کار تنها دغدغه آنها حفظ قدرت و موقعیت خودشان است. حال و آینده کشور و غم مصیبت های مردم را به ذهن و دل آنها ندارد. اما چنین پیدا است که حاکمان کشور در با تلافی گرفتارند که با هر تکانی بیشتر در آن فرو می روند. امروز بیش از هر زمان دیگر می توان گفت که اینان را از سرنوشتی تاریکی که خود برای خود رقم زده اند گریزی نیست. البته، دور از ذهن نیست که این حکومت برای چند سالی همچنان دوام بیاورد و در الجزایر و جاهای دیگر مشتاقان الگوی حکومت اسلامی در راهش سر جان فدا کنند، اما هیچیک از اینها تغییری در این واقعیت نخواهد داد که این الگو در وطن خود با بن بست و شکست قطعی مواجه شده است.

توضیح

ادامه گزارش دادگاه رسیدگی به ترور برلین بدلیل تراکم مطالب این شماره، از شماره آینده دنبال خواهد شد.

قتل مشکوک یک کشیش...

ادامه از صفحه ۱

مواردی را یا به سکوت یا با صحنه سازی و فریبکاری برگزار کرده و این نوع جنایات را به آدم های بی نام و نشان نسبت داده است. گردانندگان حکومت قتل کسانی را که از نظرشان چه به جهت مذهبی و چه به لحاظ سیاسی مرتد هستند، واجب می شمارد آنها در داخل و خارج از کشور ترور و دست های خود را پسران جنس افرادی می فرستند و آنها را سر به نیست می کنند.

آنچه در این قتل برجسته است برخورد رژیم: سلامتی با پیروان برخی ازادیان دیگر و مسلمان زاده های است که به ادیان دیگر گرویده اند. رژیم با آنان وحشیانه ترین و کورترین برخورد را دارد چرا که هم مال و هم "جان" آنان را حلال می شمارد و به همین جهت هم اموالشان را مصادره می کند و هم در موارد زیادی آنها را به قتل می رساند. تاکنون موارد متعددی از این گونه کشتارها گزارش شده است: رژیم اسلامی قبل از کشیش هوسیان کشیش سیاح در شیراز، کشیش سودمند در گرگان و بهرام دهقانی نفتی پسر اسقف دهقانی نفتی را به قتل رسانده است. بیشترین ستم های مذهبی بر بهائیان وارد شده است. از ابتدای انقلاب بهائیان تحت شدیدترین فشارها قرار گرفته اند. بهائیان در

مبارزه پیروان ادیان غیر اسلامی علیه فشارهای رژیم بخشی از مبارزه برای تامین آزادی های سیاسی و رعایت حقوق بشر است و مورد پشتیبانی همه آزادخواهان قرار دارد.



از روزهای انقلاب. مشتای گره کرده آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی می‌خواهند. میلیون‌ها تن از مردم ایران با این خواست‌ها رژیم سلطنت را برافکنند، اما روحانیونی که نخست با حیل و تزویر و دروغ، قدرت را به چنگ آوردند و سپس با سرکوب و کشتار و تروریسم رحمانه مخالفین آنرا حفظ کردند، همه خواستهای این انسانهای شریف را به زیر پا نهادند و کشور را به سوی فاجعه راندند. خواست‌ها اما همچنان باقی است. این مردم آزادی و عدالت می‌خواهند.

محکومیت یک خبرچین دیگر رژیم در سوئد

دادگاه بدوی استکهلم سوئد، روز ۵ شنبه ۲۷ ژانویه یک زن ۲۹ ساله ایرانی به نام سیمین قربانی را به جرم جاسوسی بفتح جمهوری اسلامی به یکسال و نیم زندان محکوم کرد. سیمین قربانی که تابستان گذشته به تبعیت دولت سوئد در آمده است از اوت ۱۹۹۲ تا ۱۶ نوامبر ۹۳ در مالمو استکهلم اطلاعات گوناگونی علیه بنانندگان ایرانی جمع آوری کرده و در اختیار سفارت جمهوری اسلامی در سوئد قرار داده است. فعالیت او به ویژه در میان اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق در سوئد و دانمارک و هم چنین چند نویسنده ایرانی مخالف جمهوری اسلامی بوده است. دادگاه فوق، ماه گذشته یک ایرانی دیگر به نام جمشید عابدی را هم در این زمینه به جرم جاسوسی به نفع جمهوری اسلامی به یکسال و نیم زندان محکوم کرده بود. این محاکمات بدنبال آن رخ داد که در ماه نوامبر سال ۹۳ سه دیپلمات سفارت جمهوری اسلامی ایران در سوئد، به جرم جاسوسی علیه بناهنگان ایرانی، از این کشور اخراج شدند. نام سرگشاده فدائیان خلق در سوئد: فعالیت‌های گسترده جاسوسی رژیم در سوئد، به نگرانی ایرانیان در این کشور منتهی شده است. فدائیان خلق ایران (اکثریت) در سوئد با انتشار نامه سرگشاده‌ای خطاب به رئیس دولت، رئیس پارلمان، وزیر امور خارجه، وزیر کشور و وزیر دادگستری سوئد، ضمن انعکاس این نگرانی، خواهان برخوردی منطبق با اصول اساسی حقوق بشر از سوی دولت سوئد برای مهار اقدامات جاسوسی جمهوری اسلامی و اقدامات ضروری برای دفاع از حقوق انسانی بناهنگویان سیاسی ایرانی مقیم سوئد شدند. در این نامه سرگشاده از مقامات سوئدی خواسته شده است که محاکمات عوامل جمهوری اسلامی علنی شود و اطلاعات مربوط به فعالیت‌های جاسوسی آنان انتشار یابد.

دولت سوئیس: تهران برای روشن شدن ماجرای قتل دکتر رجوی همکاری نمی‌کند

بنوشته روزنامه‌های ایران، در پی حمله تعدادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در ۵ بهمن به سفارت جمهوری اسلامی در برن که در جریان آن تعدادی از شیشه‌های سفارت بر اثر پرتاب سنگ شکسته شد، سفیر سوئیس در تهران به وزارت امور خارجه رژیم احضار شد و به او به خاطر کم توجهی دولت سوئیس به حفاظت از اماکن دیپلماتیک ایران اعتراض شد. هفته پیش از آن نیز سفیر سوئیس در رابطه با اظهارات وزارت دادگستری آن کشور مبتنی بر دخالت ایران در اعمال تروریستی به وزارت امور خارجه احضار شده بود. در جواب به اعتراض دولت ایران وزارتخانه‌های دادگستری و امور خارجه سوئیس با انتشار بیانیه‌ای اعلام داشتند که اعتراض

عباس عبدی: برای برون رفت از بحران نظارت اجتماعی لازم است

به نوشته روزنامه سلام به مهندس عباس عبدی سردبیر این روزنامه که در زندان به سر می‌برد و روزمره‌اش را در زندان خود با زدی ۵ ماه پیش توسط مقامات امنیتی رژیم دستگیر گردید و ماه گذشته در یک دادگاه غیر علنی بطور مخفیانه محاکمه و به یکسال زندان محکوم شد. در حالیکه یک ماه از این محاکمه می‌گذرد، ارگانهای قضایی رژیم از ارائه هر گونه توضیحی در مورد جرم وی خودداری کرده‌اند. به نوشته روزنامه سلام عباس عبدی در زمان مرخصی خود در دفتر این روزنامه حضور یافت و با همکاران خود دیدار کرد. پس از این دیدار روزنامه سلام دوباره داشتنی را که عبدی در جریان مرخصی خود نوشته بوده چاپ رساند. در یکی از این یادداشتها با عنوان "مشکل کجاست؟"، وضعیت اقتصادی کشور بررسی شده است. عبدی در این مقاله ضمن اشاره به مشکلات گوناگون اقتصادی پرسیده است: اگر تخلف از قانون صورت گرفته چرا رسیدگی نمی‌شود؟ در چند سال اخیر کدام مسئول اقتصادی مورد سواخده جدی قرار گرفته است؟ چرا خودشان را متعهد به انجام

گشایش هزار فروشگاه محصولات فرهنگی

روزنامه‌های چاپ تهران خبر دادند که هزار فروشگاه محصولات فرهنگی از هفتم بهمن در سطح کشور شروع بکار کرد. قرار است تعداد این فروشگاه‌ها بعداً به ترتیب به ۲۰۰۰ و ۴۰۰۰ افزایش یابد. مدیرعامل مؤسسه رسانه‌های تصویری هنگام اعلام خیر افتاح این فروشگاه‌ها گفت که فلسفه وجودی این مؤسسه تأمین برنامه‌های اوقات فراغت اتباع کشور و بازسازی افکار عمومی برای پذیرش و اطلاع آنان از حقایق موجود است. وی گفت در این جهت مؤسسه اقدام به تهیه فیلم‌های

سینمایی داخلی، خارجی و فیلم‌های مفرح، تهیه برنامه‌های آموزش خیاطی، آشپزی و برنامه‌های تخصصی ویژه پزشکان و مهندسان خواهد کرد. در همین گفتگو معاونت توزیع مؤسسه اعلام داشت که کلیه محصولات فرهنگی از قبیل ویدئو، کاست، کتاب و... از طریق این فروشگاه‌ها عرضه خواهد شد و در مراحل بعدی عرضه آثار هنری از قبیل تابلوهای نقاشی، خوشنویسی و طراحی، تشریفات، زرزوبلیط سینما و تئاتر و مسابقات ورزشی و غیره در چهارچوب خدمات این فروشگاه‌ها قرار خواهد گرفت.

جشن بیست و سومین سالگرد جنبش فدائیان خلق

ویگن خواننده پر آواز ایران
شوان خواننده مشهور کرد

رقص سنتی "گروه بهار"، اجرای ترانه‌های خاطره‌انگیز

زمان: یکشنبه ۱۳ فوریه ۱۹۹۴ ساعت ۱۸

محل: آلمان - برلین
DEUEL - BRÜCKEN
FORUM
Friedrich - Breiter - Str. 17

در حاشیه رویدادهای سیاسی

چه کسی جانشین گلپایگانی است؟

با آنکه دو ماه از درگذشت آیت‌الله گلپایگانی می‌گذرد و روحانیون مرتبط با حکومت با اعلام مرجعیت اراکی ماجرا را برای جندی رفع رجوع کرده‌اند، اما بحث درباره مرجعیت هنوز مشغله جدی محافل روحانیت و حکومت است. بویژه از آنرو که وضع جسمانی آیت‌الله اراکی نیز چنان نیست که مسئله آینده مرجعیت برای مدت زمان کوتاهی هم که شده، حل شده تلقی شود چنانچه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم همین دو هفته پیش اعلام کرد بزودی اطلاعیه‌ای درباره آینده مرجعیت انتشار خواهد داد که در آن مراجعی که بعد از آیت‌الله اراکی اعلام می‌باشند، معرفی خواهند شد. اما مسئله قابل توجه در این باره شایعاتی است که در تهران، اصفهان، قم و برخی دیگر از شهرهای بزرگ هنوز بقوت جریان دارد مبنی بر اینکه گلپایگانی، آیت‌الله منتظری را بعنوان شخص صالح و اعلم برای اداره مراکز و مدارس دینی تحت نظر خود، به عبارت دیگر بعنوان جانشین خود تعیین کرده است. قوت شایعات بعدی است که روزنامه رسالت جندی پیش و دقیقاً در مقام مقابله با این شایعات ناگزیر شد متن وصیت نامه گلپایگانی را بچاپ برساند. هر چند در آنچه رسالت بعنوان وصیت نامه آیت‌الله گلپایگانی چاپ کرد نامی از منتظری نبود، اما همین شایعات و کوششهایی که برای مقابله با آن صورت می‌گیرد خود دلیل آنست که آیت‌الله منتظری بطور جدی همچنان مطرح است و نقشه حکومتیان برای کنار گذاشتن وی توفیق اساسی دربی نداشته است.

راه چاره؟!

آناتکه مرتب و یا هزار گاهی برنامه‌های خبری را در جمهوری اسلامی را گوش می‌کنند به تازگی متوجه این تغییر در اخبار را دیده‌اند که در آغاز اخبار دیگر نه این یا آن فرمایش رهبر یا رئیس جمهور بلکه فعالیت‌ها و برنامه‌های عمرانی دولت جای گرفته است. از راه اندازی "مجمع آهک بزی" در آذر شهر گرفته تا "صداها کیلومتر جاده روستایی" که در آینده ساخته خواهد شد و یا آغاز بکار طرح‌های بی‌شمار صنعتی و عمرانی... به این ترتیب گویا رئیس جمهور راه چاره یافته و به کمک برادرش در راد یوتلویزیون درصد دفع آن عوامل "نگران کننده‌ای" بر آمده که به گفته خود موجبات دلسردی مردم می‌شوند. هر چند وضع زندگی و گذران روزمره مردم خود بسیار بیشتر از افشای حقایق که رفسنجانی آنها را "دلسرد کننده" می‌داند باعث دلسردی مردم است اما فاش سازی برخی جنبه‌های پنهان وضع دهشتبار اقتصاد کشور از سوی برخی روزنامه‌ها - به هر دلیل که صورت می‌گیرد - واقعاً نگران دهنده است. بعنوان مثال این راد یوتلویزیون راد یوتلویزیون بیگانه یا روزنامه‌های وابسته به "ضد انقلاب" بلکه نماینده مجلس اسلامی و مدیر مسئول روزنامه ناشر افکار جناح مسلط در حکومت می‌گوید دولت تنها "در سال جاری ۱۳/۵ میلیارد دلار رده‌ی معوقه دارد" که تنها بهره آن بالغ بر ۲/۵ میلیارد دلار می‌شود. در گردابی چنین هایل، رفسنجانی امید به تخته پاره‌ای بسته که موقعیت برادرش در راد یوتلویزیون در اختیار وی قرار می‌دهد.

"آنتن ماهواره رسید"

در خبرهاست که ویدئو کلیپها در تهران و شهرستانها رسماً آغاز به فعالیت کرده‌اند، هر چند عجالتاً ظاهر و پوشش "اسلامی" دارند. ویدئو تا بدینجا برسد و حضور غیر قابل انکار خود را به حزب اله تحمیل کند، راه پر مشقت و طولانی طی کرد. ولیکن بنظر می‌رسد ماهواره وسیله دسترسی به آن یعنی "آنتن بشقابی" بسیار آسان تر از ویدئو در حال جایز کردن و عقب نشاندن حزب اله است. روزنامه‌های تهران در خبری نوشته‌اند "در بازرسی از یک منزل در جنوب تهران تعداد ۳۷۵ دستگاه آنتن ماهواره‌ای کشف شد". اما تقریباً همزمان با این "کشف" خواننده‌ای به روزنامه رسالت شکایت برده که: "چند روز پیش جهت خرید اجناس کوپنی به فروشگاه قدس در میدان امام حسین رفتم در طبقه همکف روی مقوایی با خط درشت نوشته شده بود "آنتن ماهواره رسید". فروشگاه‌های قدس وابسته به بنیاد مستضعفان است که یک موسسه غول پیکر دولتی است.

سر نوشت شمیگوس در گرو عفو "اخلاقی"

لاریجانی نایب رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی که اخیراً از آلمان دیدن کرده است در مورد زندانی آلمانی رژیم، هلموت شمیگوس مهندس ۵۹ ساله گفت: "زندانی کردن اتباع سایر کشورها و یا برخورد خشن با آنها برای جمهوری اسلامی لذت بخش نیست. اما در عین حال باید بین عفو اخلاقی و حقوقی تفاوت قائل شد. قضیه شمیگوس باید روال خود را در سیستم حقوقی و قانونی

ایران طی کند و طبیعی است که وی نیز مانند هر مهمان دیگری می‌تواند از همه امکانات قانونی بهره‌مند شود. اظهارات لاریجانی با مطالب مندرج در مجله "اشیگل" که جندی پیش نوشته بود بنا به اخبار رسیده از تهران انتظار می‌رود که آقای شمیگوس که به اعدام محکوم شده، مورد عفو خاتمه‌ای قرار گرفته، در ۱۱ فوریه "سالگرد انقلاب" و یا ۲۱ مارس "روز عید نوروز" آزاد گردد، هم خوانی ندارد.

پایان کار و منتظران را کنیند

از زندگی در آلوده‌ترین شهر جهان

جوانان با معجزات فنی دنیای مدرن تشکیل شده است. ما آمریکا را به خاک مذلت خواهیم نشانند. اینگونه شعارهای روی دیوارها، مفهوم خود را از دست داده‌اند. کاملاً برخلاف تبلیغات دولتی، جوانان ایران نه تنها دیگر ایالات متحده را «شیطان بزرگ» نمی‌دانند، بلکه این کشور را الگوی خود قرار داده‌اند. . . . تهرانی‌ها از هنگام مرگ خمینی، تقریباً برای همه اموزندگی، راه کنار آمدن با شرایط رایافته‌اند. یهودی‌های کشور، بار دیگر اجازه یافته‌اند در دوازده کنیسه پایتخت به عبادت بپردازند. ارمنی‌های مسیحی نیز مدت‌هاست که با رژیم شیعه، کنار آمده‌اند. اگرچه همه اهالی پایتخت، درملاً عام به

آپارتمانی، مؤید آنست که در زمستان، با مصرف مقدار غیر قابل تصور انرژی، آسمان تهران را نیز گرم می‌کنند. طبق داده‌های موقت سازمان بهداشت جهانی، هوای پایتخت، بیش از هر شهر دیگری در جهان، به مواد سمی آلوده است. یک فرد تهرانی، روزانه تا ۴۰ گرم سرب استنشاق می‌کند. مقدار مونوکسید کربن، ده برابر بیش از حد نصاب توصیه شده از سوی سازمان بهداشت جهانی است. . . .

شعارهای ضد آمریکایی و کالاهای وارداتی

بازنده سال پس از انقلاب



گوشه‌ای از بازار ارز، نبض تهران در اینجاست

منوعیت‌ها احترام می‌گذارند، اما در رخداد اولین فرصت از نقض همین مقررات لذت فراوان می‌برند. . . .

مبارزه برای بقا

اما برای اکثر اهالی تهران، مبارزه برای بقاست که روز را بر می‌گذرانند. این مردم باید بکوشند با کوبن و مواد غذایی مورد سوسپید، امرار معاش کنند. آنچه ذهن بسیاری از تهرانی‌ها را به خود مشغول کرده است، نه شورش و شوق مذهبی مطلوب ملایان، که جستجوی منابع جدید درآمد است. ظهرها وقتی صدای اذان در راه پله اتان صنایع و بازرگانی، واقع در نزدیکی سفارت سابق آمریکا می‌پیچد، مانند بسیاری دیگر از ادارات، از صدها کارمند اغلب تنها چهار برابر شده‌اند. در برابر ناوایی‌ها، که اخیراً بهای مسمول سوسپید یک فرصت نان به اندازه یک بشقاب را افزایش داده و به پنج فینگ رسانده‌اند، صف‌های طولانی تشکیل می‌شود. اگرچه امروز دیگر در تهران کسی گرسنگی نمی‌کشد، اما عوارض کمبود ناشی از سوء تغذیه به مشهود است. سوسپیدها، تنها مایحتاج اساسی را تأمین می‌کنند. با وجود پیش‌از سه درصد رشد جمعیت و سی درصد بیکاری، آینده برای اکثر مردم به هیچ وجه درخشان نیست. بسیاری از ناسامانی‌ها، از جمله به جنگ هشت ساله‌ای بازمی‌گردند که صدام حسین دیکتاتور عراق در سال ۱۹۸۰ به این کشور تحمیل کرد.

تنها دو بیست سال است پایتخت شده، نیست که اتوبوس‌های دو طبقه بجا مانده از زمان شاه، ابرهای سیاه دود از خود متصاعد می‌کنند. فقدان ترموستات در هتل‌ها و مجتمع‌های

روزنامه آلمانی فرانکفورتر آلگماینه تسایوننگ، اخیراً پس از سفری به تهران، دیده‌ها و شنیده‌ها را در مورد تهران درج کرده‌اند که یکی در مورد بازار تهران است و دیگری به طور کلی به زندگی در تهران می‌پردازد و عنوانش چنین است: چگونه می‌توان در محیطه قدرت ملایان دوام آورد. بخش‌هایی از گزارش دوم را، که البته از دید یک ناظر نه چندان مطلع اروپایی نوشته شده و حاوی نکات نادرست و گاه اغراق آمیزی نیز هست، در زیر می‌خوانید.

آخر هفته در تهران

هنگامی که عصر پنجشنبه، خورشید گلگون پشت کوه‌های پوشیده از برف البرز ناپدید می‌شود، در تهران آخر هفته آغاز می‌گردد. آنگاه بسیاری از اهالی متمول این شهر بزرگ، رهسپار دربند می‌شوند، محله‌ای که موقعیتی زیبا دارد و در آن، رستوران‌های بی‌شمار، در دو طرف یک نهر وحشی و خروشان، قرار گرفته‌اند. سیخ‌های کباب گوشت گوسفند و جوجه کباب، روی منقل اندورایحه چلو کباب، غذای ملی، در هوا پراکنده است. در شب‌های سرد زمستان، مشتری‌ها زیر نور لامپ‌های رنگارنگ و روی فرش‌های کلفت ایرانی، تنگاتنگ هم نشسته‌اند و خود را با آتش اجاق‌ها و منقل‌ها گرم می‌کنند. . . .

هر کس از دربند به منظره شهر نگاه کند، به هیچ وجه به نظرش نمی‌رسد که در کشوری با حکومت مذهبی است. در دریای بناهای مرکز شهر، که در ارتفاع پایین‌ترین از شیب کوه واقع شده است، حتی یک گلدسته نیز نمی‌توان تشخیص داد. البته در اکثر روزها، دود مانع دید است. فقط در در بند، که دو هزار متر ارتفاع دارد، می‌توان نفس عمیق کشید زیرا در آنجا پیوسته از دره‌ای در کوهستان باد می‌وزد و با خود هوای تازه می‌آورد. اما در بند، استنشاق مثبتی است که فقط ثروتمندان متمایل به غرب، که طاغوتی نامیده می‌شوند، از آن بهره‌مندند.

آلودگی مهلک هوا

هر کس به مرکز تبرک شهر می‌رود، بهتر است رادیو را روشن نکند. تقریباً هر روز، گویندگان با خواندن خورسردانه اعلامیه‌هایی، نسبت به بیرون رفتن از خانه‌ها و دو فایتر هشدار می‌دهند، چرا که غلظت مواد سمی در هوا، باز حتی از حد نصاب‌های ایران، که بسیار بالاست، چند برابر فراتر رفته است. قاعدتاً باید در تهران، بیست و چهار ساعته آلودگی هوا بکشند و مانع تردد اتومبیل‌ها شوند.

یک عامل آلودگی مفراط محیط زیست، بهای ارزان بنزین و گازوئیل است. مثلاً ماشین‌های پیکان، که در نزدیکی تهران ساخته می‌شوند، بنزینی می‌سوزانند که قیمت آن، تنها لیتری پنج فینگ است، زیرا دولت با پرداخت بیست فینگ سوسپید، بهای بنزین را که تولیدش بیست و پنج فینگ تمام می‌شود، پانزین نگه می‌دارد. البته اخیراً برای تهران بیست هزار تا کسی که ای نیز که می‌توانند با مخلوطی از گازهای پروپان و بوتان کار کنند، خریداری شده‌اند. اما وقتی در تهران، فقط چهار پمپ گاز وجود دارد، رانندگانی که اینگونه تاکسی‌ها را می‌رانند، مدت‌هاست که به بنزین که موتور این اتومبیل‌ها قادر به مصرف آن نیز هست، روی آورده‌اند.

تنها در جنوب فقیر تهرانی، که می‌گذرند. در این محوطه، یک کلاس کامپیوتر برای آشنا کردن

رسمی، علت یک سانحه هوایی با صدوسی پونج کشته، توافقی کنترل هوایی ذکر گردید. اما در واقع، خستگی مأموران برج کنترل باعث این حادثه شد. اکثر آنها مجبورند بعد از پایان شیفت خود، به عنوان مسافر کشتی یا گارسون کار کنند تا از عهده مخارج بگذرانند. دستمزد متوسط یک کارمند دولت ایران، حدود دو بیست و پنجاه هزار ریال در ماه، یعنی حدود دو بیست و پنجاه استاد دانشگاه، سیصد هزار ریال، یعنی حدود سیصد مارک حقوق می‌گردد. اجاره یک آپارتمان کوچک، حداقل دو بیست مارک است. با این شرایط، روشن است که حتی بسیاری از تهرانی‌هایی که شغل هم دارند، نمی‌توانند نان یک خانواده را تأمین نمایند. یک هدف اصلی انقلاب، عدالت اجتماعی بیشتر بود. اما در واقع، پس از انقلاب تا برابری‌های اجتماعی شدت نیز یافته‌اند. ویلاهای شمال شهر، همچنان با برجاست، بدون اینکه حتی یک فرد مستمند، آنها را از درون دیده باشد. در حالی که ثروتمندان بار دیگر پول خود را بی‌پروا به نمایش می‌گذارند و زندگی فقیرترین‌ها را سوسپیدها تأمین می‌کنند، اینک به ویژه فقر متوسط است که باید علیه سقوط اجتماعی مبارزه کند. . . .

مقبره خمینی، هر چه بیشتر به یک زیارتگاه برای مؤمنان بسیاری از نقاط بخش شیعه جهان اسلام تبدیل می‌شود. اتوبوس‌هایی از انکارا، نشانگر آنست که آیت‌الله، در ترکیه لایک نیز طرفدارانی دارد. قیروا، یکی از معدود اماکن تهران است که در آن می‌توان ایمان عاری از تظاهر را دید.

بزرگترین گورستان جهان در مرکز شهر، زشت‌ترین عمارت پایتخت، مرکز مخابرات با نمای بتونی دودی‌اش و آنتن‌های بی‌شمارش، یادآور صحنه‌های فیلمی است که در آن، یک متخصص انفجار، ساختمان عظیمی را با کارگذاری دینامیت در جای مناسب، برای همیشه از صحنه روزگار محومی کند. دود و دود، تصاویر خمینی رهبر انقلاب را که در سال ۱۹۸۹ درگذشت، و نیز شعارهای ضد آمریکایی روی دیوارها را تیره کرده است. مردم، از کنار سفارت سابق آمریکا، که زمانی مظهر مبارزه علیه امپریالیسم بود، بی‌اعتنا پایتخت نیز تا مدت‌ها زیر بار مخارج بازسازی خواهد بود. حتی برای تعمیرات مورد نیاز مرم نیز اغلب پول نیست. در تهران وقتی باران می‌بارد، اکثر ارتباطات تلفنی قطع می‌شود زیرا کابل‌های کهنه و اغلب شکننده، دیگر قادر به انتقال علام نیستند. اما با گذشت بازنده سال از انقلاب، این تنها خطوط تلفن نیست که فرسوده شده است. در هتل اینترکنیتینال سابق، که پس از انقلاب به هتل لاله تغییر نام داده شد، آسانسور دیگر فقط طبق قوانین احتمالات کار می‌کند. هر کس که نخواهد از بله‌ها برود، اغلب باید چندین بار بالا و پائین برود تا بالاخره به طبقه‌ای که می‌خواهد برسد. بهای پایین نفت، فقط مقدار کمی پول به صندوق دولت می‌ریزد. نفت، منبع اصلی درآمد کشور است. کمتر کسی در ایران مالیات می‌پردازد. اگرچه اسامال به همه بازاری‌ها یک شماره مالیاتی داده‌اند، اما هنوز نتوانسته‌اند از این طریق، مبلغ زیادی پول کسب کنند. دستمزد ثابت است، و تورم به بیش از سی درصد بالغ می‌شود. این امر می‌تواند به عواقب ناگواری منجر شود. اخیراً در اعلامیه‌های

رکودهای تهران

تهران می‌تواند از زیات داشتن چند رکورد جهانی به خود بیابد: این شهر، کثیف‌ترین هوای تنفس، بیشترین تعداد سوانح رانندگی به نسبت تعداد وسایل نقلیه، بزرگترین گورستان، طولانی‌ترین خیابان مرکز خرید، بزرگترین بازار مسقف و مرتفعترین تله کابین را دارد. اما یکی از این رکوردها تا کنون مورد توجه کمتر کسی قرار گرفته است. با وجود همه مشکلاتی که این شهر امروز با آن مواجه است، تا کنون توانسته است از پیدایش زاغه‌هایی که در همه شهرهای بدین بزرگی جهان وجود دارد، اجتناب کند. هر جا که قرار است محلات جدید ایجاد شود، نخست زیرساخت شامل فاضلاب و خیابان بندی ساخته می‌شود، و سپس به بنای مسکن می‌پردازند. همه کلبه‌هایی که غیر قانونی ساخته می‌شود را به رحمانه تخریب می‌کنند. البته این امر در تهران، مشهود و تیریز به دیگری‌های فخر آمیز انجامیده است که آخرین نمونه آن در تابستان ۱۹۹۲ روی داد. اما از این طریق، از گسترش کنترل نشده زاغه‌ها جلوگیری می‌شود.

خبرهای کوتاه

تیرگی در روابط تهران - امان

روابط دیپلماتیک ایران و اردن که از مدت‌ها پیش روبه بهبود گذاشته بود، به تیرگی گرائید. دولت امان از ۲۱ دیپلمات ایرانی خواست خاک این کشور را ترک کنند. مقامات اردنی علت این اقدام خود را تعداد بسیار بیشتر دیپلمات‌های ایرانی در خاک اردن در مقایسه با دیپلمات‌های اردنی مامور در تهران خواندند.

اما بعید است که این امر سبب اصلی اقدام اخیر دولت اردن باشد. تصمیم امان به اخراج دیپلمات‌های ایرانی بی‌ارتباط با تروویک دیپلمات اردنی در بیروت نیز نباشد. دیپلمات مذکور در هفته پیش توسط حزب الله لبنان که از حمایت رژیم حاکم بر ایران برخوردار است به قتل رسید.

عدم تناسب افزایش دستمزد کارگران با رشد تورم

محمد سلامتی مشاور وزیر کار و دبیر کل شورای عالی آموزش فنی و حرفه‌ای کشور در گفتگویی با روزنامه کار و کارگر اعلام داشت که افزایش دستمزد‌های کارگران تا کنون متناسب با رشد تورم نبوده و در این رابطه قدرت خرید کارگران به تدریج کاهش یافته است.

وی گفت که بر پایه اطلاعات و آمار، شاخص حداقل دستمزد نسبت به سال پایه ۱۳۵۸ از ۱۰۰ به ۱۳۹۹ از نظر اسمی ولی بطور واقعی به ۴۲/۵ درصد رسیده است.

شیکه بین المللی صداوسیما

هاشمی رئیس سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی گفت: شبکه بین المللی سروش طراحی شده است و برنامه‌های ویژه مخاطبین ایرانی که در کشورهای غربی سکونت دارند، از طریق ماهواره و بوسیله بخش تلویزیون کابل برای ایرانیان مقیم این کشور ارسال می‌شود. قرار است این شبکه از ازل اسفند ماه امسال روزانه ۶ ساعت برنامه شامل تاریخ، هنر و ادبیات، معارف اسلامی، آموزش زبان فارسی و اخبار بخش کند.

اعتراض دانشجویان کوی دانشگاه تهران

دانشجویان کوی دانشگاه تهران در اعتراض به وضعیت نامساعد غذا، اقدام به تجمع و راهپیمایی در محوطه کوی دانشگاه نمودند، خواستار بهبود وضعیت غذا و برکناری رئیس مجتمع کوی دانشگاه شدند. در پی این اعتراض، دکتر افروز رئیس دانشگاه تهران در اجتماع

دانشجویان حاضر شد و برای آنها سخنرانی کرد. وی در ابتدای سخنرانی خود اقدامات راه عده‌ای «منافق» که قصد اختلال در امر مراد دارند نسبت داد ولی متعاقباً هنگامی که با اعتراض دانشجویان روبرو شد از آنها عذرخواهی کرده، قول داد که به خواسته‌های آنها رسیدگی کند. دبیرخانه دانشگاه تهران، بعدتر عذرخواهی رئیس دانشگاه را تکذیب کرد.

چهارمین اجلاس اکو

صبح روز سه شنبه ۵ بهمن (۲۵ ژانویه) چهارمین اجلاس شورای وزیران اکو در تهران با سخنان هاشمی رفسنجانی گشایش یافت. در این اجلاس وزرای خارجه ده کشور عضو شرکت داشتند.

پیش از گشایش رسمی جلسات، ولایتی وزیر امور خارجه رژیم جمهوری اسلامی مضای یادداشت تفاهم و همکاری با یونیسف و یونیدو را از اهداف اصلی چهارمین اجلاس شورای وزیران اکو خواند. از جمله دیگر برنامه‌های در دستور اجلاس تدوین تقویم فعالیت‌های سال آتی اکو بود.

کد ۱۰ رقمی به جای آدرس پستی

بر اساس مصوبه شورای عالی اداری، شرکت‌های پست موظف به اجرای طرح کد ده رقمی جغرافیایی برای تخصیص کد اختصاصی مکانی به هر یک از واحدهای مسکونی، تجاری و دولتی در سطح روستاها و شهرهای کشور شدند.

در صورت اجرای این طرح که قرار است از سال آینده عملی گردد کد پستی ۱۰ رقمی تبدیل خواهد شد و دیگر نوشتن آدرس در پشت پاکت ضرورت نخواهد داشت.

کشف یک مخزن بزرگ گاز در جنوب کشور

آقایان وزیر نفت در یک مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه‌های ایران اعلام کرد که یک مخزن بزرگ گازی با ظرفیت ۲۰ تریلیون فوت مکعب در ۲۵ کیلومتری مرزهای آبی کشور کشف شده است. وی گفت با کشف این مخزن میزان ذخائر گاز ایران به ۲۱ تریلیون متر مکعب می‌رسد.

تا کسی‌های تهران گاز سوز می‌شوند

معاون تحقیقات سازمان حفاظت محیط زیست اعلام کرد: سازمان حفاظت محیط زیست استفاده از انرژی پاک را یکی از اصول پیشگیری از آلودگی هوا و کاهش میزان آلودگی‌های موجود می‌داند و طبق مصوبه شورای عالی حفاظت محیط زیست، تمام رانندگان تا کسی‌های تهران که شامل ۲۰ هزار دستگاه وسیله نقلیه می‌شود، ملزم هستند که سوخت وسیله نقلیه خود را به گاز تبدیل کنند.

اعتراض انجمن اسلامی دانشکده ادبیات

جمعی از دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با تجمع در محل به تغییر رئیس و معاونان دانشکده اعتراض کرده و در قطع نامه صادره خود این برکناری‌ها را ناشی از توطئه‌ها و تحریکاتی دانسته‌اند که به قصد کنار زدن عناصر حزب الله و انقلابی از صحنه‌های اجرایی کشور صورت می‌پذیرد.

روابط عمومی دانشگاه تهران در رابطه با این برکناری‌ها و اعتراضات اطلاعیه‌ای منتشر کرده و تغییرات فوق را قانونی خواند.

بدهیهای خارجی درآمدهای نفتی را خواهد بلعید

- بخش عمده دریافت های نفتی دولت صرف بازپرداخت بدهی های معوقه می گردد
- بدلیل پیامدهای اجتماعی، مجلس از افزایش بهای مواد سوختی صرف نظر کرد
- در سال ۷۲ دولت ۱۹/۵ میلیارد دلار بدهی سرسیده داشت که تنها ۶ میلیارد دلار آنرا پرداخت کرده است

هفته گذشته مجلس شورای اسلامی کلیات لایحه بودجه سال آینده را تصویب کرد. در این لایحه مجلس درآمدهای حاصل از فروش نفت را ۱۰ میلیارد و ۱۵۰ میلیون دلار منظور کرده که ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار کمتر از رقم پیش بینی در لایحه پیشیندهی دولت به مجلس است. در لایحه پیشنهادی دولت، متوسط بهای نفت برای سال آینده ۱۴ دلار گرفته شده بود، اما مجلس آنرا ۱۲ دلار در هر بشکه برای ۲ میلیون و صد هزار بشکه صادرات نفت برای سال آتی منظور کرد.

به هنگام بررسی لایحه بودجه در مجلس دو پیشنهاد برای درآمدهای نفتی از کمیسیونهای مجلس ارائه شده بود: ۹/۴۴۴ میلیارد دلار و ۱۰/۵ میلیارد دلار که بر اساس بهای ۱۱ و ۱۳ دلار برای هر بشکه نفت بود. مجلس متوسط این دو نرخ یعنی ۱۲ دلار را تصویب کرد.

به این ترتیب مجلس سهم درآمدهای نفتی از کل درآمدهای پیش بینی شده در بودجه سال آینده را اندکی کاهش داد. برغم این، هنوز حدود ۶۰ درصد درآمدهای دولت به امید دلارهای نفتی است. رفسنجانی در سخنرانی اخیر خود در نماز جمعه

بدهیهای خارجی همه چیز را خواهند بلعید

اگر در سال آینده نفت ایران ۱۲ دلار به فروش رود دولت به ارزش پیش بینی شده در بودجه دست یابد، آیا خواهد توانست آنرا تبدیل به ریال کرده و ۶۰ درصد هزینه های خود را تامین نماید؟ اگر چنین کند تکلیف بدهیهای خارجی چه خواهد شد؟ مرتضی نبوی نماینده مجلس و سردبیر روزنامه رسالت در آمار تازه ای درباره بدهیهای خارجی می نویسد: در سال جاری (۷۲) ۱۹/۵ میلیارد دلار بدهی وجود داشت که در ۹ ماهه اول سال جاری ۶ میلیارد دلار آن پرداخت و حدود ۳ میلیارد دلار آن استمهال گردیده است و حدود ۸ میلیارد دلار بدهی معوقه داریم. معوقه ها تا پایان سال جاری به ۱۰ میلیارد دلار خواهد رسید. در سال آینده نیز حدود ۶ میلیارد دلار سررسید بدهی وجود خواهد داشت.

اگر تنها به این آمار اکتفا کنیم - که هیچگاه قابل اعتماد نیستند زیرا حکومت و وابستگان آن همواره سعی

داشت تا آنرا ضربدر ۱۷۵ تومان کند و بصرف هزینه های روزانه اش برساند. اگر برای یکی دو سال آینده بهای نفت تکان اساسی نخورد، درآمد حاصل از نفت تنها کفاف بهره بدهی های خارجی را خواهد کرد.

افزایش بهای مواد سوختی رد شد

دولت در لایحه بودجه سال آینده افزایش بهای نفت و گاز و بنزین را بطور متوسط تا دو برابر پیش بینی کرده بود. این پیشنهاد بدلیل پیامدهای اجتماعی آن از سوی مجلس رد شد. اما بهای آب و برق و تلفن افزایش خواهد یافت. بنا به نوشته روزنامه های تهران دولت اختیار آن را داشت که مسئله افزایش بهای مواد سوختی را از طریق شورای اقتصاد تصویب و به اجرا گذارد اما از ترس عواقب اجتماعی این تصمیم، تصمیم در این باره را به مجلس واگذار کرد. مجلس نیز به همین دلیل و علیرغم مخالفت وزیر

در لایه پویشی میزان واقعی بدهیهای خارجی خود دارد - دولت سال جدید را با ۱۳ میلیارد دلار بدهی معوقه آغاز خواهد کرد. به این میزان باید سود ۲۰ درصدی این بدهی ها و نیز ۶ میلیارد دیگر که مهلت بازپرداخت آن سال آینده فرا خواهد رسید را اضافه کرد که رقمی بالغ بر ۲۱ میلیارد دلار خواهد بود. گفته می شود که در سال جاری نیز دولت حدود ۵ میلیارد دلار تعهد (تامی که حکومتیان به بدهی خارجی گذاشته اند) ایجاد کرده است. این میزان در بودجه سالهای (۷۲) ۱۳ میلیارد دلار پیش بینی شده بود اما ناتوانی دولت در پرداخت ب موقع بدهی هایش موجب شد شرکتها و موسسات خارجی دیگر جنس نیس به دولت جمهوری اسلامی نفرشند. احتمالاً زمان بازپرداخت این ۵ میلیارد دلار نیز سال آینده فرا خواهد رسید. حال ۱۰ میلیارد دلار درآمد نفتی، حتی با احتساب ۵ میلیارد دلار درآمد غیر نفتی - بفرص تحقق این پیش بینی محال دولت - کجای این چاه ویل بدهیهای خارجی را پر خواهد کرد؟ وجه میزان ازان برای صرف هزینه های دولتی باقی خواهد ماند؟

روزنامه رسالت می نویسد: در اثر تحریم اعتباراتی که اکنون مدتی است دنیای خارج بر حکومت ایران تحمیل کرده است، بخش عمده دریافت های نفتی بناچار صرف بازپرداخت ۱۳ میلیارد دلار بدهی های خارجی سررسید شده بانک مرکزی که به معوقه ها معروفند، می گردد در آنصورت دولت دیگر دلا ری در ساط نخواهد

نفت این پیشنهاد دارد کرد. وزیر نفت گفت بخشی از سرمایه گذاری هادر صنعت نفت از جمله گسترش ظرفیت تولید پالایشگاهها از محل افزایش بهای مواد سوختی تامین خواهد شد و ببارد آن از سوی مجلس این سرمایه گذاریها مقدر خواهد بود. از سوی دیگر مجلس با کاستن از سهم درآمدهای نفتی از کل درآمدهای پیش بینی شده، میزان درآمدهای مالیاتی را افزایش داد. میزان درآمدهای مالیاتی پیشنهادی دولت ۶۴۰۰ میلیارد ریال بود که مجلس آنرا به ۷۸۸۰ میلیارد ریال افزایش داد که ۲۶/۱ درصد از مجموع درآمدهای دولت است. بخش عمده این افزایش شامل تعرفه های گمرکی و مالیات فعالیت های اقتصادی است. اما این سؤال بی پاسخ مانده است در شرایطی که حجم واردات بشدت کاهش یافته است و فعالیت های اقتصادی روبه رکود است، این میزان مالیات چگونه تحقق خواهد یافت؟

امکان شکل گیری بلوک اقتصادی جنوب آسیا

دبیر کل سازمان هم کاری منطقه ای اقتصادی جنوب آسیا "سارک" ابراز امیدواری کرد که با اجرای قرارداد اولویت های تجاری، جنوب آسیا به یک بلوک اقتصادی مبدل شود. وی گفت برای رفع فقر در منطقه جنوب آسیا می بایست همکاری های اقتصادی افزایش یافته و فاصله های تجاری کاهش یابد. وی در همین رابطه افزود که ۴۰ تا ۴۰ درصد جمعیت بیش از یک میلیارد نفری منطقه جنوب آسیا در زیر خط فقر زندگی می کنند.

قبل، پیش از آنکه برنامه های تعدیل ساختاری بانک جهانی و صندوق پول متداول شود، رسیده است. اخیراً سازمان (UNDP) در گزارش توسعه منابع انسانی ۱۹۹۲ خود اعلام داشته است که عمدتاً در اثر نابرابری های ذاتی برنامه های تعدیل ساختاری (Structural Adjustment Programmes) شکاف درآمدی فقیر و غنی در کشورهای جهان سوم طی دهه ۱۹۸۰ دورا براب شده است.

امروزه غنی ترین پنج کشور جهان درآمدی ۱۵۰ برابر در درآمد فقیرترین پنج کشور جهان که همگی جز کشورهای جنوب هستند، دارند. مشاور ارشد (UNDP) در گزارش مطبوعاتی که اخیراً بر گزار شد اظهار داشت که وی از این نسبت ۱۵۰ شوه که شده است و شاید اگر این نسبت ۴۰ به یک بوده می شد به نوعی آنرا پذیرفت. در قسمت نهایی گزارش آمده است که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی باید به عنوان چتر حمایتی کشورهای در حال توسعه عمل کنند ولی عملکرد اخیر آنها چنین نشان می دهد که آنها بجای بازگردان منابع کشورهای به صورت سازماندهایی برای بازگردان بدهیهای آن کشورها در آمده اند.

از جنبه محیط زیستی باید اظهار داشت که میلیونها نفر از بومیان در اثر ایجاد مناطق تجاری برای دامپروری و تهیه الوار از سرزمینهای آبا و اجدادی خود رانده شده اند.

چندین میلیون نفر دیگر هم از مناطق مسکونی خود برای ایجاد سد های که هدف از ایجاد آنها عمدتاً حفظ منافع طبقه مرفه و شرکتهای بین المللی بوده جا بجا شده اند. تمامی پروژه های فوق الذکر توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تأیید و تامین می شود. امروزه کاملاً اثرات تخریبی محیط زیستی این دو سازمان جهانی نیز همانند اثرات تخریبی اقتصادی - اجتماعی آنها کاملاً آشکار شده است.

(SAP) آنها موفق نبوده است. تحقیقات داخلی صندوق بین المللی پول که در سال ۱۹۸۸ انجام شد، نشان داد که چهل برنامه اجرا شده این سازمان طی سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷ نتوانست به اهداف خود در بهبود وضعیت رشد اقتصادی، بهبود موازنه پرداختها، کاهش یا تثبیت بدهیهای خارجی کشورهای مورد آزمایش برسد.

برنامه های دیگر نیز همچون برنامه های عمرانی سازمان ملل (UNDP) و کمیسیون اقتصادی آفریقایی سازمان ملل متحد نیز در رسیدن به اهداف خود با ناکامی مواجه گردیده اند. در این بین اثرات ضد مردمی این برنامه ها را به عنوان بزرگترین شکست می توان نامید. طبق آمار و ارقام سازمان یونسکو و کمیسیون اقتصادی آفریقایی سازمان ملل از سال ۱۹۸۲ به بعد همه ساله حداقل ۶ میلیون کودک زیر پنج سال در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در اثر برنامه های تعدیل ساختاری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول قربانی می گردند.

حال اینکه آمار فوق تنها گوشه ای از اثرات مخرب و گسترده موجود می باشد. در هر زمان و در هر مکانی که این برنامه ها به اجرا در آمده خرابیهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زیادی را به ارغمان آورده است.

بر طبق آمار معتبر (UNDP) یک میلیارد و دو بیست میلیون نفر از مردمان جهان سوم در فقر کامل به سر می برند (تقریباً این رقم دو برابر میزان ۱۰ سال قبل می باشد)، بیش از نیمی از کودکان شبه صحرا در آفریقا دچار سوء تغذیه یا گرسنگی روبه مرگ هستند، یک میلیارد و شصت میلیون نفر از جمعیت جهان سوم فاقد آب آشامیدنی سالم هستند و بیش از دو میلیارد نفر در جهان فاقد شغل یا دستمزد کافی هستند. در برخی از کشورهای آفریقایی میزان مرگ و میر نوزادان به دو برابر آنچه که ده سال

شمشیر دولبه در مقابل جهان سوم

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول

بطور خطرناکی اجازه داده شده تا کاهش یابد به عنوان مثال طی دهه ۱۹۸۰ نرخ واقعی کارمزد در مرکزیک بیش از ۷۵ درصد کاهش یافت. امروزه در مرکزیک یک خانوار چهار نفره با حداقل حقوق (بیش از ۶۰ درصد نیروی کار تنها با همین حداقل دستمزد زندگی می کنند) تنها می توانند ۲۵ درصد از نیازهای اساسی خود را تامین کنند.

کاهش ارزش پول، باعث ایجاد تورم و افزایش قیمت در تمامی اقلام غذایی خواهد بود. برداشتن کنترل در مورد قیمتها موجب افزایش ناگهانی قیمت کالاها می خواهد شد که مستقیماً طبقه فقیر اجتماع مصرف می کنند.

افزایشهای زیاد در نرخهای بهره باعث ورشکستگی شرکتهای کوچک داخلی و نتیجتاً افزایش تعداد بیکاران خواهد بود. حذف بیکاره و ناگهانی محدودیتهای تجاری باعث به هم ریختگی صنایع داخلی، انحلال آنها و مضاعف شدن مشکلات و تعداد بیکاران خواهد شد. حذف ممنوعیت های خروج ارز به ثروتمندان و صاحبان سرمایه های خود را به رفاه و مقدار کم می خواهد خارج کنند و نتیجتاً وضعیت نابسامان موازنه پرداختها، نابسامان گردد.

نابود کرده و تقریباً در تمامی کشورهایی که پای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به آنجا رسیده انبوه زیادی از کشاورزان بدون زمین زراعی شده اند. امنیت بدست آوردن مواد غذایی در تمامی کشورهای جهان سوم به ویژه قاره آفریقا کمتر شده است. وابستگی فزاینده به واردات مواد غذایی این کشورها را در وضعیت بسیار آسیب پذیر قرار داده است. به زبان ساده تر کاهش بهای اقلام صادراتی آنها و بازپرداخت بدهیهایشان به این دو سازمان جهانی، دیگر پول خارجی برای آنها باقی نمی گذارد تا بتوانند مواد غذایی وارد کنند (عمدتاً منظور کشورهای فقیر آفریقایی است) شرایط اولیه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول آنها را مجاب می سازد تا از هزینه های اجتماعی خود همچون بهداشت و آموزش شکر بیدار بمانند.

طبق تحقیقات کمیسیون اقتصادی سازمان ملل در مورد آفریقا، هزینه های اموری بهشتی ۵۰ درصد و هزینه های آموزشی ۲۵ درصد طی دهه ۱۹۸۰ در کشورهای آفریقایی که از برنامه های صندوق پول و بانک جهانی تبعیت می کنند کاهش یافته است. جریانات نزولی مشابهی را می توان در دیگر منطقه های جنوبی مشاهده کرد.

محدودیت های بانک جهانی و صندوق پول محدود به موارد فوق نبوده و عموماً دولتها ملزم هستند تا سوبسید های پرداختی به مردم فقیر را در موارد مصرفی اساسی همچون آب، برق، ذرت و برنج حذف کنند. سیستم های مالیاتی چنان گردیده اند که بیشتر به عقب برگردد و نرخهای واقعی کارمزد ها و اجرتها

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بزودی وارد پنجاهمین سال فعالیت خود می شوند. این دو موسسه بویژه از اوایل دهه هشتاد بدین سو، کانون ترویج ایده ها و پیچیدن نسخه های تئوریک در باره مشکلات و مسائل اقتصادی کشورهای توسعه نیافته است. در هر کجا "پیه" این دو موسسه به تن کشوری خورده و در هر کشوری که زمامداران آن دل به توصیه های این مراکز سپرده اند بی کم و کاست اقتصادها پشان ورشکسته و مردمانشان به خاک سیاه نشسته اند.

سالهای دهه هشتاد که آثار شکست اقتصادهای متمرکز چه در بلوک شرق و چه در کشورهای جهان سوم پدیدار شد، نیاز این کشورها به اصلاح ساختارهای اقتصاد خود و نیز دریافت وام آنها را به نزدیکی به این موسسات پذیرش توصیه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول سوق داد. اما نتایج حاصله چه بوده است؟ وضع تقریباً تمام کشورهای تکیه توصیه های این موسسات را بکار بسته اند، می توان چنین خلاصه کرد: تولید داخلی در این کشورها ورشکسته شده، اقتصاد کشاورزی آنها نابود گشته، با تورم سرسام آوری روبرو شدند و قدرت پول ملی شان بشدت کاهش یافته، بدهی خارجی کلانی یا لا آورده اند و اکثریت اهالی در این کشورها به فقر و فاقه شدیدی دچار گشته اند.

آشنا ترین نمونه ها برای خوانندگان ما شاید روسیه تحت حاکمیت پلتنین و ایران زیر سلطه اخوند هاست. مشی ویرانگرانه "شوگ درمانی" پلتنین و یاران او که روسیه را به خاک سیاه نشانده و شبه فاشیست ها بی چون و چیرینو فسکی را از دل خود بیرون داده، اجرای موبه موبی توصیه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. برنامه "تعدیل اقتصادی" دولت رفسنجانی نیز که اقتصاد کشور را به بحران فلج کننده کشانده و جامعه ای زیر فشار فقر و گرانی را به سوی انفجار رانده است، در عمده ترین وجوه، فرمولهای صادر شده از سوی این نهادهاست.

مقاله زیر که روزنامه رسالت به نقل از هفته نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن چاپ کرده است، به جنبه هایی از نتایج عملکرد این دو موسسه در کشورهای توسعه نیافته اشاره دارد و ما برای آشنایی خوانندگان با حقایق آنرا به چاپ می رسانیم. اما در این نوشته آشکارا و آگاهانه جای یک نکته اساسی خالی است و آن نقش تعیین کننده حکومت های غالباً استبدادی، فاسد و بی کفایت این کشورهاست. چرا که در هر حال این حکومت ها و زمامداران هستند که بجای در پیش گرفتن یک استراتژی ملی توسعه و تکیه بر مشارکت ملی و نیروهای کاردان و میهن دوست کشورها پشان - که لا جرم باید با تغییر و تحول در ساختار سیاسی این کشورها و دست بستن از استبداد و انحصار قدرت همراه باشد، دست استمداد بسوی نهاد های دراز می کنند که وظیفه ای جز خدمت به منافع سرمایه های بزرگ جهانی برای خود نمی شناسند.

سال آینده پنجاهمین سالگرد تاسیس بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. هنگامیکه غرب به خود تبریک گفته و پاکبوی می کند، کشورهای جنوب و بیش از سه میلیارد مردم فقیر آن از خشم موبه ریشان می کنند چرا که به واسطه عملکرد این سازمانها بلا یای زیادی بر آنها آمده است.

به جای پیشرفت و بهبود نسبی، جهان سوم از نظر وضعیت اجتماعی و اقتصادی در سراسر آسیای سقوط قرار گرفته است. علت این سقوط

نقاشی معاصر

در مصاف ذهنیت‌های تنگ و کهنه پرست

در ابتدای آبان ماه سال جاری اولین مسابقه هنری دانشگاه‌های سراسر کشور در موزه هنرهای معاصر برگزار گردید. دردیماه نیز تهران شاهد برپایی نمایشگاه دو ساله نقاشی ایران (بی‌ینال) در پنج محل (موزه هنرهای معاصر، فرهنگسرای نیاوران، تالار وحدت، نگارخانه هنر ایران و مجموعه فرهنگی آزادی) بود.

سرآمدترین نقاشان کشور منجر شد نیز اثر چندانی از آفرینش‌های برجسته نقاشی در سالهای اخیر به چشم نمی‌خورد. در مصاحبه‌ای که شماره ۸۸ آدینه با تحریر کنندگان بی‌ینال انجام داده اکثر آنها راه وزسم هنر را از نگره‌ها و دخالت‌های خود سرانه و جزمی مقامات مسئول جدا دانسته و دست‌اندرکاران نمایشگاه و داوران آن را به تنگ نظری و عدم آشنایی با روندها و آفرینش‌های هنری متهم کرده‌اند.

بر گزار کنندگان بی‌ینال از همان ابتدا برای این نمایشگاه خط و نشان تعیین کرده و به یادماندنی به میراث هنر ایرانی-اسلامی و تاکید بر هویت نشأت گرفته از این میراث را هدف آن قرار داده بودند. نیک پیداست که ماندن در حرم این "هویت" که خود رهبران رژیم هم ۱۵ سال پس از استقرار جمهوری اسلامی از آن تعریف مشخصی ندارند، جز گیسوسی هنرمند و رجوع وی به سبک‌ها و شیوه‌های کهنه و جز گریز از درک و شناخت هنر معاصر نمر و برآمد دیگری ندارد. بهرام دبیری نقاش مطرح معاصر درباره این "هویت" می‌پرسد: "چه کسانی باید تعیین کنند که هویت ما چیست؟ دولت یا خلاقان عرصه فرهنگ و هنر؟ درست در موقعیتی که هنرمندان ما در عرصه زبان تجسمی در جستجوی زبانی نو و ایرانی و جهانی هستند برای قالی‌های فاسد کمال الملک، انواع مینیاتوره‌های توریست پسند و خط‌هایی بی ارزش سرمایه گذاری و تبلیغ می‌شود. در موقعیتی که خط به تحول ساختاری نیازمند است تا به ضرورت معاصر جامعه هماهنگ شود تبلیغ و ترویج سبک‌های تقلیدی به بیانه هویت چه نتیجه‌ای دارد؟"

مرز و چهارچوب تنگ و خفقان آوری که دست‌اندرکاران دولتی‌نمای پشگاه بر مینای درک ویژه خود از هویت ایرانی-اسلامی برای ارائه آثار تعیین کرده بودند به آنجا منجر شد که به قول تمثیلابراهیمی (از نقاشان معاصر) ۸۵ تا ۹۰ درصد کارهای به نمایش در آمده از گرایش‌های نقاشی بازاری، شبه عرفانی و تقلیدی پیروی کنند. علاوه بر اعضای هیئت انتخاب آثار که در تعیین ضوابط و معیار برای نمایش نقاشی‌ها نقش عمده‌ای داشت از عضو هیئت داوران نیز تفرقه آنها عضو نهاد های دولتی و یا به شکلی وابسته به آن بودند. همین امر نشان می‌دهد که به قول یکی دیگر از نقاشان در ترکیب هیئت معیارهای غیر هنری اصل بوده است. در همین رابطه است که نقاش دیگری چهارچوب فرهنگی بی‌ینال را پاره از پاره از سیاست‌های کلی‌بی‌بی‌می‌داند که به دنبال آرمان زدایی از هنر است. یعقوب عمده بیج (از چهره‌های نقاشی معاصر ایران) نیز در همین راستا می‌پرسد: "آیا سلیقه‌های حاکم بر هیئت انتخاب و داوران بی‌ینال قلبی و فعلی، نقاشی‌ها را به سوی هنری سطحی و توریست پسند از یکسو و فرمالیسم و شعارزدگی از سوی دیگر سوق نخواهد داد؟ آیا نباید کسانی که به ارزیابی هنر معاصر ما نمی‌نشینند با داشتن دانش و معرفت لازم نسبت به وضعیت جهانی نقاشی و اخت شدن بافت و خیزهای فرهنگی جامعه در کوران چالش‌های زمانه آبدیده شوند؟"

واقعیت این است که چنین پرسش‌هایی ۱۵ سال است که برای ذهن بسته و واپسگرای سیاستگذازان حاکم غریب و بیگانه می‌نماید. از همین روست که فشار آنها برای به

شعری از احمد شاملو

خوابالوده هنوز دریستری سپید. صبح کاذب در یوران پاکیزه قطبی. و تکبیر پر غریو قافله که: رسیدیم آنک چراغ و آتش و مقصد!

گرگ‌ها

بی قرار از خمار خون حلقه بریار افکن قافله تنگ می‌کنند و از سر خوشی دندان به گوش و گردن یکدیگر می‌فشارند. هان!

چند قرن، چند قرن به انتظار بوده اید؟

بر سفره قطبی

قافله مردگان نماز استجابت را آماده می‌شود شاد از آن که سرانجام به مقصد رسیده است.

بر گرفته از کتاب مدایح بی‌صله

در آمدی بر

چگونگی شیوه خط فارسی

این عنوان کتابی است از دکتر میر شمس الدین آقاب سلطان، زیانشناس و مترجم معاصر ایران. "در آمدی بر..." که چاپ اول آن سال ۱۳۵۴ انتشار یافته، زمانی تجدید چاپ میشود که بحث درباره اصلاح شیوه خط فارسی بالا گرفته و لذا انتشار چنین کتابی خالی از فایده نیست. ادیب سلطانی در این کتاب می‌کوشد که به پرسش‌هایی درباره چیستی و چگونگی خط، ارتباط گفتار و نوشتار و درست نویسی حروف، واژه‌ها و عبارات‌ها پاسخ گوید. وی ضمن کنکاش در پیشینه خطوط فارسی در زبانهای دیرین ایران و بررسی مختصر خطوط رایج تا پیش از حمله اعراب، دستاوردهای ناشی از نوشتن زبان پارسی به خط عربی را بر می‌شکافد و پاره‌ای رهنمودها و توصیه‌ها برای به نویسی و همسان نویسی پیش می‌نهد. نویسنده در بخش پایانی کتاب با طرح نظر موافقین و مخالفین تغییر خط فارسی، خود این نظر را مطرح می‌کند که "... منطقی‌ترین، دقیق‌ترین و فراآراسته‌ترین شیوه خط، در اساس، شیوه اوستایی-یونانی-لاتین است. ... به هنگام تغییر خط، صحیح آن است که خط لاتین را با پاره‌ای افزایش‌ها پذیرفت، (با

جشنواره فیلم فجر امسال دوازدهمین دوره خود را پشت سر می‌گذارد. در برنامه امسال جشنواره که از ۱۲ بهمن آغازگشته و همچنان ادامه دارد، هیچیک از فیلمسازان نامی (بهرام بیضایی) داریوش مهرجویی، مسعود کیمیایی، محسن مخملباف، علی حاتمی، ابراهیم فروزش و...) حضور ندارند. عباس کیارستمی نامش در فهرست سازندگان ۵۸ فیلمسازی که فرم تقاضای شرکت در جشنواره را به دفتر جشنواره ارائه کرده‌اند آمده است ولی با توجه به برکول شدن فیلمبرداری صحنه‌هایی زفیلم جدیدش زبردختان زیتون به بهار آینده، عملاً در جشنواره امسال نخواهد بود.

بنا بر نظر دست‌اندرکاران سینمای ایران پیش‌بینی می‌شود که بخاطر افزایش چشمگیر هزینه‌های فیلمسازی و مسائل دیگر تولید فیلم با افت چشمگیری روبرو شود اما تولیددها فیلم طی یک فصل البته بیشتر با کمک سرمایه‌های دولتی، این ارزیابی را تغییر داد و به تعبیری این رقم رکودی در سال تزلزل و بحران بود. مطمئناً تعدادی از این ۵۸ فیلم‌بخاطر اینکه هنوز در مراحل فنی هستند در جشنواره حضور نخواهند داشت. از این میان ۲۱ نفر، اولین فیلم بلند سینمایی شان را ساخته‌اند و این نیز نسبت به جشنواره‌های قبلی رقم قابل ملاحظه‌ای است.

از دیگر برنامه‌های جشنواره امسال، بخش خارجی آن است که به دو قسمت تقسیم شده است: فیلمهای جدید و فیلمهای قدیمی. به مناسبت صدمین سالگرد تولد سینما در بخشی با عنوان سده دوم، فیلمهای قدیمی و اولیه تاریخ سینما، شامل فیلمهای اولیه برادران لومیر، ادیسون، ژرژ ملی بس، ادوین پورتز، دیوید وارک گریفیت به نمایش درخواهند آمد. در این میان فیلمهای میرزا ابراهیم عکاسیاشی نخستین فیلمبردار ایرانی در زمان مظفردالدین شاه که در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶ فیلمبرداری شده‌اند نیز قرار است نشان داده شوند.

برنامه بزرگداشت امسال به به الکساندر در آوژنکو (۱۹۵۶-۱۸۹۴) فیلمساز و تئورسین بزرگ اوکراینی اختصاص دارد و در آن ۱۲ فیلم از ساخته‌های او به نمایش درمی‌آید. برنامه‌های دیگر شامل سینمای ژاپن و ادبیات "با فیلمهای از آزو، کوروساوا، کوبایاشی و سینمای فرانسه: "قاعده ویب نظمی شامل چند فیلم از ژان رنوار، ژان لوک گدار، ژان کوکتو، لوئی مال و ... می‌باشد.

فیلمهای جدید خارجی امسال در دو بخش "جشنواره جشنواره‌ها" و "نمایشهای ویژه عرضه می‌شود که در آن نام فیلمهای معروف آخرین

داستان خوانی هوشنگ گلشیری

و ۹۰ سالگی بزرگ علوی

هوشنگ گلشیری داستان‌نویس معاصر در روز سه شنبه ۱۴ فوریه ۹۴ بدعت "خانه فرهنگهای جهان" در برلین در یک برنامه کتابخوانی شرکت نمود. این مراسم که در یکی از سالنهای "خانه فرهنگهای جهان" برگزار شد با استقبال دوستان و فرهنگ و ادب فارسی روبرو شد. گلشیری در این برنامه بخش‌هایی از یکی از داستانهای چاپ نشده‌اش را

زاد در آوردن هنر و سوق دادن آن به سوی سطحی‌نگری و تقدیس گذشته‌دمی‌گاش نمی‌گوید. به دیگر سخن آن بی‌ینال مطلوب در شرایط کاملاً آزاد و با حضور هنرمندان داخلی و هنرمندان ایرانی مقیم خارج از کشور و بارای داوران آگاه و با تجربه (اعم از داخلی و خارجی) زمانی برگزار تواند شد که تحول اساسی در ذهنیت و نگاه تنگ، یکسو‌نگرو و واپسگرایانه سیاستگزاران رژیم پدید آید. آیا می‌توان به امکان چنین تحوئی امید بست؟ گرچه تجربه پاسخ مثبتی به این سئوال نمی‌دهد، ولی مگر جز تلاش و ایستادگی چاره‌ای هست؟

اخباری از سینمای ایران

دوازدهمین جشنواره فیلم فجر

امپراتور (برتولوچی) ون گورگ (پیالا) مادادیدو (کوروساوا) و عجیب تراز بهشت (جاموش) به چشم می‌خورد، با اینحال نباید فراموش کرد که هیچ فهرستی از فیلم‌های خارجی در جشنواره فجر قطعی نیست.

سه جایزه دیگر برای "سارا"

"سارا" ساخته داریوش مهرجویی که اوایل مهرماه امسال جایزه بهترین فیلم و بهترین بازیگر زن (نیکی کریمی) را از جشنواره سن سباستیان گرفته بود در ماه گذشته سه جایزه نیز در فرانسه گرفت. این فیلم که در بخش مسابقه سه فاره (نانت) شرکت کرده بود و تنها فیلم ایرانی این دوره بود، جایزه دوم جشنواره، جایزه تماشاگران و همچنین جایزه بهترین بازیگر زن را بطور مشترک گرفت. مجله معتبر سینمایی کاپه دو سینما، چاپ فرانسه در آخرین شماره خود (فوریه ۹۴) در گزارشی از جشنواره نانت از فیلم مهرجویی تقدیر کرد و از آن بعنوان "تصور زن در جامعه مرد سالار ایرانی" یاد کرد. کاپه دو اجرای نقش نیکی کریمی را "عالی" عنوان کرد.

دو جایزه دیگر برای "کلید"

"کلید" ساخته ابراهیم فروزش که طی سال گذشته با حضور در هفت جشنواره بین‌المللی هفت جایزه از این جشنواره‌ها گرفته است در آذر ماه امسال نیز دو جایزه دیگر را نصیب خود کرد. این فیلم جایزه بزرگ هیئت داوران جشنواره بلفورت فرانسه را به عنوان بهترین فیلم خارجی گرفت. همچنین جایزه راد یونووا که پنجاه هزار فرانک برای کمک به تبلیغات فیلم است و به بخش کننده آن اهدا خواهد شد به فیلم کلید داده شد.

دو جایزه برای فیلم کوتاه "سب"

فیلم کوتاه سب ساخته مجتبی اقدامی دو جایزه از جشنواره سینمای جوان تورین گرفت. این فیلم در بخش مسابقه فیلمهای کوتاه یازدهمین دوره این جشنواره که آن ماه در ایتالیا برگزار شد شرکت کرد و موفق به کسب جایزه دوم بخش مسابقه فیلمهای کوتاه و جایزه نقدی شد.

محمد ضرابی (رابی) درگذشت

محمد ضرابی، از بازیگران نخستین فیلم تاریخ سینمای ایران (آبی‌روایی، ۱۳۰۹) ساخته اوئانس اوگانیا پس، در ۸۷ سالگی در گذشت. محمد ضرابی در سال ۱۲۸۵ شمسی در کاشان به دنیا آمد، تحصیلات ابتدایی خود را در نیا سر کاشان به پایان رساند و برای ادامه تحصیلات راهی تهران و سپس فرانسه شد. در ۲۳ سالگی با مدرک مهندسی عمومی از فرانسه بازگشت و ضمن تدریس فرانسه به کاردر وزارت راه پرداخت. همچنین پس از بازگشت، ضرابی در مدرسه آرتیستی اوگانیا پس درس هنرپیشگی دید و از طریق همین مدرسه در فیلم "آبی و رابی" نقش آفرینی کرد. مهندس محمد ضرابی جز در "آبی‌ورابی" در هیچ فیلم دیگری بازی نکرد و با اینهمه نامش به عنوان یکی از پیشگامان بازیگری فیلم در تاریخ سینمای ایران ثبت است.

آیا تیترو مقاله تدافعی است؟ من فکر می‌کنم این سؤالی است که درخور پاسخ دادن نیست. ایده‌ها شاید فراموش شوند، ولی نمی‌میرند. اما ایده‌های سوسیالیستی کدام‌ها هستند؟ من آرزو داشتم مثل آگوست استیندبری (۱) کوتاه و مختصر به این سؤال پاسخ می‌دادم. از الحاق علاقه و نیازهای یکایک افراد، نیازهای فردی بیشتر از گذشته برآورده شده و در نتیجه آن خواسته‌های همگانی جامعه عمل می‌پوشد. این سوسیالیسم است. وقتی کسی ادعا می‌کند که می‌خواهد با سوسیالیسم مبارزه کند به همان حماقتی دچار میشود که اگر کسی بگوید می‌خواهد با سیاست مبارزه کند، ساده‌تر بگویم این حرف بی‌ربطی است. ایده‌های برابری و اشتراکیت در تمام جوامع طبقاتی وجود داشته است. در روایت‌های آفرینش انجیل، در شورش‌های دهقانی قرون وسطی، این ایده‌ها موجود بوده، جامعه کمونیستی هم در دوران باستان و هم در دوران رنسانس به عنوان جامعه آرمانی ترسیم می‌شد. با پیدایش طبقه کارگر در سده هجدهم ایده‌های سوسیالیستی یک رشته اجتماعی قوی پیدا کرد.

دور بودن سکه بهشت

کارحرفی در بهشت هم دارای دو جنبه است. قبل از خطای آدم و حوا در خوردن درخت علم، کار یک مشغولیت خدائی بود، ولی بعد از آن یک چیز لعنت آور بود. این دوری بودن در سوسیالیسم مدرن هم وجود دارد. در سرمایه داری کار یک جبر است، ولی در سوسیالیسم یک وسیله برای ابراز نیازهای انسانی است. زمانی که بهره‌کشی سرمایه داری ریشه کن شود و کار به صورت دموکراتیک سازمان داده شود، آن گاه کار یک خاصیت آفرینندگی پیدا می‌کند. حال مشکل جدیدی پیدا شده است. زمانی جنبش کارگری سوسیالیستی بر این باور بود که نظام صنعتی و تکامل عظیم نیروی تولید آن موجب آزادی انسان خواهد گشت. اما تکامل صنعتی نشان داده است که این خود پایه یک بردگی جدید، زیر پرچم خواست رشد مدام و رشد تولید ناخالص ملی رانها ده و خرابی محیط زیست یک واقعیت هولناک است که هم چنین در جوامعی که خود را سوسیالیستی می‌نامند نیز هویدا گشته است.

علت

بر اساس نظریه مورخ مشهور آمیورسون (۲) چهار اصل نقش مهمی در تکامل ایده‌های سوسیالیستی ایفا می‌کنند. این‌ها عبارتند از: کار، دموکراسی، برابری و اشتراک. در تاریخ ایدئولوژی سوسیالیستی ارتباط نزدیک بین دموکراسی و کار وجود دارد. وی معتقد است که علاوه بر این‌ها بین جامعه برابر و آرزوی یک جامعه علنی و باز که در آن عمل کرده‌های همه روشن و واضح می‌باشد نیز ارتباط وجود دارد.

اتوپست‌هایی مانند توماس مور نیز سعی می‌کردند این چنین جامعه آرمانی ترسیم کنند. ولی با تکامل سرمایه داری دسترسی به اطلاعات بیش تر شده است. انتقال پول از فراز سر همه شهروندان و حتی از فراز سر دولت نقش سرنوشت‌سازی در اشتغال و اقتصاد بازی می‌کند. اکنون کدام شهروند توان درک نرخ بهره پر راز و رمز امروز را دارد؟ بفرنج و پیچیده بودن فهم این که واقعا چه چیزی در حال اتفاق است، موجب ازدیاد قدرت برخی از گروه‌ها در جامعه گشته که این خود باعث اختلال در دموکراسی می‌شود. سرمایه داری غیر دموکراتیک است.

ولی جامعه علنی و باز یک خطر و نگرانی را هم در درون خود دارد. برای دولت‌های ستم‌گر کنترل شهروندان خیلی آسان می‌شود. این می‌تواند موجب عواقب مصیبت‌باری گردد. برای مثال اگر یک تئوری برگزیده گروهی و یا یک حزب بر این باور باشد که تنها او شناخت و بینش درست دارد و باید توده‌های مردم را تنها به پذیرش این ارزش‌ها و اواداشت. در این رابطه مثال‌ها فراوان هستند.

آزادی و برابری

برابری انسان‌ها بدون در نظر گرفتن نژاد، جنس و رتبه اجتماعی سومین اصل مهم سوسیالیستی بود. روشن است که تفاوت‌های فاحش در مالکیت در تضاد با آن ایده است و نتیجه آن که در سیستم‌های فکری گوناگون پایان دادن به مالکیت خصوصی و یا حداقل هر نوع مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مطرح است. پایه فکر برابری در نظام‌های ارزشی گوناگون می‌تواند متفاوت باشد. این فکر می‌تواند به صورت مذهبی یا به صورت عام دموکراتیک مطرح شود. ولی ایده رادیکال برابری با آزادی یکی است. کمبود آزادی به مثابه کمبود برابری است. یک جامعه متکامل سوسیالیستی یا کمونیستی هر ترمی که استفاده شود به اعتقاد کلاسیک ما فقط به معنی برابری در اقتصاد و رهایی از نگرانی مادی نیست بلکه پیش از هر چیز آزادی برای همگان به منظور آن که قدرت آفرینندگی و استعداد‌های فردی خود را تکامل دهند، می‌باشد. این بینش آرمان‌گرا بود. این ایده که دیدگاه مارکس و انگلس نیز بود، در مانیفست حزب کمونیست نیز، آن جایی که آن‌ها

از یک نظام اجتماعی سخن می‌گویند، منعکس است. تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزاد همه تقریباً همان بیانی است که آگوست استیندبری در دهه چهل به کار برد.

جامعه‌ای که این امر را امکان‌پذیر می‌سازد باید بر اساس هم‌بستگی و هم‌کاری ساخته شده باشد. اشتراک و هم‌کاری یعنی عمل مشترک و هم‌کاری که در اشکال گوناگون به واقعیت می‌پیوندد. این همکاری چنان که می‌دانیم می‌تواند به عنوان وسیله برای مقاصد ملی و یا هم‌کاری خارج از کشور مورد استفاده قرار گیرد. همیشه بین همکاری محدود و همکاری گسترده یک تنش وجود دارد که فقط از طریق استفاده از ایده‌های دموکراسی و برابری قابل حل است. زمانی که چشم‌انداز ملی هم مشروط به دید جهانی است، همبستگی نیز باید جهانشمول باشد.

آنچه مسلم است این ایده‌های سوسیالیستی نمرده‌اند، مرگ سوسیالیسم در رسانه‌های گروهی به فروپاشی سیستم شوروی رجعت داده می‌شود. به قول امیورسون "اگر شاخه‌ای پژمرده شده به معنای این نیست که درخت می‌میرد. ولی کاربرد ایده‌های سوسیالیستی و امکان تغییر این ایده‌ها در عمل می‌بایست همواره با تغییرات واقعیت‌های اجتماعی توأم گردد. ماسوسیالیسم‌ها سوسیالیسم‌ها چون نظامی هم چون اتحاد شوروی سابق می‌خواستیم. خیلی‌ها علیرغم اوضاع شوروی سوسیالیست شدند. ماسوسیالیست شدیم زیرا

طبقاً می‌هم هر چه واضح تر و قدرتمندتر نمایان می‌شود.

آن سوی مرزهای سنتی

جنبش متوقف ساختن زبان‌رسانی به محیط زیست و تلاش برای مبارزه در جهت محیط زیست بهتر به یک آلت‌ناتیو خارج از مرزهای سنتی سوسیالیسم تبدیل گشته است. این آلت‌ناتیو در مقابل ایده‌های اصلی سوسیالیسم نباشد و است ولی عوارض و تنش‌های دیالکتیک آن را نشان داد.

و به همین طریق این موضوع در رابطه با مبارزه زنان نیز صدق می‌کند. برابری بین زنان و مردان در ارتباط با ایده‌های برابری، دموکراسی و هم‌بستگی انگیزه‌های قوی در ایده‌های سوسیالیستی دارد. ولی چنان که همه می‌دانیم این موضوع‌ها در جنبش‌های کارگری در یک فضای مرد سالارانه تفسیر شده است. یا این وجود خواست یک نظام اجتماعی متفاوت با سرمایه داری، برای تحقق ایده برابری هم چنان باقی است. برای بسیاری که در سال‌های دهه نصص میلادی سوسیالیست شدند، اوضاع جهانی یکی از انگیزه‌های تعیین کننده بود. استثمار امپریالیستی در تلاش بود با قدرت نظامی مانع از رهایی خلق‌های مستعمره شود. برای مثال جنگ آمریکا در ویتنام. سیستم نژادپرستی در آفریقای جنوبی نیز از جمله پدیده‌هایی بود که به ویژه جوان‌ها در مقابلش واکنش نشان می‌دادند. خلاصه هم‌بستگی بین المللی یک جزء مهم در آلت‌ناتیو

از ایده‌های سوسیالیستی چه باقی است؟

که به دنبال آلت‌ناتیو برای اوضاع غالب برسوند و جهان بودیم. اوضاع و شرایطی که هنوز هم وجود دارند.

بیکاری

برای شخص من بحران دهه ۳۰ سوند و بی‌کاری توده‌ای اهمیت اساسی داشت. جزایی کاری توده‌ای بوجود می‌آید؟ آیا ما مجبوریم این شرایط را تقبل کنیم؟ این‌ها سؤال‌های دوران جوانی من بودند. همین سؤال‌ها را امروز هم باید کرد. سوند شاهد شدیدترین بحران اقتصادی بعد از دهه ۳۰ می‌باشد. بی‌کاری توده‌ای بزرگ‌ترین درد جامعه دوران ماست. بی‌کاری زندگی انسان‌ها را تپاه کرده و اقتصاد جامعه را ویران می‌کند. هیچ ضایعه‌ای بزرگ‌تر از بی‌کاری برای جامعه نیست. من اینجا نمی‌خواهم عمیق تر دلایل پشت بحران اقتصادی و بی‌کاری سوند را تجزیه و تحلیل کنم. ولی روشن است اقدامات سیاسی رژیم قبلی سوسیالیست دموکرات و رژیم بورژوازی فعلی عامل بدتر شدن این اوضاع شده‌اند. و به همین اندازه هم روشن است که بی‌کاری سرشت اساسی سرمایه داری در بحران می‌باشد که با فاصله ولی منظم از سیستم اقتصادی موجود برمی‌خیزد، در حال حاضر این وضع حاصل نوعی تغییرات ساختاری در صنعت می‌باشد.

موضوع، بحران سرمایه داری است. چیزی که خیلی‌ها از بیانش پرهیز می‌کنند زیرا که به مثابه انتقاد علیه

همه سیستم به شمار می‌آید. طبیعتاً می‌توان ادعا کرد که این بحران می‌بایست برای نائل آمدن به رشد و پیشرفت اتفاق بیافتد و حتی با مراجعه به مارکس که این بحران‌ها را چون یک حلقه از زنجیره رشد سرمایه داری توصیف کرده است می‌شود این را مدعی شد. ولی آیا ما مجبوریم به علت نبود آلت‌ناتیو، یک سرمایه داری در بحران را بپذیریم. برای من بی‌کاری گروهی دردی است که می‌بایست برایش بدنال آلت‌ناتیو گشت.

بی‌عدالتی فزاینده

یک انگیزه اصلی دیگر برای راه‌حل‌های سوسیالیستی طبقاتی بودن جامعه، با نابرابری‌های بزرگ در رابطه با درآمد، ثروت، آموزش، شرایط اجتماعی، روابط بین جنس‌ها و غیره می‌باشد. این جامعه طبقاتی اگر چه برخی تغییرات در آن رخ داده اما محو نشده است. هم‌زمان با این که شکاف بین مزدبگیران، زنان و اقشار پائینی جامعه از یک سو و کارفرمایان، سرمایه داران و بورژوازی‌ها از سوی دیگر در جامعه طبقاتی بیش تر می‌شود، تغییراتی در خود این دو قطب نیز بوجود آمده است. دوره خانواده مالی قدیم بنظر می‌رسد که به سر آمده باشد. به جایش سرمایه داران جدید قدرت مند و پدید آمدن کسب‌درآمدهای کوتاه مدت بوجود آمده‌اند. اینها به همین دلیل شکمو و حزین ترمی‌باشند. تغییرات بزرگی نیز در اقشار بزرگی از مزدبگیران که برای سرمایه با دولت یا کمون‌ها (شهرداری‌ها) کاری‌کنند صورت گرفته است. یک فتر ماندگار و گسترش یافته از طرف دشمنان جامعه هر چه بیشتر شکل می‌گیرد. ولی دلیل برای آلت‌ناتیو این جامعه

رابطه بین صاحبان سرمایه و کارگر مزدبگیر است. کارا کتر اصلی جوامع گوناگون سوسیالیستی می‌تواند اشکال غالب مالکیت جمعی باشد، که می‌تواند انواع گوناگون داشته باشد. از جمله کشور پراتیوهای کار، کشور پراتیوهای مصرف، کشور پراتیوهای مسکن، کمون‌ها، فرمانداری‌ها و دولت. وجود پیشه‌ورهای خصوصی، صاحبان شرکت‌های کوچک و حتی شرکت‌های سهامی نسبتاً بزرگ نمی‌تواند شکل غالب مالکیت جمعی را خدشه دار کند.



کارل هنریک هرمانسون

آند یشمند مشهور چپ سوئد

من در اینجا نمی‌خواهم وارد بحث برنامه و بازار بشوم، تا زمانی که فروش کالاها و خدمات در مقابل وجه پرداختی باشد، یک اقتصاد بازار وجود دارد. من برای برنامه اقتصادی از نوع شوروی سابق یعنی اقتصاد پلانی مبارزه نمی‌کنم، ولی برای نفوذ مصرف کنندگان بر بازار یا اجتماعی کردن بازار که در جامعه سرمایه داری وجود ندارد، مبارزه می‌کنم. البته مهم در این رابطه این است که جامعه‌ای فرم داده شود که ایده‌های سوسیالیستی در رابطه با کار، برابری، دموکراسی، هم‌کاری و هم‌بستگی جامعه عمل پیوستند. سپس جامعه سوسیالیستی هم مثل سایر نظام‌های اجتماعی دیگر در جریان تاریخ تکامل خواهد یافت.

جنبش کارگری جدید باید به معنی واقعی کلمه بین المللی شود. این نیاز در انطباق با یک سری روابط از جمله گلوبالیسم اقتصادی، فراملیتی بودن قدرت کنسرن‌ها، شکاف بین اغنیاء و فقرا در جهان، کارا کتر بین المللی مسائل محیط‌زیستی و غیره می‌باشد. اقتصاد جهانی شده است، پس سیاست نیز باید جهانی گردد. این را نباید فقط به اروپای غربی و بازار مشترک محدود کرد. من لزوم ایجاد یک سند یکای کارگری بین المللی عمل کننده در مقابل شرکت‌های فراملیتی (کنسرن‌ها) را ضروری می‌بینم. باید در هر حرکت اقتصادی و سیاسی مسائل محیط زیست را مورد توجه قرار داد. بردگی برای رشد اجباری و بالا بردن تولید ناخالص ملی باید متوقف شود. هم تولید نووم تولید کهنه با توجه به نیازها و توجه به تأثیر این تولیدات بر روی انسان‌ها و طبیعت می‌بایست آزمایش شوند.

برابری قدرت، برابری زنان و مردان، برابری نژادها و بخش‌های مختلف جهان، باید یک هدف بدی در برنامه سیاسی ما باشد. جوامع باید طوری شکل داده شوند که این اهداف در آن‌ها به واقعیت پیوندند. چگونه ایده‌های سوسیالیستی حاملین قدرت مندی بدست می‌آورد تا به وسیله آنها پیروز شود؟ جنبش کارگری به معنی سنتی آن برای پیروزی این اهداف کافی نیست. این جنبش می‌بایست با جنبش‌های دیگر از جمله جنبش زنان، جنبش محیط زیست، جنبش صلح برای به دست آوردن قدرت و سرزندگی لازم یکی شود. ولی مهمتر از هر چیز این است که ایده‌های سوسیالیستی هرگز بدون مبارزه و بیکار فعالانه واقعیت نمی‌یابند.

بر گرفته از نشریه Socilistisk Debatt شماره ۳۲۷

Carl-Henrik Hermansson

صاحب نظران طراز اول جنبش چپ سوئد می‌باشد. وی که متولد سال ۱۹۱۷ است، از فاصله سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۶۴ دبیر اول حزب چپ، در سال‌های ۱۹۶۴-۱۹۵۹ دبیر نشریه روزنو و در سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۶۳ نماینده پارلمان بوده است. وی هم چنان نظریه پرداز فعال است.

August Strindberg

نویسنده سوئدی با شهرت جهانی که ده‌ها کتاب وی به زبان‌های دیگر ترجمه شده است.

Ambjornsson

مورخ و جامعه‌شناس مشهور سوئدی است. وی چندین کتاب تحقیقی به رشته تحریر درآورده است.

مترجم: منصور از سوئد

انقلاب بهمن حقایق وارزیابی‌ها

ف. تابان

گذشته و احیای سلطنت رادنیال می‌کند. مجبور ساختن مردم به دو انتخاب، انتخاب بین نظام اسلامی و نظام سلطنتی، مجبور ساختن مردم به انتخاب بین گذشته و حال و محروم ساختن آنان از آینده و ناندیشیدن به انتخاب‌های دیگر و از جمله انتخاب یک جمهوری دموکراتیک و متکی بر عدالت اجتماعی است. اگر قرار بر مقایسه بین دو نظام تجربه شده باشد، آن گاه باید نظام سلطنت را همان گونه در نظر گرفت که بوده است، نه آن گونه که وعده داده می‌شود. نظام سلطنت در ایران یک نظام استبدادی تک حزبی بود که شاه در آن همه کاره به شمار می‌آمد. نظامی وابسته به قدرت‌های خارجی و در درجه اول آمریکا، که بی‌عدالتی‌ها، فسادها و تبعیض‌های بسیاری را بر کشور ما تحمیل کرده بود. بازگشت به آن گذشته محال است. و کسانی که هنوز در این رویا به سر می‌پرند و از آن نظام با تعصب دفاع می‌کنند، تنها آرزوهای پرباد رفته را نمایندگی می‌کنند.

اما به غیر از این گروه، حتی بسیاری از سلطنت‌طلبان نیز دریافته‌اند یا مدعی‌اند که دریافته‌اند بازگشت به گذشته به همان صورتی که بود، فکر باطلی است و از این رومی‌گویند اگر سلطنت در ایران احیا شود، از همه بدی‌های گذشته و به ویژه استبداد شاهی میرا خواهد بود و دیگر نه سلطنتی نظیر آن چه که بود، بلکه سلطنتی مبتنی بر دموکراسی خواهد بود. در درستی این ادعا تردید فراوان است. اما اگر در بیان این ادعا صداقتی وجود داشته باشد، آن گاه گویندگان آن قبل از هر چیز باید سخن گفتن از اشتباه آن‌ها را که ۱۵ سال پیش به نفع سلطنت کمر بستند، کنار بگذارند و به احترام آن‌ها که بسیار پیش تر از اینان مفاسد آن رژیم و نامناسب بودن آن برای جامعه ایران را دریاقتند و به نفع آن برخاستند، کلاه از سر بردارند!

بسیاری برای این فکرند که هر چند جامعه ما در نفع سلطنت محق بود اما انقلاب سرمنشأ بدبختی‌های تازه‌ای شد و این از خصوصیات هر انقلابی است که با خود بدبختی‌های تازه به همراه آورد و می‌باید از انقلاب‌ها با هر قصد و نیت و هدفی، به هر قیمت پرهیز کرد. دشمنی با انقلاب و بدگمانی نسبت به آن به عنوان یک شیوه تغییر و تحول، که در میان روشنفکران و احزاب سیاسی ایران طرفداران بسیاری یافته است، حاصل یک جمع بست بی‌طرفانه از تجارب دور و نزدیک نیست، بلکه حداقل در میان بخشی از آنان حاصل یک عکس‌العملی در برابر شکست‌هاست. این واقعیتی است که اصلاحات و رفرف‌ها علی‌الصول بهتر از انقلاب و تکان‌های شدید اجتماعی می‌توانند یک جامعه را در مسیر رشد و تکامل و تعالی قرار دهند و از بسیاری خون‌ریزی‌ها و عوارض منفی و دردناک جلوگیری کنند. اما با این همه تاریخ معاصر جهان شاهد ده‌ها انقلاب بزرگ و کوچک بوده است. نه بدین دلیل که گروهی ماجراجو و تندرو توانستند با اغفال توده‌های مردم آن‌ها را به راه انقلاب و خشونت بکشانند و نه بدین دلیل که مردم خواهان انقلاب و خشونت بودند، بلکه بدین دلیل که هیچ راه

۱۵ سال پس از انقلابی که قرار بود استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی به همراه آورد و کشور ما را در مسیر پیشرفت و سازندگی قرار دهد، ایران با بزرگ‌ترین بحران‌ها مواجه است و آینده آن بیش از هر می‌رسد. سقوط ایران در ورطه استبداد سیاه، فقر، بی‌عدالتی و فسادهای بی‌شمار، مردم ایران را نه تنها از فرانسیدن روزگاری که یاد آور انقلاب بهمن است دل‌شاد نمی‌کند، بلکه در آنان دروغ و تأسف و حتی خشم و نفرت برمی‌انگیزد. انقلابی که بی‌هیچ اغراق تقریباً تمامی مردم ایران با تحمل سختی‌ها و جان‌فشانی‌های بسیار آن را به ثمر رساندند، اکنون در میان این مردم حامی و پشتیبانی ندارد. انقلاب اکنون تنها از سوی گروهی بسیار اندک که ثمرات آن را به بغما بردند، گرمی داشته می‌شود. چرا چنین شد؟

مردم و گروه‌ها و احزاب سیاسی هر کدام به دلیل و یاد لایبلی بر انقلاب بهمن و به ویژه نتایج آن مهر محکومیت می‌زنند و بسیاری خود انقلاب را سر منشأ همه بدبختی‌های کنونی می‌دانند. در این پشیمانی عمومی حقایق بسیار با عوام فریبی‌ها و برداشته‌های نادرست به هم آمیخته شده است و یک ارزیابی بی‌طرفانه از حوادث سال ۵۷ را دشوار می‌سازد.

آنان که این انقلاب به قدرت‌شان پایان داد، وقوع آن را هم چون صاعقه‌ای به شمار می‌آورند که به بکاره آسمان درخشان ایران شاهنشاهی را تیره کرد. از نگاه اینان، مردم ایران در سال ۵۷ نفی نظام سلطنتی بزرگ‌ترین اشتباه را مرتکب شدند و کشور را در راهی سوق دادند که نتیجه‌اش سرنگی و درد‌های بی‌شمار کنونی است. گروهی دیگر سرمنشأ فاجعه را در نفس انقلاب می‌دانند. از این نگاه، انقلاب صرف نظر از خصوصیات و ویژگی‌هایش، یک شر بزرگ است که بناید نازل شود و اگر نازل شد لاجرم به استبداد و خون‌ریزی و ویرانی می‌انجامد و بالاخره این نظر نیز وجود دارد که خیانت زهرمان انقلاب و پشت کردن آن‌ها به اعتمادها، امیدها و خواسته‌های مردم و به ویژه سرکوب دموکراسی توسط آنان منشأ اوضاع تاسف‌بار کنونی گردید.

انقلاب بهمن حاصل مجموعه‌ای از عوامل و شرایط بود. وضعی که مردم را به مبارزه برانگیخت، شعار‌ها، هیئت که به هدف نفی یا ایجاد به میان آمد، روش‌هایی که برای نفی و یا تحقق این شعارها به کار گرفته شد و سرانجام نیروهای سیاسی که در آن عمل کردند و به ویژه کسانی که انقلاب را هدایت کردند و آن را در مسیر اهداف خود کشاندند. در این مجموعه چه چیزی را باید طرد کرد و از چه چیز باید به دفاع برخاست؟

در مجموعه ایرادهایی که به انقلاب بهمن گرفته می‌شود، متهم کردن مردم به اشتباه در نفع نظام سلطنتی از همه عوام فریبانه تر است. این عوام فریبی که بر یک مقایسه ساده بین وضع سابق و وضع موجود صورت می‌گیرد، بر عقب مانده‌ترین و عامیانه‌ترین تمایلات موجود در جامعه متکی است و هدف رجعت به

چپ و راست و سرنوشت ملی

محمد مختاری

آدینه شماره ۸۸ بهمن ماه ۷۲

زبان ساده‌تر نیروی تخصصی خود را به هر نوع دولتی می‌فروخته‌اند. این پارچه پانزده به تحولات جهانی. و به ویژه پانکا به «نظم تجارت آزاد». با خیال آسوده، مردم و نیازها و حقوق و ارزشهایشان را از دایره معادلات نظری و عملی خویش بیرون می‌رانند. و جامعه را یکسره از طریق نیروی تکنوکراتیک خود. به تنها راه توسعه‌ای فرا می‌خوانند که با منافع صاحبان اراده شان هماهنگ است.

کارشناس خنثی پدیده عصر اقتصاد بازار است. که به جوامع پیرامونی صادر می‌شود. همگان را فرا می‌خواند که به سود حاصل از بازار بین‌المللی یاری کنند. اما هرگز در بند این نیست که بر فرض پس از بیست‌سال بیشتر موعود «تعادل عرضه و تقاضا» فرارسد، مسئول مرگ و بدبختی و درددری چندین میلیون تن که در همان مدت گرفتار فقر شدید، سوء تغذیه، گرسنگی، بیماری، فقدان امنیت اجتماعی، بیکاری، فشار روحی و غیره بوده‌اند کیست.

گروه دوم را می‌توان در عرصه‌های فرهنگی - فلسفی باز جست. اینان که به ویژه در بازگشت از فرنگ مشرف‌نواشی ذهنی و بحران اندیشه‌های سندن مذارانند، هر بحرانی را به بحران اندیشه در خنثی از فرنگ ترجمه می‌کنند. که متاثر از سرخوردگیهای سیاسی - اجتماعی است. از اینو بحران پیش مدرن جامعه نام‌نویزانند. تا آنکه صد سال است میان سندن و نوگرفزار است. با بحران سمدردن آن بخش از جهان یکی می‌نمایند. در بی بیوند با مدارات ذهنی قدرت. به خنثی سازی نکر و فرهنگ می‌کوشند. آزادی را تنها در حوزه امکانات رفاهی خود تعبیر و تلفیق می‌کنند و هرگونه تعبیر از دموکراسی را که از توزیع قدرت و ثروت مایه داشته باشد. انقائ عناصر و عوامل خنک اندیش و عقب افتاده و متعصب چپ، و به ویژه «کمونیستهای دوانته» معرفی می‌کنند.

غرض این نیست که اندیشه‌های بحران در آن سوی جهان را از خود نکشیم. یا موفقیت معرفت‌یاز را در هرکجای جهان درنیابیم بلکه مسأله این است که اصل، اندیشیدن خود ماست. یعنی واقعیت ذهنی و بحران فرهنگی خود ماست که سنای هرچاره‌جویی است.

عرصه ادبیات عرصه جولان گروه خاصی از اینان است که بیشتر به زیگولتاریای فرهنگی می‌ماند تا اهل تفکر و خلاقیت. این دسته معتقد است که تنها نشان، فاصله‌گیری از ذات سیاسی زینبایی شناختن، مایه‌گسی از ذات سیاسی فرهنگ هنر و شعر و ... است. پس همگان را به آن حقیقت هنری - فرهنگی فرا می‌خوانند که چندان عاری و عمیرا از هستی انسانی معاصر و دغدغه‌ها و حقیقت زندگی اجتماعی - سیاسی است که در خاصیت «ناب» خود چیزی جز رسوب «راستا ناب» باقی نمی‌گذارد.

بخش دیگری از همین گروه که نظرش معطوف به نسبت فرهنگی دیرینه است، بنا بسدی غالباً توریستی، عرضه‌های فرهنگی قدیم مارا به جای مشخصه‌های ذاتی ما می‌نمایاند، و حفظ آنها را توصیه می‌کند. پس هویت تاریخی - فرهنگی مان را از هرگونه شائبه علم‌مدارانه به معنای امروز برکنار می‌شناساند. خاصیت سبوری و منطق ستیزی و تمکین پدرسالارانه و رابطه سلسله مراتبی را که همساز با «مدیریت پدزانه» و در حقیقت استبدادی است عوامل اصلی در توسعه اجتماعی و فرهنگی و فلسفی ما قشنداد می‌کند. بر «تحمل دیرینه شرفی» و «روحیه جمع‌گرا»ی ما که به اصطلاح فارغ از فردیت‌یابی اروپایی است تأکید می‌ورزد. از این طریق با طرد ضمنی «مشارکت»، جای برای «امیریت» فراجمعی باقی می‌گذارد که عارضه تاریخ دو هزار و پانصد ساله است. و چیزی نیست جز تمکین به گرایش «شبان - رمگی» دیرین.

این گرایش ظاهر اصلاح در حقیقت نقطه مقابل آن نسجییز فرهنگی است که می‌تواند انسانها را در محافظت همبستگی ملی قرار دهد. یعنی در برابر قدرت دولت و قدرت پول، فضای تازه‌ای مبتنی بر حق تعیین سرنوشت ایجاد کند. و

جناپکار داخلی خود سوختند، پاک نشده است. هنوز آزادی تجارنی که «شمال» برای «جنوب» پیشکش آورده، در هرکجای دنیا با صدای چکمه‌های قلدرانی برقرار می‌شود که باد و نور و آب و خاک را به اختیار ماشینهای کشتار جمعی در آورده‌اند. خواه در شمالی باشد، خواه در جنوبی چه در فلسطین باشد، و چه در بوستنی هرزگورین. هنوز رهبری ارکستر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، گرم‌آهنگ خویش است که اقتصاد بیمارده‌ها کشور زیر توسعه و عقب مانده در حال فروریزی و نابودی است. و این رهبری بی‌اعتنا همچنان مشغول هنرنمایی برای قدرتهای اقتصادی ررم کرده از سود چند ملیتی است که بازسازی اوضاع خود را منوط و موکول به «تحمل» ملت‌ها به ویژه در سنت شرقی و آسیایی مامی‌کنند.

پس پرسش ملتها چه در یک جامعه و چه در کل جهان همچنان برقرار است که رابطه میان آزادی و عدالت چگونه و چیست؟ تاریخ معاصر نشان داده است که «راست» هرگز دغدغه‌خاطری از این باب نداشته است. پس باکی ندارد از اینکه تمام همت خود را بر علامت دهی قیمت‌ها متمرکز کند. در بوقهای تبلیغاتی خود بدمد که دوران ارزشها به سرآمده است. و همه را به منشیای سرداگرانه و پراگماتیسم منعت طلبانه خود فراخواند. واز اندیشیدن به حق و شان و حضور دیگری باز دارد. اما چپ ناگزیر است همچنان به ارزشها ببنیدشد. زیرا ناگزیر است به منشاء اجتماعی خود ببندشد و این خود اکنون طیفی است که در ابتعاد ملی و جهانی، به «تحمل» عواقب سودگرایی راست گرفتار شده است. و بودن یا نبودنش در گرو بازیافت روشهای متناسب با دوران، برای تحقق ارزش خود است. چپ البته صرفاً تفکر جنوب نیست اما جامعه‌های جنوب یا پیرامونی، با راهی که جوامع مرکزی در پیش گرفته‌اند پاسرا انجام انحلال می‌یابند، یا که بناگزیر باید به رشد تفکر چپ بگریند.

از این رو بازنگری ارزشها در این بحران به معنی نفی ارزشهای نیست. همچنان که نفی روشهای گذشته به معنی انحلال طلبی نیست.

در جامعه‌ای که به سمت سیاست زدایی رانده می‌شود، تفکر راست آسیبی نمی‌بیند. بلکه تنها تفکر چپ است که به انزوا رانده می‌شود. یا مورد پرسش فرا می‌گیرد. راست همچنان به شیوه خود می‌برد، می‌دوزد، می‌گیرد. می‌سدد می‌خورد، می‌چاپد. به ریش همه می‌خندد پشت چشم نازک می‌کند. افاده می‌فروشد و بعد هم فریاد برمی‌آورد که چپ خوب لای چرخش می‌گذارد یا می‌گذاشته است.

هم اکنون در جامعه خود ما جالب توجه‌ترین هماهنگی در طیف مخالف چپ، میان گروه‌هایی است که در پی تأثیرگذاری بر روند اصلاحات و بازسازی سیاست گزارها و برنامهریزی‌هایند. و نسجده‌ای که برای شنای جامعه می‌بچند. در بهترین حالت سزای چشم اندازی از لیبرالیته شدن جامعه در آینده است، و نه دموکراتیزه شدن آن.

این گروه‌ها که از هر دو دیوار سنگی نثار کله چپ می‌کنند، جامعه را از لحاظ فرهنگی به ثبات قدیم فرامی‌خوانند. و از لحاظ اقتصادی می‌کشند آن رابه زانده‌ای از بازار جهانی تبدیل کنند:

۱- گروهی که باسیاست «نگاه به جهان» در توسعه اقتصادی مشخص می‌شود. به ویژه از طریق فعالیت کارشناسان اقتصادی و جامعه شناسی خود. مبلغ و مروج چپ زدایی است. با هر طرح و برنامه‌ای در پی طرد عوامل و عناصر فکری و آرمایی چپ است. خواه آن بخش از چپ که درون ماشین قدرت بوده است. و خواه بخشهایی که به ویژه در حوزه روشنگری، بیرون از ماشین قدرت مانده بوده‌اند.

این گروه کارشناسان که همیشه مبلغ «غیر سیاسی بودن خود» و مروج «همسبستگی شدن جامعه» بودند. همواره از مواهیبی که قدرتیان برایشان فراهم می‌کرده‌اند. بهره‌مند می‌شده‌اند. به

بحران تفکر چپ، به ویژه پس از فروپاشی نظام سیاسی اتحاد شوروی، و به رغم تهاجم و موفقیت کوتاه مدت سیاستهای راست، بحران رشدی است که راست جهانی قصد دارد آن را بحران انحلال قلمداد کند.

من این بحران را، به رغم انفعال بخش بزرگی از هواداران سنتی چپ، از آنرو بحران رشد می‌نامم که با دو مؤلفه نیرومند مشخص می‌شود:

۱- درک ضرورت بازنگری ارزشها و روشها. این بازنگری بخشی از اصول فلسفی و ساختی و استراتژی مبارزه و رابطه فرد و جامعه را نیز با عنایت به «جامعه مدنی» در برمی‌گیرد.

۲- رویکرد به حضور طیفی وسیع از لایه‌ها و نیروهای دموکراتیک که سرنوشتشان به ترکیب متوازی از «عدالت و آزادی» گره خورده است و مفهوم چپ را به زمینه‌های مشترک و موقعیتی نسبی در طبقات اجتماعی تعمیم می‌دهد، و بر خاصیت «تنوع» و «کثرت» حضور انسانی مبتنی است. این دو سبنا که در ادامه بحث توضیحاتشان خواهد داد، با مبناهای محافظه کارانه یا از پیش معین شده و تمرکزگرایانه گذشته متفاوت است. تحلیل گران راست با طرح نظریه‌هایی مانند «پایان تاریخ» و مسائلی چون «پایان ایدئولوژی» و ... و کوشش بپیگیر در راه «غیر سیاسی کردن» گروه‌های مختلف اجتماعی به ویژه در جوامع پیرامونی، در صدد برآمده‌اند که نه تنها بی اعتباری سوسیالیسم را اعلام کنند، و گرایشهای متنوع چپ را زیر سوال برند، بلکه کل گرایشهای عدالت خواهانه را در هرکجای جهان نیز، منتفی قلمداد کنند؛ و ناساز با دوران مابشناسانند. و بویژه هرگونه بیوند آزادی را با آن تا لازم بشمار آورند.

انگار به ازای نارسا شدن سوسیالیسم دولتی و سقوط نظامی که نتوانست «جامعه مدنی» را برقرار کند، انسانهای آزادخواه و عدالت طلب باید برای همیشه خفقان بگیرند و نه تنها در جستجوی راه و روشهای متناسب برای تحقق ارزشهایشان نباشند، بلکه باید از نظر و عقیده کارشناسی بیرونی کنند که تنها متکی به اقتصاد بازارند، و به هیچ چیز نمی‌اندیشند جز پیوند اجزای گسخته نظامی جهانی، که صرف نظر از عدم تعادل ذاتی و تا کار آمدی مخربش، دست کم در بخشهای به اصطلاح «جنوب» یا کشورهای «پیرامونی» چیزی جز «استبداد پولی و مصرف گرایی»، «بناشست اسلحه»، «امحای هویت ملی»، «سیطره بازار و واردات» و «بدبختیهای کلان» به بار نیاورده است.

نارساییهای ساختی، خطاها، بی‌کفایتی‌ها، افسراطهای برنامه‌های دشروری، و شکست تاریخی این نظام سیاسی، پرسشهای برجای مانده درباره نظام جهانی سرمایه‌داری را بیاض نکرده است. پرسشهایی که هنوز هم بی‌پایخ مانده است. بی‌عدالتی‌های این نظام چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، برسی پوشیده نیست. دلیل تداوم و گسترش حضور چپ در طیفی وسیع تیز حضور نظام ناعادلانه سرمایه‌داری جهانی است. تاوقتی رابطه انسان - کالا به گونه‌ای برقرار است که این نظام رایج کرده است. خرواستازی آزادی و عدالت به گونه‌ای تفکیک ناپذیر، یک ارزش اساسی باقی خواهد ماند.

امید برای اخلاقی و انسانی شدن جامعه و دولت بدون کاهش رادیکال اهمیت پول و اقتصاد بازار توده‌ی بیش نیست. زیرا فرهنگ سرمایه‌داری راهی برای توسعه همگانی بشری باقی نمی‌گذارد. چون چنین توسعه‌ای مستلزم نفعی خود آن است. نگاهی مختصر به برخی از شاهکارهای اخیر این نظام، تقابل ذاتی آن را با توسعه انسانی آشکار می‌کند.

هنوز از بمباران یک پارلمان که به شیوه امریکایی به حفظ دموکراسی تعبیرشده و متاسفانه کشوری چون سوئد نیز که اکنون از «راه سوم» خود عدول می‌کند، به تأیید آن پرداخت، زمان درازی نگذشته است.

هنوز صحرائی سوخته بین عراق و کویت از خاکستر نزدیک به دویست هزار نظامی و غیر نظامی عراقی که در ورش آتش «نظم‌نوین بازارهای سرمایه‌داری جهانی» و آتش بیاران

تذکر ضرور

- ۱- مقالات درج شده در صفحات دیدگاهها بیانگر نظریات نویسندگان آنهاست که برای اطلاع خوانندگان نشریه اذ بدگاههای مختلف درج می‌شود و موضع کار ب حساب نمی‌آید.
- ۲- محبت تحریر «کار آژوینسنگان مقالات برای صفحات دیدگاهها» درخواست می‌کند که مطلب خود را بگونه‌ای تنظیم کنند که حجم آن بیش از یک صفحه نشریه کار نباشد.
- ۳- نشریه کار در خلاصه کردن مقالات و نامه‌های دریافتی مجاز است.

ارزشها، روشها و زمینه‌های مشترک ناگزیر می‌یابند

اساخاموشی وانفعال در برابر حوادث پرشتاب این سالها، واقعیتی بدیهی است. براساسی چه سنتی در برابر واقعتهای عربان شده برای عموم به حیرت افتاده است. بخشی از این واقعیت‌ها البته تنها امروز بر ملا نشده است. اما امروز علتها و شکلهای پنهان تداوم خود را آشکار کرده است. با این همه کم نیستند کسانی که امکان بازشناخت این گرایش و منش و روش را از دست داده‌اند. اینان سالهای سال با الگوها و مفاهیم و طرز تفکر سنتی سرگرداندر جامعه خود ما بر زمینه مساعد فرهنگ شبان - رنگی، متأسفانه چندان گرفتاری برای خود و دیگران درست کرده‌اند، که امروز راهی خودشان از آنها دشوار می‌نماید. پس دور نیست که این دسته اکنون در برابر واقعیت بحران، برخوردی صرفاً منفعلانه داشته باشد. درینند آن نباشد که در بازنگری ارزشها و روشها و بازیافت طیف وسیع حضور دیگران، فعالانه بکوشد.

برخی از اینان معروض شده‌اند. برخی هنوز در برج عاج سنتی خود غنوده‌اند و دودن شان خود می‌دانند که پاسخ سازنده‌ای به بحران یا تهاجم راست بدهند. عده‌ای همه چیز را زیر سر جاسوسان سیا و ستون پنجم دشمن می‌دانند. عده‌ای خوشبو روانه دربی عملی خویش منتظرند که آب رفته به جوی بازگردد.

در این میان کسانی که تا کنون بدترین نوع دفاع از آرمانهای طیف چپ راپیشه کرده بودند، خود از آسیب رسانندگان بدان بوده‌اند کم نیستند کسانی که هنوز هم هزار دشمن به استالین می‌دهند، اما در برخورد و رفتار و سیاست و طرح و تحلیلی، گرفتار منشا و روشهای استالینی‌اند. خود را تنها حامل حقیقت مطلق می‌دانند، و هر اختلاف نظری را به باطل تعبیر می‌کنند. از آزادی یا مستندانه ترین روش دفاع می‌کنند، و عدالت را با اعمالی مستمرانه می‌طلبند.

اما روی دیگر سکه بحران، «تأمل» است. تأمل افرادی که همچنان با واقعیت‌ها درگیرند. اینان دریافته‌اند که مشکلات موجود معلول نارساییهای ساختی و معرفتی و خصلی در تفکر و گرایش چپ نیز بوده است. اینان هم نارساییها را معاینه دیده‌اند. هم روشها و منشیهای غیر دموکراتیک منسوب به خود را باز یافته‌اند. فهمیده‌اند که عدم رعایت دموکراسی چه صدماتی به جامعه مدنی زده است. دانسته‌اند که اساساً «دیکتاتوری صالح» و «پدرخواندگی» ملت و قومیت طبقه و... فاصله گرفتن از حق مشارکت همگانی، تبدیل حق تعیین سرنوشت فردی به دستنهادن یا اشکال گزینی بی محتوا یا اراده جمعی صرف، بهترین آرزوها و آرمانهای انسانی را نیز با بن بست مواجه کرده است. دانسته‌اند که دوران به زور بردن بشر به بهشت سپری شده است. دریافته‌اند که حضور انسان مترادف است با تنوع و کثرت. و این تنوع و کثرت پایه و مایه «فردیت» انسانی است که در کل فرهنگ ملی پرورده می‌شود. فهمیده‌اند که ایدئولوژی به خاطر انسان است، نه انسان به خاطر ایدئولوژی. دریافته‌اند که از پیش معین شدن شکل مبارزه برای قدرت، به ویژه از راه الگوبرداری از جوامع دیگر، نقطه آسیب‌پذیری تفکر چپ بوده است. دانسته‌اند که هیچ عمل سرکوبگرانه و از خود بیگانه کننده‌ای قابل توجیه نیست، و خیرخواهی هرگز حضور زور را بر نمی‌تابد، و رویکردهای از بالا به پایین و روشهای مصلحت‌گرایانه حزبی، مانع رشد اندیشه و شکوفایی اراده انسانی است.

روان شناسی «تأمل» موقعیت این گروه کسان را در طیف چپ باز می‌نماید و از همین بابت هم در نقطه مقابل روان شناسی «انفعال» قرار می‌گیرد. در همین تأمل است که وفاداری به ماهیت انسان، طرد هر عامل و اندیشه و برنامه ناسازگار با وجود انسان آرموده و تاکید می‌شود و هر چه باید بنا به موقعیت انسانی امروز باز یافته شود، باز یافته می‌شود.

اندیشیدن مستقل به ویژه به صورت فردی، یکی از نمودهای بارز این تأمل است. در گذشته هراس از خطا و انحراف مانع بزرگی در راه اندیشیدن بود. بسیاری از کسان که به گروه‌های منسوب بودند غالباً اندیشیدن را به بالا دستنهادن گروه واگذار می‌کردند. خود به پذیرش انفعالی نتایج اندیشه آنان می‌پرداختند. هم اکنون در جامعه ما، توفیق اجباری (!) اندیشیدن به صورت انفرادی سبب شده است که ترس از اندیشه خطا فرو ریزد. نمی‌خواهم بر نارساییها و نادرستیهای عدم حضور احزاب و سازمانها و... صحنه گذارم. بلکه می‌خواهم بر آن وجه از تجربه تاکید کنم که کلربرد خورد جمعی رابامشکل رویه‌رو می‌کرده است. بیم اتهام وارزداد و تجدید نظر طلبی و انگیزهای دیگر، روند اندیشیدن را گرفتار نوعی انفعال و

محافظه کاری می‌کرده است. پیروان را به اعتماد ناگاهانه می‌گردانده، و رهبران را به درد رهبری گرفتار نمی‌کرده است. در نتیجه مجموعه‌ای از روابط اندیشگی پدید می‌آورده که کمتر حاوی تحول و ابداع می‌ بوده است.

اما بازنگری ارزشها و روشها پیش از هر چیز چپ را به زمینه مشترکی هدایت می‌کند که حضور گوناگون و طیف انسانی وسیع خود را باز یابد. هر گوشه از زندگی اجتماعی را که از فقدان «عدالت - آزادی» در رنج است، بیاثر نمود سیاسی معطوف به آن را، از خودکند.

یعنی مفهوم چپ و موقعیت اندیشگی - اجتماعی - سیاسی آن، به نظر من یک مفهوم و موقعیت نسبی است. به همین سبب باید توجه داشت که هرگونه محدود کردن آن به یک گروه یا تلقی یا سیاست، سهل‌انگاری زینبار است.

طیف چپ با هواداری از یک آرمان اجتماعی رادیکال، باز شناخته می‌شود که تبیین روش رسیدن به آن، به اندازه تبیین خود آرمان متنوع است.

چه بسا کسی یا دسته‌ای یا گروهی در مقایسه با کسی یا دسته‌ای یا گروهی دیگر راست‌تر یا چپ‌تر بنماید. یا که مواضعش رادیکال‌تر یا محافظه کارانه‌تر باشد.

اما این تفاوتها در آن جبهه عمومی که به ترکیب عدالت - آزادی می‌گراید، بدیهی است. من در این تقسیم بندی تمام کسانی را که در طیف چپ می‌کنند، یا رویکردشان به تفکیک ناپذیری عدالت و آزادی ارزیابی می‌کنم که در جوامع پیرامونی با حفظ استقلال تکمیل می‌شود. در برابر این طیف هم طیفی را می‌گذارم که هرگز چنین دغدغه‌هایی نداشته است. و در عملکردش نشان داده است که هم می‌تواند کشورش را، چه از راه سیاست و چه از راه اقتصاد، به خارجی سپارد، و حتی بفروشد. هم می‌تواند حقوق و آزادیهای هموعاشش را از هر بابت سلب کند یا آنان را به دست پول‌مداران و چپاولگران اموال ملی بدو شد، و از هستی ساقط کند.

از زمان انقلاب فرانسه که نمایندگان انقلابی تندرو در مجمع ملی طرف چپ، و محافظه کاران طرف راست نشستند، دقیق‌ترین تفاوتها میان چپ و راست، با مفهوم «تغییر» و «مطابقت آن توسط چپها، و رد آن توسط راستها» بروز کرد. از آن هنگام چپ بودن به درجات مختلف به معنی هواداری از نوعی تغییر بوده است. تغییر به درجات مختلف، به راه‌های گوناگون. حال آنکه راست بودن به معنای مخالفت با تغییر و حفظ ثبات بوده است.

الته پیدایش جنبشهای سوسیالیستی عنصر تازه‌ای را به گرایش «چپ» افزود. و آن اعتقاد به دخالت دولت در اقتصاد بود. اگر چه این نیز دارای درجه‌ها و تفاوت‌هایی بوده است.

اکنون چپ و راست برای دسته‌بندی‌های کل درون حکومتها و احزاب و... نیز به کار می‌رود. تعدیلی که از جنگ جهانی دوم در مفهوم چپ و راست، به ویژه در قبال شرکت در مسائل ملی و دفاع در برابر بیگانه، و مبارزات آزادیبخش ملی پدید آمد، کاربرد این دو اصطلاح را متفاوت‌تر کرد. چپ طیفی شد از استالینسم روسی و مائوئیسم چینی، تا آوانگاردیسم چپ گرا و سوسیالیسم کاسترو، و از سوسیال دموکراسی فرانسه و راه سوم سوند تا تعهد ساترتی و گرایش آلترسی و وجدان‌هائلی و چپ نو وغیره. اکنون چپ در همه جا آن بخشی است که هم به سرنوشت غم‌انگیز و در برابر «جنوب» می‌اندیشد، و هم با مشکلات زنان درگیر است هم نقطه عزمش مسائل ملی خود است، و هم از موقعیت جهانی در رنج است. به نظر من حتی جنبش «سبزها» هم که با شعار «نه چپ نه راست، به پیش» شناخته می‌شود، به اعتباری پتانسیلی از همین طیف وسیع است.

به هر حال همان طور که عرض از گروه‌های رادیکال‌ال‌ارمان‌ هواداران مارکسیستی - سوسیالیسم نیستند، عرض از چپ نیز الزاماً یک نوع از معتقدان به تغییرات بنیادی اجتماعی نیست. اما آنچه طیف چپ را از طیف راست جدا می‌کند، پیش از هر چیز همین برخورد با هستی اجتماعی - اقتصادی - سیاسی - فرهنگی جامعه، به منظور درگون شدن آن است. حال اگر بخشی این دگرگونی را از راه اصلاحات می‌طلبیده‌اند، و بخشی از راه انقلاب، بخشی دیگر است. همیشه بخشی تندتر و بخشی کندتر بوده‌اند. بخشی زمینه گسترده‌تر و فراگیرتری را برای دگرگونی در نظر می‌گرفته است، و بخشی زمینه‌ای محدودتر و خاص‌تر را. اکنون باید برآمد همه این راهها و زمینه‌ها را در انطباق با موقعیت امروز ارزیابی کرد. پیداست که تغییر استراتژی منازعه به استراتژی مذاکره به معنای دریافتن واقعی‌تر مبارزه در موقعیت است. استراتژی مذاکره در این سالها بنابه ضرورتها و شرایط، از دو سو مورد توجه بوده است. پراگماتیستها و فرصت‌طلبان با گرایش به امکانات لیبرالیستی، راه راست را به گونه‌ای هموار می‌کنند

انقلاب بهمین ، حقایق و ارزیابی‌ها

ادامه از صفحه ۸

دیگری در برابر جوامعی که به انقلاب روی آوردند، باقی‌نمی‌ماند و این موضوع به ویژه در کشورهای عقب مانده و استبداد زده‌ای صدق می‌کند که بیش از همه محتاج اصلاحات بوده هستند. انقلاب همواره به عنوان آخرین راه به میان می‌آید و جامعه تا زمانی که به بی‌فایده بودن همه راه‌های دیگر متقاعد نشده باشد، با هیچ پند و اندرز و موعظه و تبلیغ و تشویقی به این راه کشیده نمی‌شود.

در ایران نیز چنین شد. هیچ کدام از نیروهای مؤثر در جنبش سال‌های ۵۶ و ۵۷ مردم را به قهر و خشونت و انقلاب دعوت نکردند. جامعه و به دنبال آن رهبران سیاسی‌اش تنها زمانی که متقاعد شدند، راه اصلاحات و تحقق اهداف و خواسته‌های شان در حکومت پهلوی بسته است، به راه‌های انقلابی گرویدند. آنان که امروز بیش از هر کس دیگر بر انقلاب و بهمین لعن و نفرین می‌فرستند و آن را محکوم می‌کنند، خود کسانی بودند که قبل از همه این انقلاب را بر ایران تحمیل کردند و راه دیگری را برای مردم باقی نگذاشتند. این یک اصل مسلم و بدیهی دموکراسی است که مردمی که همه خواسته‌های شان از سوی حاکمان بای‌توجهی و مخالفت رویرو می‌شود، برای تحقق خواسته‌های خود به انقلاب متوسل شوند. انقلاب فی‌التمسه تعیین کننده هیچ چیز نیست. اهدافی که پیش روی خود می‌گذارند و به ویژه رهبرانی که برای خود برمی‌گزینند، خوب یا بد آن را رقم می‌زنند.

اشتباه جامعه ایران در سال ۵۷ نه در نفی نظام سلطنت و نه در انتخاب راه انقلابی در برابر حکومتی که به اصلاحات واقعی تن نمی‌داد، بلکه در باور و اعتماد به نیروی ارتجاعی مذهب بود. چرا قرعه رهبری انقلاب به نام خمینی افتاد؟ در پاسخ به این پرسش دلائل بسیاری آورده شده است. وجود استبداد طولانی و سرکوب نیروهای سیاسی آزادی خواه و عقب ماندگی سیاسی و فرهنگی جامعه، که به رهبری فردی

ارتجاعی و خرافی به نام خمینی تن داد، غالباً به عنوان دلایل عمده مورد اشاره قرار می‌گیرند. اینها دلایل واقعی‌اند، اما همه جوانب این پرسش بزرگ را پاسخ نمی‌دهند و روشن نمی‌کنند چرا خمینی توانست در رهبری انقلاب گوی سبقت را از سایر روحانیون مدعی و از جمله از شریعتمداری، که از بسیاری جهات امکاناتی بیش از او داشت، برآید؟ آنچه که به ویژه امروز بدان کم‌تر توجه می‌شود، آن بود که خمینی بیش از رقیبای خود رادیکالیسم جنبش را دریافت و از آن به سود خود بهره گرفت. قاطعیت خمینی در مبارزه با رژیم شاه، قاطعیتی که در هیچ کدام از رهبران سیاسی و مذهبی آن دوران موجود نبود، عامل عمده‌ای بود که توانست خمینی را بر آس جانش مردم بنشاند. این خطاست که گفته شود رادیکالیسم مبارزه مردم ناشی از رهبری خمینی بر آنان بود. این رادیکالیسم نتیجه انباشته شدن تضادهایی بود که از طریق اصلاحات و رفورم راه حلی نیافتند. به همان سرعتی که جامعه به بسته بودن راه اصلاحات متقاعد شد، به همان سرعت نبردهای خمینی گروید، زیرا او بهتر از دیگر رهبران سیاسی آن زمان تمایل عمومی شاه باید بود و از این نتاب می‌داد. این حقیقتی است که امروز نیز بسیاری از کار می‌آید.

بسیاری آرزو می‌کنند که ای کاش باروی کار آمدن حکومت بختیار، به آزاد یخواهان فرصت داده می‌شده کمک هم، ایران را به جای آن که در چنگال رژیم آخوندی قرار گیرد، به سوی دموکراسی هدایت کنند. با چنین آرزویی می‌توان هم دلی کرد. نیروهای ملی، دموکرات و چپ در نفی دولت بختیار و هم صدا شدن با خمینی علیه او اشتباه بزرگی را مرتکب شدند. اما این اشتباه عامل سقوط حکومت ۳۷ روزه بختیار نبود. تشکیل دولت توسط شاپور بختیار، حاصل یک جریان انقلابی بود پس از آن صورت گرفت که فشار انقلاب شاه مستبد را مجبور کرد برای شیدن صدای مردم گوش‌های خود را باز کند. اما دولت بختیار که خود محصول انقلاب بود، قبل از آن که انقلاب به خواسته اصلی خود یعنی سرنگونی نظام سلطنت بیانجامد، در برابر آن ایستاد، در صدد مهارش برآمد و در تحقق این هدف تکلیف خود را نیز بر نیروهای مدافع سلطنت، یعنی ضد انقلاب گذارد. بختیار در تشخیص خطر مهیبی که ایران را تهدید می‌کرد، در مبارزه با خمینی محق بود، اما در مواضع سلطنت، در تلاش برای خاموش کردن آتش انقلابی که در گرفته بود، قبل از این که این انقلاب به هدف اصلی و عمومی خود برسد، محق نبود و از این رو کسی به او اعتماد نکرد. در آن زمان نه بختیار و نه دیگر نیروهای ملی، دموکرات و چپ هیچ کدام نیاز به تشکیل جبهه سوم را در برابر شاه خمینی در نیافتند. جبهه‌ای که به اندازه خمینی در جهت نفی نظام سلطنت بی‌گرباشد و به همان اندازه نیز علیه ارتجاع مذهبی جنگ جو و سازش ناپذیر باشد و به همان اندازه نیز برای برقراری یک جمهوری دموکراتیک متعهد و مسئول و مصر باشد. پاسخ بدین سؤال که آیا چنین جبهه‌ای در آن شرایط می‌توانست پدید آید و اگر پدید می‌آمد چه تأثیری بر تحولات سال ۵۷ و سال‌های بعد از آن می‌گذاشت، اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار است. اما بر این حقیقت می‌توان تاکید کرد که تشکیل چنین جبهه‌ای تنها راه درست در برابر آزادی خواهان آن زمان بود. و این نیاز هم چنان باقی است. در تمامی سال‌هایی که از انقلاب می‌گذرد جای چنین نیرویی در کشور ما خالی بوده است. نیرویی که در برابر حکومت ظالمانه اسلامی، تلاش برای احیای سلطنت و با برپائی انواع حکومت‌های دیکتاتوری دیگر، خواست تشکیل جمهوری دموکراتیک را فرارده و می‌تواند همه آزادی خواهان واقعی را متحد کند. چنین جبهه‌ای زمانی شناسن تأثیر گذاری بر حوادث ایران را خواهد داشت که از تاریخ نه چندان دور کشور غافل نماند و به رادیکالیسم موجود در جامعه بی‌توجهی نکند و بدتر از آن به ستیز با آن برخیزد بلکه به نمایندگی واقعی آن تبدیل شود. بنیان سیاسی این رادیکالیسم قبل از هر چیز داع از این خواسته است که جمهوری اسلامی باید برود و جمهوری دموکراتیک متکی بر انتخابات آزاد باشد به جای آن بیاید. هر گونه بی‌توجهی به خواست عمومی مردم در جهت نفی حکومت اسلامی و غفلت از آن، رادیکالیسم موجود در جامعه را به نیروی تخریبی خطرناکی تبدیل می‌کند و آن را از پیچ و اسباب دست نیروهای مستبدی خواهد ساخت که از هم اکنون تدارک حکومت‌های خونریز تازه‌ای را می‌بینند.

کنفرانس مشترک در دنامارک

در تاریخ ۱۹ ژانویه ۹۴، در محل کنفرانسی تحت عنوان "نقض حقوق بشر در ایران" برگزار شد. در این کنفرانس نمایندگان احزاب دولتی و غیر دولتی دانمارک و همچنین نمایندگان احزاب و گروههای ایرانی، از سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت (رفیق مهدی ابراهیم زاده)، حزب توده ایران (آقای انوشه) و سازمان سوسیالیست های ایران (آقای بیات زاده) سخنرانی کردند. همه سخنرانان، نقض حقوق بشر در ایران را به شدت محکوم کردند. در این کنفرانس ۶۰ میهمان دانمارکی و ایرانی حضور داشتند. بعد از پایان سخنرانی ها و در بخش سئوالات نمایندگان مجاهدین خلق، سازمان مشروطه خواهان و حزب دمکرات (رهبری انقلابی) نیز صحبت های کوتاهی کردند. در قطعه نامه ای خطاب به رئیس جمهور و دولت ایران که به تائید کنفرانس رسید، از جمله آمده است:

ما با نگرانی مطلع هستیم که در ایران همچنان بطور جدی، نقض حقوق بشر ادامه دارد. در گزارشات سازمان ملل متحد، سازمان عفو بین الملل و گزارش های ۱۰ سفارت خارجی در تهران تهیه کرده اند، از مجازات های طولانی مدت زندان، محاکمات ناعادلانه، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی نام برده می شود.

۱- کلیه نکات قید شده در کنوانسیون جهانی درباره حقوق انسانی، فردی و اجتماعی را مراعات کنید.

۲- صراحتاً درباره حق آزادی بیان، اندیشه و تشکلات اظهار نظر رسمی کنید.

۳- به حقوق اقلیتهای ملی و مذهبی احترام گذارید.

۴- کلیه زندانیان سیاسی را آزاد کنید.

۵- مجازات اعدام را لغو کنید.

امضا کنندگان:

حزب سوسیالیست مردمی دانمارک
حزب سوسیال دمکرات دانمارک

به نقض حقوق بشر در ایران پایان دهید!

انجمن نویسندگان دانمارک
فدراسیون سندیکاهای کارگری دانمارک
سندیکای کارگران حرفه ای دانمارک
سندیکای کارگران زمین و بتون کپنهاک
مجله کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست در دانمارک
شبکه تلویزیونی TV Stop دانمارک
سازمان دانمارکی پناهندگان زیرزمینی
حزب کمونیست دانمارک (DKP)
حزب کمونیست عراق شاخه دانمارک
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نماینده شورای مرکزی مهدی ابراهیم زاده
حزب توده ایران (نماینده کمیته مرکزی انوشه رادمند)
سازمان سلطنت طلبان ایران - شاخه رسمی - دیلمی
سازمان مشروطه خواهان ایران شاخه دانمارک

پیام آقای بنی صدر

طریق ایجاد فلج سیاسی در کشورهای مسلمان امکان پذیر گردیده است. آقای بنی صدر در ادامه پیام خویش به نقش ایران در پدید آمدن این شرایط تأکید نموده و نوشته است در ایران مثلث زورپرست در شکست و اضمحلال است و اگر روشنفکران و اهل سیاست در گفتن این حقیقت وحدت کنند که

حزب توده ایران: منشور آزادی

انحلال کلیه ارگان های تفتیش عقاید، سرکوب و ترور در جامعه؛
جدایی کامل دین از حکومت؛
تأمین حاکمیت ملی ایران بر پایه استقرار روابط دوستانه، برابری عادلانه با تمامی کشورهای منطقه و جهان.
در ادامه این منشور آمده است که این اصول در تضاد اساسی و آشتی ناپذیر با اصل استبدادی ولایت فقیه است و بنابراین نخستین گام در راه تحقق خواست های بالا پایان دادن به سلطه رژیم ولایت فقیه بر جامعه ماست.

تأمین بدون قید و شرط آزادی احزاب، سازمان ها و گروه های سیاسی و وضعی با هر دیدگاه فکری، فلسفی، سیاسی و مذهب؛
تأمین برابری حقوق فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زنان و مردان و از بین بردن کلیه قوانین محدود کننده حقوق زنان؛
تأمین حقوق ملی خلق های ایران در چارچوب یک ایران آزاد، مستقل و دموکراتیک؛
تأمین بدون قید و شرط آزادی اقلیت های مذهبی از جمله زرتشتیان، ارمنی، کلیمیان، آسوریان، بهائیان و غیره؛

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که چندی پیش برگزار گردید. اصولی تحت عنوان منشور آزادی انتشار داده و دیگر نیروهای سیاسی را به مبارزه مشترک در راه دست یابی به اصول زیر فراخواند:

- تأمین حق بیلاستاز و شهروندان در تعیین و انتخاب نوع و ترکیب حکومت مرکزی از طریق مراجعه مستقیم به آراء عمومی؛
تأمین بدون قید و شرط آزادی اندیشه، مذهب، بیان و تشکل؛
تأمین بدون قید و شرط آزادی مطبوعات با هر دیدگاه فکری، فلسفی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛

چپ و راست و سرنوشت ملی

موزونیت و تعالی اجتماعی - فرهنگی حرکت می کند که طی دهه ها برایش فراهم شده است. حال آنکه کشورهای در حال توسعه از چنین موزونیت و تعادلی به ویژه از نظر فرهنگی بی نصیبند.
به همین سبب رفع مداوم نابرابری های که در گره خوردن سرنوشت ملی به روال جهانی اقتصاد، روز به روز افزایش می یابد، ضرورت نخستین است.
یکی از جهت های مؤثر در تحکیم این امر، بازشناسی هویت فرهنگی - ملی است. بازنگری در فرهنگ ملی، به معنی پرداختن به فرهنگ بنا به ایجاب های خود فرهنگ است. نه چنان که برخی از گروه های چپ، که از امکان فعالیت سیاسی محروم مانده اند، تنها به طور تاکتیکی به مشغولیات فرهنگی روی آورده اند. شناخت و کار فرهنگی بنابه ایجاب های فرهنگ ملی، نقطه مقابل مشغولیات تاکتیکی است.
این مشکل را کسانی که براساس ضرورت بازنگری ارزشها و روشها در نیافته اند، درک نمی کنند. نخستین فرق این دو در این است که رویکرد دوم بامشغولیات تاکتیکی به اقتضای سیاست های تعیین شده است، حال آنکه رویکرد نخست با شناخت و کار فرهنگی برای آن است که اندیشه سیاسی ضرور از ادراک کیفیت فرهنگ ملی اتخاذ شود.
جامعه وقتی می تواند دموکراتیک شود، که هم وحدت خود را بشناسد، و هم بحرانهای درونی خود را. پس هیچ استراتژی و سیاستی نمی تواند جز از طریق ادراک این وحدت و بحران فرهنگی به نتیجه ای منجر شود.

است که فقط آتقدر قوی باشد که بتواند معترضان و مخالفان سیاسی یا اقتصادی - سیاسی را سرکوب یا کنترل کند. اما بدان معنی قوی نباشد، یا چندان قوی نباشد که مقررات و ضوابط و قوانین و سیاست های ملی و اجتماعی را به اجرا گذارد. یا مقررات صادرات و واردات وضع کند. یا مالیات بر عملکرد بخشهای خدماتی یا دلانی وضع و اخذ کند. درخواست دولت که چک توسط خنجرهای راست از همین پیش ماه می گیرد. اما چپ به نقش دولت در «توسعه درون نگر» و قرار دادن امکانات و منابع ملی در خدمت ملت، تأکید می کند و بهبود و اصلاح در روابط اجتماعی را می طلبد. از اینرو حضور عقلانیت اقتصادی و هماهنگی نسبی ارزشها را یکی از شرایط اصلی بهبود روابط می داند.
از همین راه یکی از مسائل مهم که چپ و راست را در کشورهای در حال توسعه، از هم جدا می کند، مسئله استقلال و سرنوشت ملی است. چپ اهداف خود را با توجه به «درون» تعیین می کند. یعنی تحول درون را صرفاً به صورت تابعی از محتوای اقتصاد آزاد بین المللی و جهت گیریها و یکپارچگی آن، می گوید نقطه عزیمت خود را مسائل درونی تعیین کند.
این نگاه به معنی نادیده گرفتن موقعیت اقتصادی، سیاسی و ارتباط و تکنولوژی بین المللی نیست. بلکه گشودن معماها و حل دشواریهای درون، به یاری مشارکت درونی و ملی است. جهان پیشرفته صنعتی و مابعد صنعتی، بسیاری از مشکلات ابتدایی را که کشورهای در حال توسعه مبتلای آنند، برای خود حل کرده است. بر اساس

اما در بازنگری طرحهای سیاسی - اقتصادی چپ در بی آن چیزی است که بتواند به اقتصاد از طریق روشن کردن اهدافی که فراتر از اقتصادیات است معنایی ببخشد. حال آنکه راست قدرت را در تعیین اولویتهای اقتصادی خود، به هر طریق ممکن جستجو می کند. چپ عقلانیت اقتصادی را در محدوده قواعد و اهداف دموکراتیک قرار می دهد. حال آنکه راست کل نظام خود را در «عقلانیت اقتصادی» تبیین می کند.
از اینرو چپ اکنون در اقتصاد به تفکیک غیر منطقی «اقتصاد بازار» و «اقتصاد مبتنی بر برنامه» نمی اندیشد. زیرا می داند که چنین تفکیکی بی فایده است. اشتباه گذشته از بابت انتخاب یک مکانیسم سلب حقوق در برابر مکانیسم دیگری از سلب حقوق نیز بوده است. پس مساله بازگشت از نقش دولت به نقش بازار یا بر عکس، در حقیقت ادامه اشتباه در جهت معکوس است. همه چیز باید بر پایه بافت جامعه مدنی تعیین و تعقیب شود و بدیهی است که چنین ترکیبی آسان نیست. از اینرو تحکیم بنیادهای دموکراتیک در اقتصاد از راه سهیم کردن همگان میسر است. به ویژه که چپ دریافته است که تا وقتی تولید گرا و دولتمدار باقی بماند رشدی نخواهد داشت.
سرمایه داری تجاری به یمن حذف دولت در گرایش نئوکلاسیک اقتصاد، خواهان دولتی ضعیف

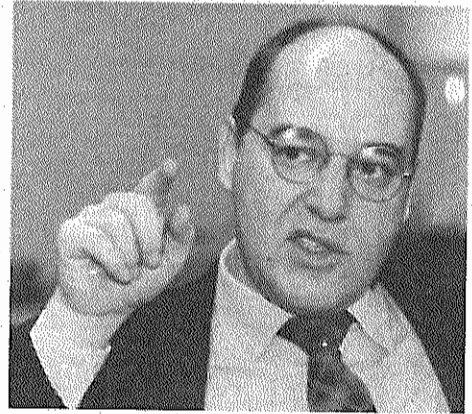
راه کار گرو کنگره سازمان

نشریه راه کار گرو در مقاله ای با قلم آقای ب. مشتاق مصوبات کنگره سازمان را مورد نقد قرار داده و نتیجه گیری نموده است که اسناد و قطعنامه های کنگره «سیمای عمیقاً بورژوازی و لیبرالی» سازمان فدائیان خلق (اکثریت) را به تصویر کشیده و به کارگران و زحمتمکشان می گوید که این سازمان دیگر حاضر نیست جز در لباس یک جمهوری خواه لیبرال در کسوت دیگری ظاهر شود.
بنابه نظر نویسنده مقاله ایده های «عمیقاً ضد کارگری و ضد انقلابی» زیر پر کنگره سازمان فدائیان خلق (اکثریت) به تصویب رسیده است:
- مخالفت با شعار سرنوشتی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای و جایگزین کردن شعار پایان دادن به جمهوری اسلامی از طریق برگزاری انتخابات به اصطلاح آزاد
- مخالفت با انقلاب و هر گونه مبارزه انقلابی و قهرآمیز و شبیه کردن این مبارزات به تروریسم و شورش نیروهای کورو تجویز اشکال صرفاً مسالمت آمیز مبارزه،
در انبیاات دوایندة فرق این جمله از مصوبات کنگره سازمان مورد تأکید قرار گرفته است «در مبارزه علیه رژیم خود کامه ما بر کاربست اشکال سیاسی و

<p>فرم درخواست اشتراک "کار"</p> <p>اشتراک جدید <input type="checkbox"/> تمدید اشتراک <input type="checkbox"/></p> <p>مدت اشتراک: شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال <input type="checkbox"/></p> <p>نام: _____ تاریخ: _____</p> <p>آدرس: Name: _____</p> <p>Address: _____</p> <p>فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمیز) به آدرس "کار" پست نماید.</p>		<p>بهای اشتراک "کار"</p> <p>اروپا:</p> <p>ششماه - ۴۵ مارک</p> <p>یکسال - ۹۰ مارک</p> <p>سایر کشورها:</p> <p>ششماه - ۵۲ مارک</p> <p>یکسال - ۱۰۴ مارک</p>	<p>"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هر دو هفته یکبار روزهای چهارشنبه منتشر می شود.</p> <p>حساب بانکی: M.ABD آدرس: RUZBEH</p> <p>NR_35263011</p> <p>کد بانک: 37050198</p> <p>52020 AACHEN</p> <p>Stadtsparkasse Köln</p> <p>GERMANY</p> <p>GERMANY</p> <p>شماره فکس: 0049 _ 221 _ 3318290</p> <p>Fax:</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

مصاحبه "فرانکفور تر و نوند شاو" با گرو گیزی

در آغاز "سال بزرگ انتخابات" در آلمان



گیزی: هدف ما کماکان این است که به یک حزب سراسری تبدیل شویم

گرو گیزی

سال ۱۹۹۴ را در آلمان سال بزرگ انتخابات نام نهاده اند، چرا که در این سال سرنوشت ترکیب آینده پارلمان فدرال، پارلمانهای ایالتی در چندین ایالت، از جمله ایالت های شرقی، و نیز شوراهای شهر در برخی ایالات مهم مانند نوردراین-وستفالن، پر جمعیت ترین ایالت آلمان، تعیین می شود. در آغاز این سال، روزنامه فرانکفور تر و نوند شاو مصاحبه ای با گرو گیزی، صدراعظم سابق "حزب سوسیالیسم دمکراتیک" (ح. س. د) و رهبر فعلی گروه پارلمان فدرال، انجام داده است. ح. س. د. در سال ۱۹۹۰ با تغییر نام حزب سوسیالیست متحد آلمان (ح. س. م)، حزب حاکم سابق آلمان شرقی، اعلام موجودیت کرد. ترجمه مصاحبه "فرانکفور تر و نوند شاو" (س) با گرو گیزی را چاپ می کنیم.

س: آقای گیزی، آیا شما در خفا از کسانی مانند بکشتاین وزیر کشور ایالت بایرن که اگر می توانست، ح. س. د. را ممنوع می کرد، ممنونید؟ گیزی: نه، آنهم به یک دلیل ساده. او اعضا و هواداران ح. س. د. را مرعوب می کند. تأثیر دیگر سخنان او این است که در بین دشمنان سیاسی اصلی ما، یعنی راست های افراطی فیرگرا، ترس از اقدام علیه ما را کم می کند. آنها با این حرف ها برای اعمال فحشاء خود احساس نوعی مشروعیت می کنند. س: اما سخنان وزیر کشور بایرن، باعث شده است که بسیاری از شما دفاع کنند، از جمله برخی شخصیت های اتحاد دمکرات مسیحی (ا. د. م). نام ح. س. د. با این بحث مطرح شده است.

گیزی: این حرف آخر شما درست است. در رسانه های گروهی که معمولاً به ما کمتر توجه می کنند، بدین خاطر مطرح شده ایم. اما آشکار است که مضرات سخنان بکشتاین بیشتر از سود آن است. دو نکته را نیز باید افزود: از یک سو این سخنان ممکن است مقدمه یک ماجرای سابقه دار در آلمان فدرال، یعنی ممنوعیت های شغلی باشد. و همچنین ممکن است این حرف ها نزد کسانی که در اصل به فکری دین دادن به ح. س. د. افتخار دارند، این احساس را ایجاد کند که گویا دارند کار تقریباً ممنوعی انجام می دهند. به عقیده من، در صورت بررسی امر، روشن خواهد شد که ح. س. د. کاملاً به قانون اساسی وفادار است - در مسایلی تعیین کننده، حتی بسیار پیگیرانه تر از س. م. (اتحاد سوسیالیست مسیحی، حزب حاکم ایالت بایرن و یکی از سه حزب تشکیل دهنده ائتلاف راست حاکم بر آلمان - کار). مهمتر از همه، سخنان بکشتاین، فضای سیاسی را مسموم می کند.

بدانم زمان هماهنگی چیست. س: آری بیش از حد در مورد حزبی که علیرغم تلاش بسیار، قادر نیست نامهای شناخته شده در لیست باز خود برای پوندستاگ بگنجانند، هیاهومی کنید؟ گیزی: چطور، مگر من شناخته شده نیستم؟ س: شما چرا، اما دیگران نه چندان. گیزی: باید دید. این را نیز باید بدانیم که مقصود از افراد سرشناس، چه کسانی هستند. شاید تصورات ما در این مورد، متفاوت باشد. ما تا کنون، لیست اسامی را منتشر نکرده ایم. فقط رسانه ها از آن سخن می گویند. این هم یک ترفند است: اول، سطح انتظار را بالا می برند، تا بعد از آن یک شکست بسازند. س: ... و در مقابل، نامهایی مانند شتفان هایم (نویسنده معروف آلمانی-کار) مطرح می شوند تا نام حزب هم طرح گردد. گیزی: بله، بدهم نیست. اما این دیگر واقعاً به ابتکار مانده است. من تا بحال از هایم اسم نبرده ام.

هدف ما کماکان این است که به یک حزب سراسری در آلمان تبدیل شویم. اما ما در این تلاش خود، منشأ شرقی خود را انکار نخواهیم کرد. بدیهی است مردم شرق آلمان، هنوز به مدافعان منافع ویژه شان نیازمندند، زیرا وحدت، مشکلات بزرگی ایجاد کرده است، و شرقی ها مورد تحقیر، و تقریباً در همه عرصه ها مورد تبعیضند: از زنی که کمک اجتماعی می گیرد تا سر ما به دار شرقی. این امر را فقط ح. س. م. است که می تواند به نحو مؤثر بیان کند، زیرا آنها جزبی است که مجبور نیستند دائماً ملاحظه موکلانش در غرب را داشته باشند.

اما این موضوع، تنها می تواند یک عنصر از سیاست ما باشد. مادر عین حال، یک حزب چپ هستیم و مواضع چپ گرفته ایم. این مواضع، مختص شرق آلمان نیستند. س: مشکل ح. س. د. این است که در حال حاضر، می توان با دامن زدن به حسرت گذشته آلمان شرقی ("Ostalgie"، آوازه ای ساختگی که Ost به معنای شرق و نوستالژی درست شده است - کار) کارها را خوب پیش برد.

گیزی: این که تقصیر ما نیست. ما نبودیم که وعده "سرزمینی شکوفان" می دادیم. ما نبودیم که مقرر کردیم تحصیلات آلمانی های شرقی به رسمیت شناخته نشود. ما مسئول این نیستیم که تقریباً همه شرقی ها را تقریباً همه جا به نوعی امتحان می کنند، و ما نیستیم که باعث شده ایم بسیاری از اهالی شرق، اکنون نگران سرنوشت زمین ها و خانه هایشان باشند. و حالا احزاب جا افتاده، از روی آوردن مردم به ما بخاطر اینکه همواره از این چیزها انتقاد کرده ایم، گله مندند.

س: این از شرق. اما در غرب ح. س. د. یک حزب بیگانه است. گیزی: من نیز ابداً شکافی را که از وسط آلمان می گذرد، نمی دانستم. من نظرم این بود که ما یک حزب چپ آلمانی هستیم، که بخاطر مواضع چپ خود و علیرغم بار گذشته اش، در غرب آلمان نیز انرا خواهند پذیرفت و مورد حمایت قرار خواهند داد. من به این امر که ما از نظر غربی ها در وهله اول، یک حزب بیگانه ایم، کم بهادادم. حتی رفتار دانشجویان آلمانی در غرب که نظرشان نسبت به ما مساعد است، با من همواره بگونه ای بوده است که احساس می کنم آنها مرا رهبری یک حزب هندی می دانند. این در حالی است که تفاوت اصلی، بین شرق و غرب نیست. این تفاوت، تاحدی

اخبار کوتاه از سراسر جهان

* به گزارش سازمان ملل، کرواسی بین سه تا پنج هزار سرباز به بوسنی فرستاده است. این آمار هفته گذشته در نیویورک اعلام شد. تا کنون کرواسی منکر دخالت مستقیم نیروها بی در جنگ داخلی بوسنی شده است. یک مشاور دبیر کل سازمان ملل اظهار داشت دولت کرواسی نخست سلاح و تجهیزات در اختیار کروانهای بوسنی می گذاشته و با افزایش موفقیت های نظامی مسلمانان بوسنی در جنگ علیه کروانها، نیروهای منظم خود را وارد جنگ کرده است. آمریکا و اتحاد اروپا کرواسی را تهدید کردند در صورت تاید دخالت نیروهای مسلح این کشور در جنگ بوسنی، علیه کرواسی تحریم هایی اعمال خواهند کرد.

* خوزه آیالا لسوفسیرا کوادر در سازمان ملل متحد، نخستین کمیسر عالی این سازمان در امور حقوق بشر خواهد بود. خبر این انتصاب روز ۱۲ بهمن از سوی پطرس غالی دبیر کل سازمان ملل اعلام شد.

* حداقل ۷۰ نفر در جریان تظاهراتی در استرول با تاخت کره جنوبی به شدت مجروح شدند. این تظاهرات روز ۱۲ بهمن از سوی دهقانان معترض به گشودن بازار برنج کره جنوبی در اجرای معاهده گات برپا شد.

* یوری مشکوف از سیاستمداران خواهان الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه، در انتخابات ریاست جمهوری این منطقه اوکراین، با بیش از هفتاد درصد آرا پیروز شد. بدینال این انتخابات، لئونید کراچوک رئیس جمهوری اوکراین که دولتش اعلام کرده است انتخابات ریاست جمهوری کریمه را به رسمیت نمی شناسد، با مشکوف تماس تلفنی گرفت. در این مکالمه، قرار شد کراچوک و مشکوف با یکدیگر ملاقات کنند.

* جری آدامز رهبر حزب شین فین، که از طرق مسالمت آمیز برای استقلال ایرلند شمالی از بریتانیا می نازد، در نخستین سفر خود به ایالات متحده در هفته گذشته، خواهان غیر نظامی شدن همه جانبه ایرلند شمالی گردید. وی گفت خلع سلاح، باید شامل نیروهای مسلح بریتانیا، شبه نظامیان پروتستان و ارتش جمهوریخواه ایرلند گردد. آدامز تاکید کرد که خواهان پایان دادن به اعمال فحشاء در ایرلند شمالی و حل مسالمت آمیز بحران است. آدامز شرایط فعلی را برای تعیین تکلیف آینده روند صلح در ایرلند شمالی بسیار حساس و تعیین کننده خواند.

* در جریان درگیری های خونین قومی در بوجومبورا پایتخت کشور آفریقای برونئی، حداقل ۴۰ نفر کشته شدند. این درگیری ها در پی تظاهرات ۱۱ بوهمن اقلیت قومی توتسی علیه دولت بوروندی که تحت کنترل قبیله هوتو است، روی داد. رادیو بی. بی. سی گزارش داد احتمالاً شمار مقتولین بسیار بیشتر است.

* سازمان ملل متحد از طرفی جنگ داخلی افغانستان خواست با برقراری آتش بس و انجام مذاکرات برای پایان دادن به محاصره کابل موافقت کنند. نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل در افغانستان و پاکستان، روز ۱۱ بهمن در اسلام آباد گفت بی اعتباری عاملان بمباران و موشک باران در افغانستان به مصائب هموطنانشان و فراخوانهای جامعه بین المللی، تا سقف آواراست.

* مطبوعات ترکیه درواکنش نسبت به عملیات یونان در دریای اژه برای اکتشاف نفت، از پدید آمدن "ابراهیم سیاه جنگ" بین ترکیه و یونان سخن می گویند. با اینکه اقدامات یونانی ها در حوزه شش مایلی ساحل یک جزیره متعلق به یونان صورت می گیرد و از این رو بی ربطی به کشور دیگری ندارد، روزنامه های ترکیه نوشته اند که جنگنده های اف ۱۶ این کشور با پرواز کم ارتفاع بر فراز این منطقه، به یونان اخطار داده اند. پس از چند سال آرامش در روابط ترکیه و یونان، ظرف سه هفته اخیر تنش های شدیدی در مناسبات دو کشور پیش آمده است.

* آندره کویریف وزیر خارجه روسیه در پایان دیدارش از پکن، طی سخنانی به غرب حمله کرد. کویریف گفت اگر چه کشورش نیازمند کمک های اقتصادی است، اما از امرونی های رهبران غربی خسته شده است. وزیر خارجه روسیه افزود: "ما خواهان مناسبات دو جانبه ایم نه اینکه به ما درس بدهند."

* ستانیسلا ووشسکوویچ رئیس پارلمان بلا روسی که عملاً ریاست کشور را بر عهده داشت، با رأی عدم اعتماد پارلمان از مقام خود برکنار شد. این برکناری، بدینال ریودن دوربهر حزب کمونیست لیتوانی در خاک بلا روسی توسط مأموران سازمان امنیت لیتوانی صورت گرفت. رهبران حزب کمونیست لیتوانی پس از تحت تعقیب قرار گرفتن در کشورشان، به بلا روسی پناه برده بودند.

* وزارت دفاع جمهوری آذربایجان اعلام کرد سوم بهمن، نیروهای ارمنی به قارادیز در جنوب آذربایجان حمله کردند. طبق این گزارش، ارمنیه در حمله خود از توپخانه و هلی کوپتر استفاده کردند اما توسط نیروهای آذربایجان به عقب رانده شدند.

دیدار عرفات و پروزین بست مذاکرات رانشکست

ادامه از صفحه ۱۲
توافق پر زو عرفات، وسعت منطقه هیأت نمایندگی این کشور در سوئیس، در این گفتگوها توافق شد که جاده هایی که خاک اسرائیل را به شهرک های یهودی نشین در نوار غزه وصل می کند، تحت کنترل سربازان اسرائیلی باشد، و سایر جاده ها مشترکاً توسط پلیس اسرائیل و فلسطین کنترل شود. همچنین موافقت شده است که گرداگرد شهرک های یهودی نشین، نوار امنیتی ایجاد شود. از سایر موارد

در اینجاست که میدان فعالیت مناسبی برای شما وجود دارد. گیزی: چنین فعالیتی متأسفانه از عهده ما خارج است. ما نباید توان خود را بیش از آنچه هست ارضایی کنیم. طرح مؤثر مسائل سیاسی - اجتماعی از دید گاهی متمایز از محافظه کاران، کاری است که فعلاً تنها از عهده SPD بر می آید. اما این کار را نمی کند. پس باید تحت فشار قرار گیرد، از جمله از جانب ما.

الجزایر در جستجوی راه نجات



شورای عالی امنیت الجزایر که بالاترین ارگان دولتی این کشور است، ژنرال زروال وزیر دفاع را به عنوان رئیس جمهور جدید برگزید. روز چهارشنبه ششم بهمن، کنفرانس آشتی ملی که به دعوت حکومت الجزایر برپا شده و از سوی اکثر احزاب سیاسی این کشور مورد تحریم قرار گرفته بود، بدون توافق بر سر انتخاب رئیس جمهور جدید، به کار خود پایان داده بود. این کنفرانس به علت عدم توافق در مورد رئیس جمهور آینده، تصمیم گیری را به نظامیان واگذار کرد.

جبهه نجات اسلامی که از سوی حکومت الجزایر ممنوع اعلام شده است، تأیید کرد که با نمایندگان رژیم مذاکره کرده است. مطبوعات غربی گزارش دادند ژنرال خالد نزار، وزیر دفاع پیشین و یکی از اعضای قدرتمند رهبری این کشور، اخیراً مخفیانه با چهار تن از رهبران از زندان آزاد شده جبهه نجات دیدار و گفتگو کرده است. این گزارشها حاکی است به دستور ژنرال نزار، این چهار نفر را مستقیماً با یک هواپیمای نظامی از زندانی در صحرای الجزایر به پایتخت بردند. در الجزیره، ژنرال نزار در کاخ دولتی با مسئولان جبهه نجات دیدار کرد و پیش از دو ساعت کوشید بنیاد گرایان را به شرکت در کنفرانس آشتی ملی ترغیب کند، اما موفق نشد. مسئولان جبهه نجات ادعا می کنند که در این دیدار به ژنرال نزار گفته اند: «دوران شما به سر رسیده است».

بدون شک، کنفرانس آشتی ملی که به گزارش تلویزیون دولتی الجزایر قرار بود نقطه پایانی بر دو سال ناآرامی و جنون بگذارد، با شکست مواجه شد. همه احزاب عمده الجزایر، این گردهمایی را تحریم کردند. روزنامه های فرانسه که معمولاً اوضاع الجزایر را از نزدیک دنبال می کنند، نوشته اند اکنون الجزایر دوره بیشتر در پیش رو ندارد: حکومت نظامی یا اسلامی. ژنرال زروال رئیس جمهور جدید، چندی پیش، وقتی هنوز وزیر دفاع بود، تهدید کرد ارتش در صورت به خطر افتادن منافع کشور ساکت نخواهد نشست. در مقابل، بنیاد گرایان می خواهند با یک تهاجم گسترده، رژیم بحران زده الجزایر را به زانو در آورند.

برخی از رهبران گروه های افراطی اسلامی می گویند که تا همین یک سال دیگر، پرچم اسلام بر فراز کاخ ریاست جمهوری به اهتزاز در خواهد آمد.

ظرف دو سال گذشته، حدود ۳۰۰۰ نفر در جنگ قدرت بین حکومت الجزایر و بنیاد گرایان اسلامی کشته شده اند.

در آستانه کنفرانس آشتی ملی، رژیم الجزایر حدود ۹۰۰ تن از فعالین جبهه نجات را از زندان آزاد کرد. اما ممنوعیت این جبهه به قوت خود باقی ماند و شیخ عباسی مدنی و علی بلحاج مهمترین رهبران آن کماکان زندانی اند. در نتیجه، جبهه نجات از شرکت در کنفرانس خودداری کرد. حتی جبهه آزادیبخش ملی (ف.ا.ا.) در این کنفرانس حضور نیافت. عبدالعزیز بوتفلیقه، که از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۹ وزیر خارجه الجزایر بود و از او به عنوان کاندیدای احتمالی ریاست جمهوری نام برده می شد، پیشنهاد انتخاب از سوی کنفرانس به عنوان رئیس کشور را رد کرد.

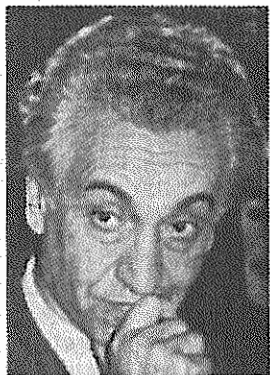
نیروهای امنیتی از بیم شناسایی شدن توسط بنیادگرایان، با نقاب در ملا عام ظاهر می شوند.

کرد. بوتفلیقه قبلاً خواهان آزادی کامل مطبوعات و همه زندانیان سیاسی شده بود. آنچه بر پیچیدگی اوضاع الجزایر افزوده است، جنبش ملی بربرها برای دستیابی به حقوق فرهنگی و قومی خویش است. بربرها که ساکنان بومی شمال آفریقا تا قبل از حمله اعراب در صدر اسلام محسوب می شوند، طبق آمار رسمی یک پنجم و مطابق برخی آمار دیگر، تا حدود نیمی از جمعیت الجزایر را تشکیل می دهند. اگرچه نمایندگان سیاسی بربرها مانند آیت احمد تأکید می کنند که هیچگاه یکبارگی الجزایر را زیر سؤال نخواستند برود.

از حمله اعراب در صدر اسلام محسوب می شوند، طبق آمار رسمی یک پنجم و مطابق برخی آمار دیگر، تا حدود نیمی از جمعیت الجزایر را تشکیل می دهند. اگرچه نمایندگان سیاسی بربرها مانند آیت احمد تأکید می کنند که هیچگاه یکبارگی الجزایر را زیر سؤال نخواستند برود.

اما گرایش های جدایی خواهانه در میان آنان روبه گسترش است. بسیاری از بربرها از این بیم دارند که در صورت امتیاز دادن دولت به بنیادگرایان، ستم ملی علیه آنها تشدید گردد. اخیراً تظاهراتی با شرکت بیش از صد هزار نفر از بربرها با شعار «ما عرب نیستیم» برگزار شد.

آیت احمد: الجزایر در آستانه جنگ داخلی است



آیت احمد

هفته نامه آلمانی اشپیگل در یکی از شماره های اخیر خود، درباره اوضاع سیاسی الجزایر گفتگویی با آیت احمد، از شخصیت های جنگ استقلال الجزایر علیه استعمارگران فرانسوی و رهبر جبهه نیروهای سوسیالیست، مهمترین نیروی اپوزیسیون دمکرات این کشور چاپ کرده است که توجه خوانندگان کار را بدان جلب می کنیم.

اشپیگل: آیا دیگر می توان جلوی خونریزی در الجزایر را گرفت؟

آیت احمد: مادر آستانه جنگ داخلی قرار گرفته ایم. هم اکنون نیز در هفته ۲۰۰ نفر در درگیری ها کشته می شوند. اما هنوز اقلیتی است که علیه دولت می جنگد و مردم به جان هم نیافتاده اند.

اشپیگل: آیا می توان با افراطیون مذهبی به توافقی دست یافت؟ دولت، سرسختی خود را با ضرورت جلوگیری از یک دیکتاتوری اسلامی جلوگیری وجود دارد توجیه می کند.

آیت احمد: مانع مخالف یک جمهوری اسلامی هستیم. الجزایر، یک کشور مدرن است و با ایران و سودان فرق دارد. رژیم، نیروهای دمکراتیک را سرکوب کرده و در انتظار بین المللی، انتخاب نادرستی را به نمایش گذاشته است: یا ما، یا حکومت مذهبی. در چنین شرایطی، حکومت در قیاس با بنیادگرایان بلای کوچکتر جلوه می کند. اما حکومتی فاقد هر گونه توان نوآوری اند. آنها فقط یک چیز می خواهند که عبارتست از حفظ امتیازاتشان.

اشپیگل: آیا ممکن است جبهه نجات اسلامی به زودی به قدرت برسد؟ آیت احمد: این یک خطر حاد است، اما نه بدین خاطر که گویا

آیت احمد: تنها دو سناریو وجود دارد. راه نخست، جنگ داخلی است که در آن، حکومت بازنده خواهد بود زیرا دیگر در میان مردم فاقد پایگاه است. راه دوم، یک توافق مخفی بین جبهه نجات و دولت است. اشپیگل: به نظر شما فایده مذاکره با افراطیون چیست؟ آیت احمد: من نمی گویم که می توانیم اسلام گرایان را دیکتاتیزه کنیم. اما باید در مذاکره با آنها، به چرخشی در اوضاع برسیم. مردم از خشونت خسته شده اند - چه خشونت از جانب حکومت و چه از سوی جبهه نجات. اسلام گرایان، این را می دانند. آنها را باید با مسئولیتشان مواجه کرد و در روند شرکت داد.

اشپیگل: چگونه افراطیون اسلامی توانستند به چنین خطری تبدیل شوند؟ آیت احمد: این دیکتاتوری شاه بود که خمینی را به قدرت رساند. در الجزایر، دیکتاتوری دولت و ارتش، به هر چه و هر چه اقتصادی و خلأ سیاسی انجامیده است. اقشاری که از موقعیت اجتماعی خود ریشه کن گردیده و به حاشیه رانده شده اند، به مساجد پناه می آورند. افراطیون می دانند که چگونه باید از این امر بهره گیرند.

اشپیگل: شما از مهمترین رهبران بربرهای این کشور محسوب می شوید. آیا مبارزه میان دولت و جبهه نجات اسلامی، اکنون به تضاد کهنه میان اعراب و بربرها ابعاد جدیدی خواهد بخشید؟ آیت احمد: این یک خطر حاد است، اما نه بدین خاطر که گویا

آیت احمد: اعمال فشار با توسل به همه ابزارهای اقتصادی و سیاسی برای وادار کردن حکومت به دمکراتیزاسیون. الجزایر را تنها از این طریق می توان نجات داد.

آیت احمد: اعمال فشار با توسل به همه ابزارهای اقتصادی و سیاسی برای وادار کردن حکومت به دمکراتیزاسیون. الجزایر را تنها از این طریق می توان نجات داد.

دیدار عرفات و پرز بن بست مذاکرات رانشکست

فلسطینی و آینده شهرک نشین های اسرائیلی در مناطق خود مختار، اسرائیل، در برابر بازگشت آوارگان فلسطینی و استقرار پایتخت فلسطین در بخش شرقی بیت المقدس مقاومت می کند.

مقامات اسرائیلی پس از دیدار عرفات و پرز، نسبت به خوش بینی بیش از حد در مورد آینده مذاکرات هشدار دادند. اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل تأکید کرد تا دستیابی به یک راه حل همه جانبه، مدتی خواهد گذشت. به نوشته برخی مطبوعات غربی، فرماندهان ارتش اسرائیل معتقدند پرز در سوئیس به عرفات بیش از حد امتیاز داده است. این در حالی است که نخستین واکنش رابین در قبال مذاکرات سوئیس، این بود که توافق های پرز و عرفات «مثبت» است.

به گفته یک وزیر اسرائیلی عضو

ادامه در صفحه ۱۱

رهبر ناسیونالیستهای افراطی روسیه چه می گوید؟

پوتین هایمان را در خلیج فارس می شوریم!

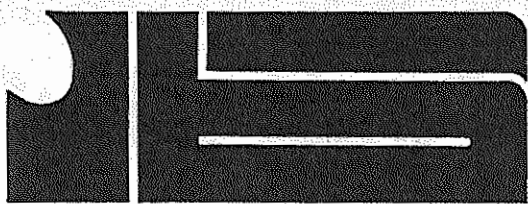
انترناسیونالیسم سالن خواب مشترک است. در مورد برنامه اقتصادی زیرینوفسکی می گوید: اقتصاد روسیه با فروش اسلحه عجین شده است و نباید از فروش اسلحه سرباز زد. او با از فروش اسلحه را کشورهای همسایه میدانند زیرا آنها احتیاج زیادی به اسلحه دارند تا بتوانند مسائلشان را حل کنند. زیرینوفسکی می گوید: البته ما به آنها اسلحه های بی برد دوز نمی دهیم که تهدیدی برای ما باشند. وی مالکیت خصوصی در تمام اشکال آن را مجاز می داند اما در عین حال می نویسد: نباید توده های میلیونی فقرا را زیاد برد و از تجربیات سوسیالیسم در این زمینه باید استفاده کرد. در مورد فلسفه ناسیونالیسم می گوید: از پیوند بین مهم ترین عناصر سوسیالیسم با اصول ناسیونالیسم تئوری ناسیونال سوسیالیسم بوجود می آید که با هیتلریسم ربطی ندارد. هیتلریسم بیشتر ایده کمیتزنی در خود داشت و دنبال انقلاب جهانی بود.

برآورهای تقریبی حاکی از آنست که حدود یک سوم نظامیان روسی به حزب زیرینوفسکی رای داده اند و به استناد اظهارات فرماندهان حدود ۷۰٪ از نظامیانی که با موشک های استراتژیک سروکار دارند طرفدار زیرینوفسکی هستند. به نظری روسی مقام های برجسته نظامی روسیه «پاول فن کنکور» سخنان زیرینوفسکی برای نظامیان روس همچون موسیقی روح نواز آرام بخش است. ژنرال ولادیمیر دودنیک رهبر سازمان نظامی ارتش و جامعه هشدار داده که اگر یلستین برای بازسازی واحیای ارتش اقدام اساسی نکند ارتش را از دست خواهد داد. وی در عین حال معتقد است که فعلاً ارتش به یلستین وفادار است و آرا آنها در انتخابات فقط اعتراضی به وضعیت موجود در روسیه بوده است. او اضافه می کند: اگر زیرینوفسکی قدرت را بدست آورد ارتش که به قدرت سیاسی وفادار است صدور فرمان او برای حرکت به سوی جنوب را خواهد پذیرفت و در این جهت اقدام خواهد کرد.

در حالی که در آستانه و در جریان دیدار با سر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) و شیمون پروز وزیر خارجه اسرائیل در هفته گذشته در سوئیس، مطبوعات غربی گزارش هایی دایر بر توافق فریب الوقوع دو طرف بر سر نحوه اجرای قرارداد خودمختاری غزه - اریحا چاپ کردند، اندکی پس از این دیدار، معلوم شد که گفتگوهای سوئیس نیز نتوانسته است بن بست مذاکرات اسرائیل و ساف را بشکند. یا سر عرفات روز سه شنبه ۱۲ بهمن ماه طی سخنانی در ژنوا اظهار داشت که انتظار داشته است قرارداد غزه - اریحا، پس از املا قاتش با وزیر خارجه اسرائیل، به اجرا درآید، اما بر هفت روز دیگر وقت خواسته است تا دولت متبوعش تصمیم نهایی را درباره نتایج گفتگوهای سوئیس اتخاذ کند. عرفات افزود علاوه بر این، هنوز در جزئیات کار زیادی در پیش است، به ویژه در مورد بیت المقدس، بازگشت آوارگان

پس از برگزاری انتخابات ۲۱ آذر (۱۲ دسامبر) حزب لیبرال دمکرات روسیه به رهبری زیرینوفسکی با کسب ۲۴ درصد آرا توانست حدود یک چهارم از کرسی های نمایندگی مجلس دومای روسیه را بخود اختصاص دهد. پیروزی این حزب همه را نگران کرده است. علت نگرانی به نطق های انتخاباتی رهبر حزب و برنامه های وی برمی گردد. او در انتخابات بکرات خودش را با هیتلر مقایسه کرد و بعد از اعلام نتایج انتخابات گفت: «حزب هیتلر هم در یک انتخابات دمکراتیک اکثریت را کسب کرد». او نقطه نظرات سیاسی و برنامه اش را در کتابی بنام «آخرین هجوم بسمت جنوب» ارائه کرده است. به نظر می رسد این کتاب تحت تأثیر سقوط اتحاد شوروی نوشته شده باشد. ظاهراً زیرینوفسکی قبل از نوشتن کتاب خود ترجمه روسی کتاب نبرد من هیتلر را که در سال ۱۹۲۵ در ۵۰۰۰ جلد انتشار یافت بدقت مطالعه کرده است زیرا کتاب زیرینوفسکی گویی خلاصه شده کتاب هیتلر است. او با تکیه بر «خلق بی وطن» هیتلر می نویسد روسیه باید بدو به مرزهای سابق شوروی و بعد تا جنوب و تا آب های اقیانوس هند دریای مدیترانه توسعه یابد. در کتاب او وقوع جنگ سوم جهانی منفی شمرده شده است. وی معتقد است که با حمله به جنوب تمام خلق ها از کابل تا استانبول آرام خواهند شد. اما جنگ های منطقه ای گریزنا پذیرند. او سرچشمه تمام بدبختی های فعلی روسیه را از جنوب می داند - فساد، کیش شخصیت - جنگ های داخلی و غیره. او خواب زمانی را می بیند که سرپازان روسی چکمه های خود را در آب های گرم خلیج فارس و اقیانوس هند بشویند. به عقیده او سربازان روسیه آرامش را برای ابد به همه کشورهای برمی گردانند ولی در این راه عده ای کشته خواهند شد. او می گوید: انترناسیونالیسم اختلاط و ناسیونالیسم کیفیت است و این مقایسه را با زهم ساده ترمی کند و می نویسد: ناسیونالیسم چهار دیواری خصوصی و

فرخنده باد ۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق



چهارشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۷۲ - ۹ فوریه ۱۹۹۴ - دوره سوم - شماره ۷۷

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت بیست و سومین سالگرد بنیانگذاری سازمان

ما به مسئولیت ملی خود عمل خواهیم کرد!

دوستان و هم میهنان

۲۳ سال پیش در روزهای سرد بهمن ۴۹، گروهی کوچک که آرزوهای بزرگ در سر داشتند، جان خویش را شعله ساز جنبشی کردند که سودای آزادی، عدالت و سوسیالیسم در سر داشت. آنان در جنگل سیاهکل شعله‌ای آغاز نبردی را برافروختند که نقطه امید و تکیه نسلی نو شد. نسلی که امروز با زحمات و دردهای آن روزهاست...

ما اکنون مورد اعتماد بخش وسیعتری از نیروهای آگاه و روشنفکران جامعه است و حرف و عملش بیش از گذشته در میان احزاب و سازمانهای سیاسی کشور مورد توجه قرار می‌گیرد.

هم میهنان!

ما بخوبی می‌دانیم تنها زمانی با سخنگوی مسئولیت بزرگ خویشیم که این مسئولیت را وسیله ساز تحقق آرمانهای نیک برای میهنمان سازیم. بیست و سومین سالگرد جنبش ما در شرایطی برگزار می‌شود که کشور و مردم، بیش از هر زمان به تلاش زنان و مردان با اراده‌های استوار برای پیکار در راه این آرمانهای نیک نیاز دارد. امروز میهن ما در چنگ اقتصادی و رشکسته اسیر شده است، سلطه استبداد جاننش را می‌خراشد و بر روی فرهنگ و اخلاق این خلق شریف تیغ می‌کشد و خشونت و آشوب در همه جا تهدیدش می‌کند. سیاست تعدیل در همه ابعاد شکست خورده و حکومتگران دیگر هیچ برنامه، سیاست و چشم اندازی برای امروز آینده ایران ندارند...

مردم می‌دانند و نوع حکومت و قانون اساسی را به رای آزادانه مردم مشروط می‌کنند. ما با این فکر موافقیم و همانگونه که قبلاً نیز اعلام کرده‌ایم خود، جمهوری مبتنی بر دموکراسی رایگانه شکل مناسب و ضرورت نظام حکومتی شناخته‌شده و همه جمهوری خواهان را به مبارزه جهت تحقق این هدف فراخوانده‌ایم. به اعتقاد ما برای رساندن ایران به چنین سرانجامی، تلاش و مبارزه بسیاری لازم است. اکنون حدت بحرانی که کشور را فرا گرفته و خطراتی که آینده آنرا تهدید میکند، این بیم را تقویت نموده که حوادث و تحولات به سود استقرار دموکراسی در کشور عمل نکنند. این خطر چاره‌جویی مشترک همه ایرانیانی که به حقوق بشر، دموکراسی و انتخاب نظام حکومتی از طریق رای مردم اعتقاد دارند را طلب می‌کند. همکاری و همفکری این نیروها برای عقب نشاندن استبداد، برای تأمین آزادی‌های سیاسی و برای تأثیرگذاری بیشتر بر تحولات کشور به سود تقویت روندهای دموکراتیک، مسئولیت ملی و مشترک همه این نیروهاست. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، در این خجسته زادروز جنبشی که با هدایت آن راهبر عهده‌دار امیدواری خود را به این که مردم و آزادخواهان کشور، به مسئولیت ملی خود عمل خواهند کرد و اجازه نخواهند داد سرزمین کهنسال ما همچنان گرفتار استبداد باقی‌مانده و بیش از پیش به سوی سقوط و نابودی رود، اعلام می‌دارد. فدائیان خلق در پیکار دشوار خود برای آزادی و عدالت آزر تلاش می‌کنند و برای عقب نشاندن استبداد و نزدیکی کردن روز آزادی صورت گیرد، حمایت و پشتیبانی می‌کنند و با این نیت بیست و چهارمین سال حیات خود را آغاز می‌کنند که به نیروی تک‌تک یاران فدایی این سال به سالی پر بار برای جنبش دموکراتیک تبدیل گردد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۳۷۲ بهمن ۱۹

چگونه آغاز کردیم؟

عراقی، هوشنگ نیری، هادی فاضلی، عباس دانش بهزادی، هادی بنده خدا، نگردی، ناصر سیف دلیل صفایی، جلیل انفرادی، محمد علی محدث قندچی، احمد فرهودی، رزم شاه متفرعانه، پیروزی خود در این نبرد نابرابر را اعلام کرد.

سال ۵۰ سال دشواری بود. فداییان خلق را در زندانها و در نبردهای خیابانی گروه گروه کشتار کردند. چشمان همه آزاد بخواهان نگران نبردی بود که در گرفته بود و جوانان پرشوری که سر تسلیم نداشتند. این نبرد برخلاف آنچه که فکر می‌شده بود حاکمان تمام نشد. نام فدایی در کوتاه زمانی به پرچم رزم هزاران تن بدل گردید. جنبش های دانشجویی در حمایت از فداییان دانشگاهها را در نوردید. شاعران و نویسندگان در وصف مبارزه فداییان شعرها سرودند و داستانشان گفتند. فداییان حمایت معنوی آگاه ترین بخشهای مردم را به دست آوردند. جنبشی که از جنگلهای سیاهکل سر بر آورد، امروز پس از ۲۳ سال پیکار دشوار و علیرغم تحمل سخت ترین فشارها و سرکوبها به نیروی اجتماعی بزرگی در جامعه ما تبدیل شده است که پیکار برای دموکراسی و عدالت را وظیفه نخست خود می‌شناسد.

Collage of newspaper clippings and photos. Includes headlines like 'دادگاه نظامی ۶ نفر را به اعدام محکوم کرد' and 'رئیس دادگاه: شما گناهکارید'. Photos show individuals and groups, likely related to the historical events of the 1979 revolution.

بیست و سه سال پیش جنبش فدائیان خلق توسط گروهی از مبارزین دلیر ضد استبدادی با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل تولد خود را اعلام کرد. پیش از آن برای تأسیس جنبش فداییان سالها کار و زحمت صورت گرفته بود. دو گروه در تشکیل این جنبش که نخستین نام آن چریکهای فدایی خلق بود، نقش داشتند. گروه رفیق بیژن جزینی و گروه رفقا مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان. رفیق جزینی و یارانش در سال ۴۶ توسط ساواک دستگیر شدند، اما باقی مانده گروه وی که رفیق حمید اشرف رهبر بعدی سازمان نیز عضو آن بود، تلاشهای رفیق بیژن را پی گرفتند و تدارک مبارزه مسلحانه و چریکی علیه دیکتاتور شاه را آغاز کردند. در سال ۴۸ رفیق علی اکبر صفایی فراهانی از اعضای قدیمی گروه که سالها در فلسطین مبارزه کرده بود مخفیانه به ایران بازگشت. ورود صفایی گروه جزینی را تقویت کرد. گروه که بعدتر به گروه جنگل شهرت یافت به دو بخش شهر و کوه تقسیم شد و بتدریج با گروه احمدزاده پویان که آنها نیز در فکر مبارزه چریکی مسلحانه با رژیم بودند در ارتباط قرار گرفت. این گروه اخیر بیشتر در میان محافل دانشجویی نفوذ داشت. در شهریور ماه ۴۹ دسته کوه برای آغاز عملیات مسلحانه راهی حسن پوراصیل، اسماعیل معینی

مصاحبه "کار" با تعدادی از فعالین جنبش چپ به مناسبت ۱۹ بهمن، سالروز تاسیس جنبش فدایی

جنبش فداییان خلق، گذشته و حال

دانش سیاسی بوده است که آن را در دست یابی به اهداف همواره با مشکل مواجه ساخته است. گرچه بیژن جزئی و برخی یارانش بر اهمیت تجهیز مستقل به این دانش آگاهی داشتند و خود کوشش های را آغاز کردند اما این کوشش ها تداوم نیافت. لغزش های سیاسی فدائیان پس از انقلاب و عدم موفقیت آنها به کمک در تدوین بیان های فکری نهضت سوسیالیستی در ایران (مستقل از تفسیر مارکسیستی رایج در "احزاب برادر") متاثر از همین ضعف است.

در سیاست عملی اگرچه خط مستقیم (مسیر ایده آل) تقریباً ناممکن است، اما در سیاست نظری می توان چنین خطی را ترسیم کرد. برای جنبش فدائی شاید مسیر ایده آل این می بود که با اولین تجربیات پس از آغاز مبارزه چریکی می کوشید با عمده کردن مبارزه سیاسی (گرچه در شرایط سخت استبداد) و در نتیجه با شرکت وسیع تر و مؤثر تر در رویداد های مربوط به انقلاب بهمن سرنوشت بهتری برای انقلاب و جایگاه مناسب تری برای جنبش چپ تا مین کند و پس از انقلاب نیز می توانست به نقد سوسیالیسم موجود قبل از فروپاشی بپردازد و به احراز هویت جنبش چپ یاری بیشتری برساند.

فعالیتی که زمانی در پیوند با جنبش فدائی بوده اند و اکنون نیستند حول هویت و اهداف واحدی گرد آمده بوده اند که اکنون بخش های مهمی از این هویت واحد دگرگون شده است. در حقیقت نام فدائی در حال حاضر بیانگر هویت واحدی نیست و چه جریان ها یا افرادی که هنوز زیر این نام فعالیت می کنند، چه فدائیان که نام جدیدی اختیار کرده اند اکنون به حوزه های هویتی متفاوتی تعلق دارند. منظور من از هویت یک جریان سیاسی که بتدریج تبدیل به هویت تاریخی آن می شود مجموعه ای از عناصر یا ارزش های هویتی با رابطه ارگانیک است که اهم آنها عبارتند از: آرمانها و اهداف بنیادی، پیوندهای اجتماعی، برنامه و خط مشی، اشکال و شیوه های مبارزه، و فرهنگ زندگی سیاسی (درونی و بیرونی). برای مثال برخی عناصر هویتی مانند: بنفش چریکی، ایدئولوژی یک بودن سازمان (مارکسیسم - لنینیسم)، سازمان سیاسی طبقه کارگر بودن، انتخاب شیوه قهرآمیز مبارزه و از این قبیل در دوره ای از فعالیت فدائیان بوده است. در مورد سایر جریان های سیاسی چپ نیز چنین است. اما حقیقت دیگر آن است که جنبش چپ اکنون یک دوران گذار به هویت نوین را طی می کند. رویداد های مهم و تاریخی جهان در سالهای گذشته و تجربه انقلاب ایران ضرورت حضور عناصر جدیدی را در هویت جنبش چپ مطرح ساخته است. این عناصر جدید چیست؟ تاریخ معاصر ایران تاریخ شکست مطلق گرای و تمامیت طلبی سیاسی و بی اعتباری گرایش های افراطی (چه در قدرت، چه در باز بسویون) است. اکنون جامعه مانیا زمند پا بدادن به تسلسل استبداد انفعالی در پیش گرفتن یک استراتژی توسعه همه جانبه و متوازن و پایداری است. جنبش چپ با درک جدید از سوسیالیسم به عنوان مجموعه ای از ارزش های نسبی و تدریجی و با درالویت قرار دادن حقوق بشر و دموکراسی (به مثابه هم تاکتیک و هم استراتژی) است که می تواند حیاتی تازه و روبه اعتلاء داشته باشد. تجربه الهام بخش نشان می دهد که بخش غالب فدائیان خلق (همچنانکه بخش غالب جنبش چپ) با برهیز از تعصب و ریزی ایدئولوژیک گام های موثری در این زمینه برداشته اند. در تلاقی چنین کوششی است که فدائیان می توانند نه تنها با همه فعالین سابق جنبش فدائی بلکه با سایر جریانی ها و افرادی که آنها نیز در این راستا قرار دارند و تنوع گرایش های سوسیالیستی در تشکل واحد را می پذیرند، جنبش چپ نوین ایران را متشکل سازند. این کوششی است مثبت و ضروری. اما باید در نظر داشت که چنین تشکل وسیع و کار سازی می تواند الزاماً و نه تنها زیر نامهای تاریخی معین نباشد. به هر حال این مسئله ای است که حل قطعی آن در جریان کوشش برای متشکل ساختن چپ نوین ایران میسر است. هواداران و فعالان نهضت سوسیالیستی در ایران نقش قابل توجهی در این زمینه دارند.

مهدی ابراهیم زاده

از سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

ج-به نظر من مهمترین نقطه قوت جنبش فدائیان خلق به عنوان یک جریان چپ ملی، حیات رادیکال آن از بدویدایش تا سال های ۵۸-۵۹ می باشد. و راه وادیکالیسم

دشمنان آن یکسان نیست. مهمترین نقطه قوت و نیز مهمترین نقطه ضعف این جنبش در طول حیاتش چه بوده است؟ می توان یک مسیر ایده آل را برای این ۲۳ سال ترسیم کرد؟ آیا جنبش فداییان خلق امروز می تواند ظرفیت آزاداشته باشد همه کسانی را که روزی در پیوند با آن بوده اند، دوباره در خود گرد آورد؟ آیا چنین کاری ضروری است؟ اگر نیست به چه دلیل و اگر هست چه اقداماتی را برای دستیابی به آن توصیه می کنید؟

اینها سؤالیها بی است که هیات تحریریه کار به مناسبت ۱۹ بهمن، بیست و سومین سالروز بنیاد نگاری جنبش فدایی، با عده ای از رفقای که بخشی یا تمامی زندگی سیاسی خود را با این جنبش گذرانده اند، در میان نهاده است. آنچه در این شماره آمده است پاسخهایی است که ما تا کنون دریافت کرده ایم. کار امیدوار است که در شماره آتی بتواند پاسخیهای دیگری را که دریافت می کند، به چاپ برساند.

۱۹ بهمن امسال، جنبش فداییان خلق وارد بیست و چهارمین سال فعالیت خود شد. این جنبش چه در دوران تکوین خود در سالهای دهه چهل و چه دهه ییزه پس از ۴۹ بهمن، سرعت بخش عمده نیروهای روشنفکر، چپ و متمایل به چپ را تحت تأثیر خود قرار داد. این جنبش در طول سالهای ۵۷ تا ۵۸ بخش عمده مبارزان جوان، روشنفکران و هنرمندان و دانشجویان مبارز را به سوی خود جلب کرد و در آستانه انقلاب و ماههای نخست پس از آن به نیروی وسیع سیاسی اجتماعی فراروید. از اواسط سال ۵۸ این جنبش به دلایل متفاوت به پاره های جداگانه ای تقسیم شد و آنچه امروز پس از گذشت ۲۳ سال تعیین کننده بخش های جداگانه جنبش فدایی است، با آنچه این جنبش با آن پایه عرصه وجود گذاشت، تفاوتی بسیار دارد.

۲۳ سال حیات جنبش فداییان خلق سالهای فرازونشیب و سالهای تغییرات بزرگ بود. داوری درباره این افت و خیزها و این تغییرات و نقشی که این جنبش در حیات سیاسی جامعه ما ایفا کرده، نه در میان دوستان و نه در میان مخالفان و

مصطفی مدنی

از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (شورای عالی)

نگاهی دیگر بار بر لحظه هایی که زندگی پر تپ و تاب چریک به یادها و خاطره های تاریخی بدل گشته است. سرانجام وقتی آرامشی حاصل شده باشد، بحکم این تاریخ بهتری می شود قضاوت کرد. هر چند این آرامش نتیجه پیروزی ما نیست، محصول شکست است. و سؤال کننده ارگان سازمانی است که در این شکست مسئولیت اساسی پر دوش دارد. دخالت این تاکید را در ارتباط با سئوالی که مطرح است بعداً روشن خواهیم ساخت. نخست لازم می آید برای قضاوت "لحظه ها" را مرور کنیم.

از حادثه سایه گل فقط عده قلیلی از قشر آگاه جامعه خبر یافت. با اعدام سری نخست فدائیان خلق، اکثریت روشنفکران، تنشی نوین را در سرزمین "نیات" باز شناختند. وقتی فرمانده دادگاههای نظامی شاه از پا درآمد، مسعود گفت تهران تب کرده است. ایران تب کرده بود. آنزمان در روستاهای اطراف برازجان بودم. پلیس و ژاندارمری با حماقتی که برای جستجوی فدائیان فراری به خرج می دادند، همگان را بوجود این نیرو آگاه ساختند. وقتی شاه اعلام کرد که فقط کمک آشپزهای ما برای قلع و قمع چریکها کفایت می کند، همه فهمیدند جنبش پر قدرتی نظفه بسته است. ۵ سال بعد هنگامیکه روزنامه های کیهان و اطلاعات برای بخش خبر کشته شدن حیدر اشرف به چاپ پنجم رسیدند، این جنبش دیگر توده ای شده بود. در قیام، این جنبش نقش سازمانگری نداشت. حالت سنیلیک بخود گرفته بود، فقط اتوریت معنوی شناخته می شد و به مردم برای مقابله با قدرت نظامی شاه جسارت می داد. خیلی از مذهب های د و آتش را باید دارم که می گفتند ایران را سراسر سیاهل می کنیم. امروز خیلی از سلطنت طلبها حسرت می خورند که چرا شاه سر کوب نکرد. اینها فراموش می کنند که نتیجه تشدید سر کوب را "سیا"، سنگین شدن کفه بفتح چهها ارزیابی کرده است. رشد سریع فدایی در بعد از قیام روشن کرد که این ارزیابی بی ریشه نبوده است. سیاست عمومی ما در این دوره که در مضمون "نامه به بازرگان" و "منظره پارئیس جمهور تجلی می یافت، حساس بودن فدایی در تمام مسائل ملی نشان می داد که به به عموم مردم مربوط می شد در مقابل این تدبیر، هر فکر دیگری که جرعه می زد در لحظه محو می گشت مثلاً به سرمقاله نخستین نشریه کاراگرد و باره دقیق شویم، می بینیم که خط سیاسی سازمان چه سرعت از این محدوده فکری دور شد و به روال قبل اقتاد و این جبری بود که گرچه بحکم غریزه، اما بنیان در محتوای فکری داشت که فدائی با آن تعریف می شد. . . . امروز وقتی این سطوری نوشتیم چشمم به آخرین شماره آدینه افتاد، در حال شیهه مصاحبه با کاسترو نتوانسته بود و نمی توانست از این حقیقت چشم ببوشد که محبوبیت جهانی فیدل جوان در ایران با محبوبیت فدایی تجلی می کرد. . . . و وقتی این غول به ستایشگر خمینی تبدیل شد، کاخ آرزوی میلیونها مردمی که به ایران آزاد و آباد می اندیشیدند و از گون گشت.

بسیار خوب آن نقطه قوت و این بزرگترین ضعف جنبش فدایی بود. البته این هر دو هنوز معلول است و شما علت را جویا هستید. پس اگر بخوایم راز تمامی آن لحظه های تاریخ ساز را در یک کلام خلاصه کنیم، میتوانم بگویم همه نقطه قوت جنبش فدایی در خلقی بودن و هویت ایرانی این جنبش نهفته بود. یعنی همان خصیلتی که

نارزه بدوران رسیده های مارکسیست بمشابه بزرگترین نقطه ضعف فدایی بر آن ناخندند. فدایی علی رغم کششی که به جنبش جهانی سوسیالیستی داشت، ولی هرگز استقلال فکرو عمل خود را از دست نداد و این در ذهن مردمی که تجربه دخالت های شوروی در سیاست حزب توده را داشتند بسیار سمپاتیک جلوه می کرد. مشاجره قدیمی "مبارزه مسلحانه در شهر یا روستا" باز تاب اختلاف مابین کبیله پرداری از آمریکای لاتین و جسیبدن به سنت مبارزه خلقهای ایران بود. فدایی اگر خود را در شکل خاصی از مبارزه محدود کرده بود، اما مبارزه را برای خود محدود نمی کرد. فدایی هدف یگانه ای را نشان گرفته بود که برآیند آن منافع کل جنبش بود. در پرتو این هدف خط مشی سیاسی و روش برخوردی تولد مینبافت که ضعف تاکتیک مسلحانه را تحت الشاع قرار می داد. نامه به بازرگان زبان روز تاریخ سی ساله جزئی بود. فدایی در ذهن مردمی که آنرا می شناختند، چه روشنفکران، کارگران، دهقانان و چه برای زنان و خلقهای ترک و کرد و بلوچ و ترکمن سنبل آزادی و عدالت خواهی بود. همه کسانی که به ایرانی آزاد از ستم دل بسته بودند، فدایی نقطه امید بود که آسان و ارزان بدست نیامده بود.

و اما بزرگترین نقطه ضعف فدایی را باید در دوری این جنبش از دموکراسی و نشناختن اهمیت حیاتی آن در انکشاف جامعه جستجو کرد. فدایی در هر حال آموخته مارکسیسم شرقی و آمیخته استبداد کهنسال آسیایی بود و من امروز تا سلف نمی خورم که این "محبوب" به قدرت سیاسی ترسید، ولی تا سلف می خورم که برای راه باز کردن به درگاه استبداد مذهبی مجبور شد اولی هویت بشود، گذشته اش را به سنگ بکوبد و همه نقطه قوت های خود را به تاراج بدهد (مثل امروز روسیه) و اکنون در توازن قوای سیاسی موجود جایگاهی نداشته باشد و قادر نگردد با بهره وری از دموکراسی نوین که چپ جهان امروز سیاه مشق آنرا آغاز کرده است، برای مردم کشورش الگوی ایده آلی باشد. نبود این دموکراسی در مناسبات درونی نیز، در حساس ترین شرایط تاریخ کشور ما بستر فاجعه شد و بجای توجه به خرد جمعی و برآمد نظرات، جنبش فدایی راسخه کرد. هیچکس حاضر نمی شد به اعتقاد و نظر دیگری احترام بگذارد و نتیجه را به رای عمومی محول کند. قیم مابی همچنان باب بود و تفرعن در الزام رکاب. هر کس قدرت داشت حاکم بود و بقیه محکوم. گنگره اول شما همه ضعفها را بگردن خامی جوانی انداخت ولی یک نفر از این رهبری حاضر نشد اذعان کند در شرایطی که توجه به نظر جمعی می رشد فکری می انجامید چه ابرام و عنادی در حفظ این جوانی وجود داشت. حتی به قیمت اینکه هر کسی حرف ما را نمی زد باید ببرد. در حالیکه کم نبودند کسانی که از راه حلیهای معتدلتری از آنچه که جامعه اکثریت و انقلاب کرده طلب می کرد (چپ و راست) حمايت می کردند.

حسین علوی

از حزب توده ایران - کارپا به دموکراتیک

به نظر من برای داوری درباره جنبش فدائیان خلق و تعیین نقاط قوت و ضعف آن باید به زمینه های سیاسی-اجتماعی و شرایط ملی و بین المللی که این جنبش در آن شکل گرفت و تداوم یافت توجه کرد (البته من واژه جنبش را برای مبارزه فدائیان خلق مناسب نمی دانم و در اینجا به مفهوم مصطلح آن بکار می گیرم. زیرا نام فدائی در برگیرنده مفاهیم و عناصر مشخصه یک جنبش نیست.)

دوم دهه ۴۰ یعنی سالهای تدارک و آغاز جنبش چریکی از نظر تقسیم بندی تاریخ سیاسی معاصر ایران مقطع پان یا پان کامل یک دوره از ظرفیت تحولات دموکراتیک و مسالمت آمیز در ساختار سیاسی کشور و تحکیم استبداد مطلقه ارزیابی می شود. در عرصه بین المللی نیز تشدید قطب بندی و جنگ سرد به تقویت رژیم های دیکتاتوری در کشورهای توسعه نیافته (ویژه کشورهای دارای منابع غنی و موقعیت استراتژیک مانند ایران) انجامید و آلترا نیا انقلاب در قبال وضع موجود برجسته تر شد. گسترش جنبش های چریکی در آمریکای لاتین و مقاومت مسلحانه در فلسطین، همچنین پیروزی انقلاب های چین و کوبا الگوهای شد که شعله مبارزه مسلحانه را در بسیاری از دیگر کشورها برافروخت. در ایران نیز از یکا لیسی مهارنا پذیرم از نوع مارکسیستی و هم اسلامی آن به درون جنبش راه یافت. مبارزه فدائیان خلق در چنین شرایطی و با هدف آزادی، استقلال و سوسیالیسم شکل گرفت.

اکنون که از فراز حال به نشیب گذشته می نگریم، دقیق تر می بینیم که آن عناصر تاریخی که جنبش های چریکی در جهان بر بستر آنها شکل گرفتند عناصری غیر دموکراتیک، منفی و تخریبی بودند که بخش بزرگی از پتانسیل سیاسی-فرهنگی جوامع مختلف را به مهلکه رمانتیسم سیاسی سوق دادند. با این حال در ایران فدائیان خلق (همچنان که مجاهدین) به یاری سنگین و با پاکبازی آرمانی برای جنبش ضد دیکتاتوری حیثیت سیاسی آفریدند. در جریان انقلاب بهمن و با روی آوری میلیونی مردم به عرصه سیاسی فدائیان خلق امکان یافتند تا بر شالوده این حیثیت سیاسی تداوم حیات خود را تضمین کنند. به نظر من مهمترین نقطه قوت جنبش فدائی در طول حیاتش این بوده که بخش غالب آن توانسته است علی رغم همه کاستی ها در پرتو نقد مستمر گذشته (هر چند براکنده و نا کافی) خود را از یک جنبش چریکی به یک تشکل سیاسی معاصر ارتقاء دهد و به شناخت الزامات و نیازهای جهان و جامعه ما هر چه نزدیکتر شود. و اما مهمترین نقطه ضعف جنبش فدائی ضعف

این جریان چپ ملی از آن رو اهمیت دارد که در این فاصله زمانی فدائیان به عنوان یک وظیفه تاریخی عهده دار نقش رهبری کننده رادیکالیسم چپ در جنبش مردم ایران (خلق های ایران) و در نبرد بادیکتا توری شاه و برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی می شود.

خفقان و سرکوب رژیم شاه، رکود و خمودی در جنبش ملی و شرایط بین المللی جدیدی که تحت عنوان جنبش های ۱۹۶۸ پدید آمده بود، یک وظیفه تاریخی در مقابل جنبش چپ و ملی ایران گذاشته شده بود که می یا بست جریان ملی از میان آنها با رادیکالیسم خود پرچم دار مبارزه در آن شرایط سخت بشود. فدائیان این وظیفه را با شایستگی و با تکیه بر خصائل ارزنده ای که از خود نشان دادند به انجام رساندند. آنچه به نام فدائیان در آن سالها در مبارزه، زندان، زیر شکنجه ... ثبت شده:

... جسارت، صداقت، پایداری، پیگیری، عشق به مردم، احترام و عشق به همزمان، تعهد، انتقاد پذیری - آن ارزش هایی است که هنوز هم در هر جنبش باید به آن افتخار کرد.

تکامل منطقی جنبش فدائیان خلق یعنی تحول آن از یک جنبش سیاسی نظامی به یک جنبش سیاسی توأم با درد بود، و اولین انشعاب در آن صورت گرفت. اگر این انشعاب و انشعاب های بعدی را از نقاط ضعف جنبش فدائیان بدانیم اما به نظر من مهمترین نقطه ضعف آن که از سوی قسمت عمده این جنبش در قالب "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)" صورت گرفت را باید "برنامه" شکوفائی جمهوری اسلامی بدانیم.

در حوزة این تحول و این نحوه نگرش به نقش و رابطه با احزاب برادر و جنبش کارگری کمونیستی نادرست بود، و به میزان زیادی از پویایی و خلاقیت فدائیان دریگیری و نقد آراء و عقاید کاست.

در پاسخ سؤال شما در مورد یک مسیریاریه آل برای ۲۳ سال حیات جنبش فدائیان باید بگویم. در ده سال اول حیات سازمان در کل با توجه به ایرادات عملکردی آنچه پیش رفت درست بود. انشعابات اجتناب پذیر بود و نمی یا بست صورت می گرفت و مثنی سازمان در حالی که به یک سازمان سیاسی فرا روئیده بود نمی یا بست "شکوفائی جمهوری اسلامی" باشد. می یا بست کماکان ارکان آن انتقاد و مبارزه سیاسی با رژیم اسلامی می بود یعنی یک اپوزیسیون سیاسی قوی و متشکل، چیزی که در سالهای سرکوب شدید و خفقان سالهای ۶۰ به بعد در جمهوری اسلامی ضرورت آن به شدت احساس می شد و هنوز هم احساس می شود. این آن مسیریاریه آل است که به نظر من عملی هم بود.

به نظر من تحولاتی که جریان های منشعب از جنبش فدائیان خلق پشت سر گذاشته اند، امروز آنها را به سازمان هایی تبدیل کرده که بعضاً تنها نقاط مشترک آنها

با یکدیگر بخشی از نام فدائی و تاریخ مشترک می باشد. من تعصب خاصی به وحدت فدائیان ندارم و برای آن همان قدر اهمیت قائل ام که وحدت با سایر احزاب و سازمان های اپوزیسیون. آنچه اهمیت دارد، تلاشی است که باید ابتدا در جهت یافتن زبان مشترک در میان بخش هایی صورت بگیرد، و فکر کنم ما به سهم خود در این راه کوشیده ایم.

در جبهه های مختلفی که سازمان برای تحقق آن می کوشد، بخش های مختلف فدائیان همراه با سایر جریان های سیاسی قراردادند. میزان نزدیکی و دوری آنها با یکدیگر به نحوه نگرش و درک آنها در بنیادی ترین شکل آن از آزادی، دموکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی و نوع رابطه ای که با حکومت برقراری می کنند بستگی دارد. شکمی نیست سازمان ما که برای استقرار دموکراسی با استبداد حاکم مبارزه می کند و در این مبارزه پراشکال مسالمت آمیز تأکید دارد، نزدیک ترین نیروها با آن در نزدیکی با این مثنی تعریف می شود.

فریدون احمدی

از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

من فکرمی کنم بر نقطه قوت واحدی که در سراسر حیات جنبش فدایی همین اعتبار را حفظ کرده باشد، نمی توان انگشت گذاشت. یک ویژگی که در یک فاصله زمانی بعنوان پارامتر و عاملی مثبت عمل کرده است، خود نطفه، و در زمانی دیگر مولد خطاهایی شده است که بعنوان نقطه ضعف - و باز هم مهمترین - قابل ارزیابی است.

ما فدائیان با ایمان به پیروزی راهمان آغاز کردیم. با پایداری و ایمانی سترگ، پیشاهنگان این جنبش، جان بر کف، مهمترین خصیصه ای را به نمایش گذاشتند که نام این جنبش را نیز رقم زد، ایمان و عمل به آن، گذاشتن برای پیروزی راه، یگانگی اندیشه و عمل. با مفهومی متفاوت، تمیم یافته و با اغماض می توان در عرف کنونی ادبیات سیاسی بر آن تطابق اخلاق و سیاست نام نهاد، مضمونی که اکنون نیز با تمام توان باید در راستای

کوشید. و این ویژگی، در شرایط سیاسی - اجتماعی ده های جهل و یسجاء و در فضای ناسرمدی ها و ناسرمدی ها، در قلوب بسیاری از مردم، چه خوش نشست

و چنان شد که این جنبش پس از انقلاب بهمن، هشتمین سالگرد تولدش، با استقبال میلیونی مواجه شد، جنبشی بزرگ با نیروی اجتماعی قابل توجهی شکل گرفت. امری که در حیات چپ در تاریخ معاصر ایران، تنها یکبار دیگر اتفاق افتاده بود. این نیرو و پایه اجتماعی، علیرغم ضرباتی که خورده است هم اکنون نیز سرمایه ای برای مجموعه چپ ایران محسوب می شود. من در پاسخ به سؤال دوم به این حکم باز خواهم گفت.

اما همین شعار "ایمان به پیروزی راه" خود دو ویژگی دیگر را نمایانگر است که مهمترین خصیصه های منفی این جنبش را نیز به نمایش می گذارد: ویژگی "ایمان به ... اعتقادی ایمانی و مذهبی و با تمام وجود به آنچه که درست و اصولی می دانستیم چه در زمینه آید نولوژی چه در عرصه سیاست. این جنبش خطا هایش را نیز خالصانه و بی گبرو و باورمند مرتکب شد. بعنوان نمونه آنجا که جنگ چریکی را پذیرفت، آنجا که (اکثریت) آن، در فاصله سالهای ۶۱-۵۹ به کشت دوران و ارزش گذاری بر منبانی جهان دو قطبی و ضد امپریالیسم ناآل آمد و به شکوفایی جمهوری اسلامی امید بست و ... شاید منشأ برخی از انشعابات این جنبش را نیز در همین بر خورد ایمانی باید جست. این خصیصه تنها زمانی رویه ضعف نهاد که با رشد اندیشه و بسط روابط دموکراتیک آغاز کردیم بیاموزیم که حقیقت انحصاری و بی تمامی نزد ما و اندیشه و راه ما نیست. اما هنوز هم جنبه هایی از این نقطه ضعف اینجا و آنجا بروز می یابد.

و جنبه دیگر شعار "... پیروزی راهمان" مینا، خود راه و حرکت بود و اینکه راه، بگوید که چون باید رفت. ماهی سیاه کوجولومی یا بست در حرکت و سیر خود به دریا قورباغه دانرا بیاست. اما آنچه که وجود نداشت قورباغه ای بود که داناهم باشد - آنگاه آغاز به یافتن دانایایی کرد که شروع کرد "ایمان به پیروزی راه" و تجلیات متنوع آن را کنار بگذارد. حرکت و عمل، کمتر جایی برای اندیشه باقی می گذاشت و این مهمترین نقطه ضعف جنبش فدایی بود.

توسیم یک مسیریاریه آل برای جنبش فدایی، انفکاک آن از شرایط واقعی تولد، رشد و زندگی این جنبش و بخش های مختلف آن است. این گونه تعیین و تعیین مسیر بیشتر به تخیل و بیان آرزو - که بر مبنای سطح آگاهی کنونی از سیر رویدادها و فرهنگ و بینش کنونی صورت می پذیرد - نزدیک است.

پاسخ به اینکه آیا جنبش فدایی امکان و ضرورت آن را دارد که همه کسانی را که در پیوند با آن بوده اند، دوباره در خود گرد آورد، در هر سه مورد منفی است. نه ضرورت این امر وجود دارد، نه جنبش فدایی ظرفیت آن را داراست و نه شرایط چنین گردد هم آمدنی می باشد.

و فراتر اینکه در صورت پاسخ مثبت با چنین طرز تعلق و روحیه ای باید مقابله نمود.

در کنار ضرورت ایجاد همبستگی و اتحاد ملی، اتحادی ناظر بر حل مسائل بنیادی جامعه و مردم ما و برای رفع موانع حل این مسائل (در صدر آن رژیم جمهوری اسلامی) ایجاد جنبش واحد و همبسته از مجموعه نیروهای چپ قابل تأکید، ضروری و امکان پذیر است. چپ به مثابه نیروی خواهان آزادی و عدالت اجتماعی و پیشرفت و تجدد و به بیان آقای محمد مختاری در مجله آدینه تمام کسانی که ... رویکردشان به تفکیک ناپذیری عدالت و آزادی ... و در جوامع پیرامونی، حفظ استقلال، تعریف می شوند، در کشور ما نیرویی وسیع و دارای اهمیت را تشکیل می دهد. این نیرو در سیمایی تحول یافته، سازنده و پایبند ارزش های اعتقادی خود می تواند به نیروی اجتماعی - سیاسی و فکر تاثیر گذار بر همه شئون حیات جامعه ما تبدیل شود اگر خود را بیاست. تکامل دهد و متحد کند. به اعتقاد من چنین اتحادی شکل جنبشی و جبهه ای خواهد داشت. جنبش و حرکتی عمومی و واحد که اجزا آن با مکانیزم هایی تلاش های خود و مجموعه را سازمان داده و هماهنگ می کنند و بطور جدی در پیوند با نیروها و روشنفکران چپ درون کشور شکل خواهد گرفت. ایجاد جنبش متحد چپ امکان پذیر است و تلاش در راستای آن ضرورت دارد.

اما خطا است که در راستای ایجاد آن جنبش واحد و گسترده از مصالح و افعا موجود، حرکت نشود و یادست و دیلبازانه، ماجراجویانه و یا غرض آلود بدان برخورد شود. جنبش فدایی و پایه و نیروی اجتماعی آن از مصالح واقعی این اتحاد و از سرمایه های جنبش دموکراتیک چپ محسوب می شود.

علی پور نقوی

از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بگذارد ابتدا نکته ای را تصریح کنم، من نسبت به وجود جنبش فدائیان تردید دارم؛ و از آنجا که سؤال شما مهمترین نقطه قوت و ضعف این جنبش را در طول حیاتش

(یعنی ۲۳ سال) منظور دارد، پاسخ به آن برایم میسر نیست.

توضیح می دهم: بنظر من یک جنبش واحد اختصاصاتی است که امروزه، و از مدت ها پیش، دیگر نمی توان آن اختصاصات را در مجموعه سازمان ها و نیروهای که نام فدائی را بر خود دارند یا از حرکت بهمن ۴۹ منشاء گرفته اند، یافت. مهمترین این اختصاصات، صرف نظر از اشتراک در تاریخ، سمتگیری اجتماعی و نیروهای شکل دهنده آن جنبش است. من معتقدم که دیگر سمتگیری اجتماعی مشترکی بین نیروهای فوق الذکر وجود ندارد. بیائیم جنبش فدائی را فعلاً به سازمان های نماینده آن خلاصه کنیم. ازارزیابی دور و نزدیک این سازمان ها از یکدیگر اطلاع دارید؛ فاصله، گاه فوق العاده عریض و طویل، در باورهای پایه ای و برنامه ای و در خط مشی و سیاست آنها ... را مشاهده می کنید. آیا این گونا گونی مدید را جز با گونا گونی در اهداف سیاسی و نهائینا در سمتگیری های اجتماعی می توان توضیح داد؟ مرسوم است، و درست هم هست که یک جنبش را در سازمان های نماینده آن خلاصه نمی کنند: نیروی اجتماعی، که از آرمان های آن جنبش طرفداری می کند و برای اهداف سیاسی آن مبارزه می کند نیز هست. حال اگر در نظر بگیریم که در حیات ۲۳ ساله "جنبش فدایی یکی از بزرگترین بلکه بزرگترین - تکان های اجتماعی در جامعه" ما رخ داده است، دیگر دشوار است که از عدم تطور در نیروی اجتماعی این جنبش حرف بزنیم. توجه دارید که تکان مذکور یعنی انقلاب بهمن - نایزده سال است که جامعه، مادرتلاطمی دانمی نگارنده داشته است. منظورم از تلاطم در لایه بندی های اجتماعی و از جمله به تبع آن در سمتگیری های اجتماعی نیروهای (متشکله" جنبش های) سیاسی است. انقلاب خاستگری را که در زمان شاه بر آتش سمتگیری های مختلف نشسته و همه آنها را تحت الشعاع مناسبات جامعه بارزیم بادیکتا توری شاه قرارداد داده بود بکنار زد. بروز بزرگترین و مؤثرترین انشعاب در سازمان چریک های فدایی خلق ایران، پس از انقلاب، بونه پیش از آن تصادفی نبود.

با این توضیح مختصر، من پاسخ را به سؤال شما، به سازمان محدود می کنم و تأکید می کنم که واقعاً در این پاسخ طول حیات سازمان را در نظر دارم؛ در حالی که می توان این طول را به مقاطعی تقسیم کرد و درباره هر مقطع قضاوت های متفاوتی کرد. باری، به نظر من مهمترین نقطه قوت سازمان در طول حیاتش جستجوگری آن و تهور در این جستجوگری بوده است. به چند سال پیشمان نگاه کنید، و چند سال پیشتر، و بیشتر ما سالهای دهه ۴۰، به اعتباری، و خلاصه در وجه نظری، پیدایش ما حاصل جستجوگری های پس از شکست آن مرداد گران بوده است. این جستجوگری پذیرش نتایج آن، هر قدم هم که سنگین و پیرانگر باشند، به باور بسیاری از کسان امتیازی - خاصه برای یک سازمان سیاسی نیست. اما، اگر پیدایش فدائیان، در صحنه سیاسی ایران را محصول اراده چند نفر بدانیم، که چنین هم نبوده است، و ضعف های آغازین و پایداری آن را و نیز دشواری های راه پیش رویان را در نظر بگیریم، آنگاه به اهمیت این جستجوگری واقف خواهیم شد شاید برای خود مانین، چنانکه تا چند سال پیش بر نظام فکری جمعی آر میه بودیم که همه چیز را توضیح می داد، این قوتی محسوب نمی شد. اما اکنون که عظمت، سرعت و پیچیدگی های فرزند و "نظام فکری ناپذیر" تحولات این زمانه بر ما آشکار شده است. می توانیم قوتمان را در جستجوگریمان جستجو کنیم و بیابیم.

-وضع مان؟ یا مسامحه می گویم: در فدایی بودنمان. با تأکید می گویم که منظورم از این حرف تخطئه مقاومت ها و جانفشانی های قهرمانانه فدائیان نیست؛ یا دروغ باید گفت که در جامعه ما سیاست با حداقلی از قهرمانی عجین شده است. اما منظورم از این حرف نقد فرهنگی در سازمان است که از "منصور حال" نسب می برد، به الزام قهرمانی در سیاست نه تنها تن می دهد بلکه آن را ستایش می کند، زمانی عمر چریک رانش ماه تعیین می کند، زمانی فدائی را مابری تصویر می کند که از آن تنها گوری آن هم اگر یافته شود بجا می ماند، و امروز هم در سردای وصول به اصل خویش، در تلاش گرد آوردن همه کسانی است که روزی در پیوند با جنبش فدائیان بوده اند. امید دارم همین اشاره روشن باشد که این فرهنگ این مهمترین نقطه ضعف ما در عین حال آشخور مهمترین نقطه قوت ما نیز است.

ظاهراً پاسخ به این سؤال که مسیریاریه آل ممکنه برای سازمان چه می تواند باشد، ساده است: "کاش ضعف نداشت و قوتش چند چندان بود". یا: "اگر در فلان مقطع چنان نمی کرد و چنین می کرد، ... اما توصیه" یک مسیریاریه آل، بگمان من، تنها می تواند از عهده یک پیشگوی بیرونی جامع الاطراف میسر باشد. صحبت بر سربک نیروی اجتماعی است که، مثل هر چیز دیگر، حتی به اعتبار هستی صرفش اثرگذار بر پیرامون خویش است و در این مورد پیرامون یعنی یک جامعه، یعنی جایگاه بفرنچترین کشش ها و واکنش ها. اتحاد مسیریاریه آل می تواند نیروی مربوطه و پیرامون را در نخستین گام در

شرایطی قرار دهد که دیگر آن مسیریاریه آل نباشد.

فکرمی کنم در خلال پاسخم به سؤال اول، به این سؤال نیز پاسخ گفته باشم: همه آن کسانی را که منظور دارید فقط نام ببرید (سازمان کارگران انقلابی ایران را هم منظور داشته باشید.) و نگاه می به مناسبات امروزی بین آنها بیاندازید. نتیجه پاسخ منفی به سؤال مطروحه خواهد بود. اما حال که سؤال مطرح شده است اجازه دهید نکته ای را بیان کنم. پیشتر به اشتراک در تاریخ به مثابه یکی از اختصاصات یک جنبش اشاره کردم. اما تاریخ را نمی توان جایگزین سمتگیری اجتماعی، اهداف و غیره کرد. بگذارد صریح تر بگویم و کلی تر: در میان نیروهای سیاسی و در مناسبات بین آنها، تاریخ نقشی فراتر از آنچه که در خور آن است بعهده دارد. در این زمینه "حافظه" تاریخی ما زیادی قوی است. بگمان من تلاش برای همه کسانی که روزی در پیوند با جنبش فدائی بوده اند انعکاسی از این "تاریخگری" است.

قربانعلی عبدالرحیم پور

از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

نوشتن درباره نقاط قوت و ضعف جنبشی که نزدیک به ربع قرن در حیات سیاسی جامعه حضور دارد، آن هم در ۲ صفحه ۲۴ بگونه ای که حق مطلب ادا شود، مقدور به نظر نمی رسد، با حداقل در توان نگارنده نیست. اجازه بدهید به این بهانه به چند موضوع در این زمینه اشاره کنم که شامل جنبش فدائیان خلق ایران می شود.

می گویند سوسیالیسم شکست خورد و نیروهای چپ حرفی برای گفتن ندارند. می گویند در کشور ما جایی برای اندیشه ها و اهداف بنیادین ما وجود ندارد، عمر نیروهای چپ به سر آمده و کتابش بسته شده است. و هزار چیز دیگر علیرغم حقانیت و اصالت اندیشه، ارزش ها و اهداف بنیادین ما می گویند. اما آنان که اهل اندیشه اند و تعهدی در برابر انسان، و جامعه خود مان را و نیز یک جو انصاف دارند، وقتی که به اوضاع جهان، جامعه و سرگردانی انسان معاصر می نیندند، حاضر نمی شوند، کتاب این جنبش را به سادگی ببندند و کنار بگذارند.

مناسبات سرمایه داری حاکم بر جامعه بشری، جهان را به سوی تبدیل کردن به جهنمی پیش می برد که نه تنها اقدار و طبقات زحمتکش بلکه صاحبان سرمایه نیز در آن می سوزند. فقر و ثروت هیچ زمان، این قدر و این گونه درد و قطب جهان تقسیم نشده بود. صف آرای سرمایه و کار هیچ وقت به این وسعت نبوده است. محیط زیست بشر، هیچ زمانی به این میزان آلوده و تخریب نشده بود. موجودیت بشر هیچ زمانی این چنین در معرض خطر قرار نگرفته بود و انسان، هیچوقت، اینقدر از خود بیگانه نبود.

در چنین اوضاعی، اندیشه و اصول بنیادین جبهه سرمایه که موضوع مرکزیش سود است، آیا پیامی بجز استعمار و غارت و سود و سود و باز هم سود بیشتر دارد که به بشریت بد دهد؟ نیاز بشریت در سمت کدام اندیشه جریان دارد؟ درست حفظ و تحکیم بی عدالتی ها، قلدری ها و زور گویی ها، استعمار و غارت هر چه بیشتر انسان ها و نابودی محیط زیست است یا درست آزادی، داد و حفظ محیط زیست و رفیع زورمداری و بی عدالتی ها و نابرابری و رفیع از خود بیگانگی انسان قرار دارد؟

این نقطه قوت اندیشه و ارزش های بنیادین ماست که موضوع مرکزیش انسان، آزادی انسان، برابری و برادری انسان، شادی او و رفیع خود بیگانگی انسان است. اندیشه ای که همه چیز را در خدمت انسان و همه چیز را برای انسان می خواهد. این اندیشه و ارزش علیرغم کژیها و کاستی ها و تناقضات آشکار و نهانش حرف های بسیاری برای گفتن دارد و این ظرفیت را دارد که درست نیازهای بشریت ترقی خواه قرار گیرد.

در کشور ما نیز فقر و ثروت هیچ زمان به این اندازه ناعادلانه تقسیم نشده بود. منافع ملی ما هیچ وقت این چنین با بیما و غارت نشده بود و در معرض نابودی قرار نگرفته بود و استبداد این چنین و قیحانه و خشن اعمال نشده بود. از سوی دیگر در کشور ما، اندیشه، آزادی و داد و استقلال نیز هیچوقت این چنین شکفته نشده بود. فرشته زبای عدالت و پیشرفت یکبار دیگر بیدار می شود اما این بار با کوله باری از درک روشن آزادی و این ها همه زمینه عینی و ذهنی رشد و گسترش اندیشه و اهداف بنیادین چپ از جمله جنبش فدائیان خلق ایران است. اندیشه و اهداف بنیادین چپ ایران از بزرگترین نقاط قوت این جنبش است باید به این نقطه قوت خود و قوت کامل داشته باشیم. هر گونه بی توجهی به این امر، بی توجهی به بخش قابل ملاحظه ای از سرمایه های معنوی و انسانی جامعه است. جنبش چپ ایران علیرغم خطاهای فکری و سیاسی بزرگ و کوچک، بعد از گذر از دوران انقلاب بزرگ بهمن تحولات عظیم جهانی، این ظرفیت را دارد که با نوسازی اندیشه و روش سیاسی و با تدقیق اهداف خود، به نیروی سیاسی متکی در کشور بیدل گردد و ایفاگر نقش مهمی در حیات سیاسی کشور باشد. اما ...

اما جای دارد که بلافاصله از مهمترین نقاط ضعف جنبش چپ از جمله فداکاران خلق ایران نیز نوشته شود. اعتقاد به یک اندیشه و ارزش های سیاسی هر چند علمی، اگر همراه با تجویز به علوم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و معاصرن باشد و اگر همراه با شناخت عمیق و همه جانبه از جامعه خودمان نباشد، بیشتر به یک اعتقاد مذهبی بدل می گردد و معتقدان به آن، بیشتر به مقلدان مذهبی شباهت پیدا می کنند. نیروهای چپ همیشه نوشته اند که باید به علوم سیاسی معاصر مجهز شد باید از جهان و جامعه خود شناخت علمی داشت، اما متأسفانه هیچوقت نتوانسته اند، این معضل بزرگ را برای خود حل کنند. بگذارید با جسارت و صریح ترین نویسم. جنبش چپ ایران (از همه رقصش) آنجا که به ارائه برنامه و سیاست گذاری پرداخته است هیچ وقت نتوانسته است از سطح کلیات فراتر برود.

نیروهای این جنبش در اندیشه و ارزش ها و ارزش های خود غرق شدند. اندیشه و ارزش های بنیادین خود را تا حد آیه های آسمانی تنزل دادند و درباره آن نیندیشیدند. به کلی گویهای نظیر دفاع از طبقه کارگر و حتمت کشان پرداختند. الگو برداری از احزاب کشورهای دیگر کردند. شعارهای کلی نظیر آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی دادند بی آنکه درک همه جانبه از آنها و جامعه خودمان داشته باشند. هیچوقت نتوانستند برنامه و سیاست منطبق بر ویژگی های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورمان ارائه بدهند. نه ارزش ها و عناصر صمیمت موجود در تاریخ و فرهنگ کشورمان را بطور همه جانبه و عمیق شناخته اند و نه عوامل و عناصر متغیری ریشه دار و بازدارنده آن را بدرستی شناخته اند. عدم تسلط به علوم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی معاصر و ضعف و کمبود شناخت از جامعه، از بزرگترین ضعف های جنبش چپ و یک ضعف تاریخی این جنبش است. اکنون که نیروهای چپ ایران، دوره بازبینی و نوسازی اندیشه و روش و تدقیق اهداف خود را می گذرانند، این خطر وجود دارد که یکبار دیگر دچار سردی و سطحی با مسائلی نظیر دموکراسی، مبارزه مسالمت آمیز، جمهوری پارلمانی و... شوند. من انکار نمی کنم که جریان های مختلف متعلق به جنبش چپ در مسکن غلبه بر این ضعف تاریخی گام های مثبتی برداشته اند و نیز فکری که نیروهای این جنبش این ظرفیت را دارند که بر این ضعف غلبه کنند. اما اگر چپ ایران از جمله فداکاران، قصد شرکت در امر هدایت و رهبری سیاسی جامعه را دارد، باید با تمام قوا در جهت رفع این ضعف تاریخی کوشش کند. کشورمان به رهبران و کادرهای مجهز به دانش معاصر نیاز دارد، به رهبران و کادرهای نیاز دارد که شناخت علمی و همه جانبه ای از جهان معاصر و از جامعه خودمان داشته باشند. دیگر نباید و نمی توان با شعار کلی نظیر دموکراسی، جمهوری پارلمانی، آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، با بوش کشیدن و موضع گیری های تیزهوشانه و سرریزنگاهی سخن از رهبری سیاسی گفت.

نارزش های اخلاقی سخنان غفتم از ارزش های اخلاقی نظیر حقیقت جویی، شهادت اندیشیدن و مبارزه علیه جهالت و وابستگی و استبداد، جسارت در انتقاد و نقد از خود، صداقت و فداکاری در راه سعادت انسان و جامعه خود در شرایطی که بیشترین مزد حقیقت جویان و فداکاران، از جانب رژیم دارو زدن، بیکاری و درگیری و مهاجرت از وطن، و شنیدن طنز و طعنه فراوان از جانب دوستان و رفیقان دیروز است، عاقلانه بنظر نمی رسد و به دیوانگی شباهت دارد. اما اگر جهان، همیشه طبق میل «عاقلان پیش می رفت، آیا ما حتی نام و نشانی از سقراط و خیام و عمادالدین نسیمی را شنیده بودیم؟! حقیقت این است که وجود این ارزش ها و گسترش و تعمیق آنها، الزامات رشد و توسعه کشور ما است. بگواه تاریخ، هر گاه نهضت های ترقی خواه، کار فرهنگی و سیاسی را در پیوند با این ارزش ها پیش برده اند، نتوانسته اند روح و طراوت تازه ای بر جامعه پدیدارند. پاسداری از این ارزش ها، بویژه در شرایطی که رژیم استبدادی ما مذهبی جامعه را به سمت بزرگترین بحران های اخلاقی نیز سوق می دهد، از مهمترین وظایف نیروهای ترقی خواه است. بدون پاسداری از این ارزش ها، هیچ جنبش ترقی خواهی نخواهد توانست جامعه ما را به سمت ساختن یک جامعه سالم و سازنده و شاداب هدایت کند. جنبش چپ از جمله فداکاران خلق ایران در زمینه پاسداری از این ارزش ها که ریشه در تاریخ و فرهنگ کشور ما دارند، خدمت مهمی به جامعه و جنبش ملی-دموکراتیک کرده اند که از نمونه های برجسته و ماندگار در تاریخ کشور ما و یکی از نقاط قوت جنبش ما است. نیروهای این جنبش باید به این موضوع واقف باشند. آن را بدرستی بشناسند و برای تقویت جنبش ملی-دموکراتیک و ساختن ایرانی آزاد و آباد بکار بگیرند. بگذار ما را دیوانه بخوانند. ما خواهیم گفت: قلب را شایسته تر آن که به هفت شمشیر عشق در خون نشیند و گلور را با شسته تر آن که زیر ترین نا مها بگوید. من بندگ کی سربراه نیومد

بهزاد کریمی

از سازمان فداکاران خلق ایران (اکثريت)

راز توانمندی جنبش فداکاران خلق در دوره ای و کم توانی آن در برهه ای دیگر - که نکته مورد توجه پرسش نخست شماست - و همچنین رمز فهم چرایی پراکندگی نیروهای این جنبش و امکان گرد آمدن در گریاره آنان - که سؤال دیگر شما را در برمی گیرد - در پاسخ به این پرسش نهفته است که: فداکاری خلق، چگونه پدید آمد، به چه گزینش هایی دست زد، و در کدامین سنگلاخ ها پیش رفت تا بدین جا رسید.

جنبش فداکاران خلق، تجلی اراده ضد امپریالیستی، ضد دیکتاتوری سلطنتی، و عدالت خواهی روشنفکران نسل پس از ۳۲ بود که بر آن شد تا فداکاری و تلاش نا کام نسل پیشین را به فرجام رساند و به نیروی رادیکالیسم، کار تمام آنان را پایا بخشد. زایش ما (همچون تولد همزاد ما - نهضت مجاهدین خلق) پیش از همه تاوان شکست پیشینیان بود که لحظه تاریخی نیازمند اقدام و جسارت رابی پاسخ گذاشتند، و چنان عمومی جنبش انقلابی و ملی زمان را آرزودند و از خود شکست غیر سرفرازانه به ارث نهادند. حسرت تلخ سترونی ۲۸ مرداد، درد شیرین زایایی ۱۹ بهمن را در پی آورد. بدین سان بود که فداکاران خلق، پیکرینه به رژیم دیکتاتور شاه، نخماس گین از بی عملی پدران، و بذر برای موج جهانیتر رمانتیکسم انقلابی و رادیکالیسم آن زمان، به اقدام انقلابی برخاستند، یگانگی گفتار و کردار را در میدان یکباره نمایش گذاشتند، و هم از این رو، تسلی بخش و جداان آزرده آزادی خواهان و فریاد گر خواست های فرو کوپیده مردمی شدند که از ۳۲ خاطره تلخ دوسویه داشتند. توانمندی ما از مردم عمل بودن و از صداقتان در عمل مایه می گرفت. ما پاداش خود را آن هنگام گرفتیم که در بهمن ۵۷ به کانون قدرتمند امید برای نیروهای دموکراتیک، ملی و عدالت خواه کشور بدل شدیم.

ولی در همان حال، غرق شدن ما در حوزه عمل، عمل گرای افراطی ما، و گزینش شیوه ای از عمل که شرط ناپودی قدرت حاکم را در انحار خود و خاکستر کردن ققنوس وار خود می دید، چشم اسفند بار ما شد و زمینه ساز کم توانی ما در آینده گردید. بل چون در میدان جنگی نابرابر و با و لجر بی تمام، نیروی اندیشه و خرد را به هرزبرد و فکرا نه تنها از محدود و دیروز فراتر نبرد بلکه تقریباً همه آنچه را که چکیده تجربه و تعمق های دو دهه ۳۰ و ۴۰ بود زیر سا طور خون چکان گزیده های ساواک قرارداد. نیروی شوریده فداکاری، همه توان خود را مصروف از یاد افکندن زور حاکم کرد و به کارستری یعنی اندیشیدن درباره آینده کم بهاداد و از وظیفه پرداختن به اینکه از پس امروز، فردا را چگونه مشخص چگونه باید بی ساخت، بازماند. فرورفتن در کام عمل و آن هم عمل مسلحانه، مجال به پرواز در آوردن مرغ اندیشه را از ما گرفت، بینایی ما را در دیدن روندهای بنیانی کشور و سرنوشت ساز فردای میهن کم سو کرد، هر جوانه اندیشمندی سیاسی و شعور اجتماعی را که گاه بگاه و اینجا و آنجا سر بر می آورد برپرنمود، و سرانجام در مسیر دهه پنجاه با پیوستن جوانترهایی که جذبه عشق به عمل فداکاران آنان را مسحور کرده بود، بیماری تنبلی فکری، عمل گرای محض، و با شور عمر گذراندن بر فداکاران خلق چنان چیره گشت که جبران آن به بهای سالیها وقت و به هزینه انواع کژراه رفتن ما مقدر و شد. سالیهای پر مخاطره پس از انقلاب فرارسید و درست در این سر بزنه نگاه تاریخی که سازمان فداکاران را درایت بسیار و تعقل فراوان نیاز بود تا مشعل فروزانی برای صدها چشم انتظار باقی بماند، سطح نازل اندیشمندی سیاسی و محدود درونگری، جنبش ما را که در درزهای متلاطم سیاست ها و انتخاب های اجتماعی در نوسان بود، به سختی رنج داد و در نهایت، بر ما اثر رفت که می دانیم.

با این همه، میراث نیروی عمل و ویژگی فروتنی در برابر واقعیت ها، یاری رسان ما در طول حیاتمان شد؛ آنگاه که، ما را کمک کرد تا بر ضعف اندیشه و کم عمقی دانش خود بی بریم، و بجای پرده بر کشیدن روی ضعف ها، به کوشش بر خیزیم و ره جویمان به انواع گزینش ها و اوروریم، آنها را به بوته آزمون نهیم و هیچگاه در جهاد دمگماتیسیم فکری ها جا خوش نکنیم. تاریخ بیست و سه ساله ما، تاریخ روند تعادل یابی عمل و اندیشه و تصمیم خطای فکری بر پایه عمل بوده است. اکنون و از فراز گذر بر زمان، می توان گفت که به تعادل صحیح بین اندیشه معقول و عمل عقلانی نزدیک تر شده ایم. اگر چه درد مندانه بر این گفته باید افزود که در لحظه کنونی، عمل به اندیشه ای که رهنمای ماست به هیچ رواج سطح مطلوب برخوردار نیست و هم از این رو نمی توان هشدار نداد که هر آینه اگر این درد درمان نشود رهایی از دغدغه تکرار واقعیت تاریخ ممکن نخواهد بود.

و ما در این باره که مسیر ایده آل چه می توانست باشد، باید بگوییم که ترسیم تاریخ از بی خود واقعیت

تاریخ، بگونه ای که ایده آل امروز بنماید، تاریخ را دگرگون نمی کند. بازسازی تاریخ مدرسان نیست. تحلیل تاریخی آموزنده است.

اگر چه جنبش فداکاری خلق، به لحاظ اهداف اجتماعی و سیاسی هیچگاه جنبش بی مرزی نبوده و پرچم چپ با آرمان های استقلال، آزادی و سوسیالیسم بر آسمان این جنبش همواره در اهتزاز بوده است، مع هذا وحدت زمینی فداکاران خلق پیش از همه و اما در اشتراک عمل آنان پیرامون مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه بود. در آغاز، این دو گروه عمل «شهر و کوه» بود که به هم پیوستند و جنبش خلق را قالب سازمانی بخشیدند؛ در سالیهای بعد هم، این جنبش از هزاران پرسور عمل فداکار که از چپ تنها درکی کلی داشتند، تغذیه کرد. تقریباً هیچ یک از جدایی ها در این جنبش طی ده ساله نخست آن، بر سر اهداف استقلال و آزادی و یا برنامه های مشخص اجتماعی-اقتصادی نبوده است. انشعاب ها بر سر چگونگی عمل مسلحانه، کم و کیف آن و تبیین تئوریک این عمل شکل گرفت و تنها پس از وقوع جدایی، آن زمان که نیاز به تصریح هویت افتاد، خصالت برنامه ای و نظری پیدا کرد.

با این همه، پس از انقلاب بهمن، زمانی که مبارزه علیه رژیم شاه و به طریق اولی شکل این مبارزه به تاریخ پیوست، علت وجودی جنبش فداکاری خلق در شکل سلیبی آن از بین رفت و نتایج این جنبش تنها در شکل اثباتی آن میسر شد. در گرامر دوره انتخاب های اجتماعی و برنامه ای در جامعه متلاطم پس از انقلاب، جنبش ما لزوماً خود را در برابر انتخاب های مشخص می یافت، به ناچار و بتدریج در معرض تجزیه قرار می گرفت، شاخه های مختلف فداکاری خلق چه با این نام و چه با نام دیگر پدید می آمدند، و در پی شکست ها، کسان زیادی هم بگونه انفرادی از کل جنبش جدا می شدند و سکون سیاسی و اجتماعی را بر می گزیدند. اما با توجه به سطح فرهنگ سیاسی و ظرفیت پایین دموکراسی و تحمل عقاید مختلف در آن زمان، متأسفانه هر اختلاف بر سر دیدگاهها و برنامه ها، نحوه تنظیم مناسبات با دیگر نیروهای اجتماعی و سیاسی کشور، و چگونگی برخورد با مغزله های آزادی، دموکراسی، ضد امپریالیسم و استقلال، ترقی و عدالت اجتماعی بلافاصله به انشعاب و متأسفانه در اکثر موارد انشعاب های خصمانه منجر شد. (البته تصور من چنین نیست که انشعاب یک تابو است و لذا، با داشتن فرهنگ بالا ای سیاسی و ظرفیت تحمل عقاید مخالف و باور عمیق به دموکراسی نیز شرایطی پیش می آید که انشعاب وجدایی، تنها انتخاب صحیح سیاسی و اجتماعی است.) با این همه به باور من، انشعاب در جنبش فداکاری پس از انقلاب بهمن ناگزیر بود؛ اگر چه در موارد انشعاب مشخص جانی بحث مشخص بسیار است.

جمع کردن دوباره نیروهای فداکاری در درون یک جنبش، اگر هم از روی فداکاری برستی نباشد تنها یک آرزوی خیر خواهانه است که امکان تحقق عملی ندارد. فاصله بین برخی از آنان که به هر رونا مشان و یا تیارشان به جنبش فداکاری خلق بر می گردد، بسی ژرف تر از فاصله ای است که بین هر یک از آنها با نزد یکان کنونی غیر فداکاری شان وجود دارد. مسئله امروز، جمع کردن فداکاران خلق نیست، مسئله، جمع شدن نیروهای مترقی، آزاد یخواه و دموکرات اعم از فداکاری خلق و غیر فداکاری خلق است. زمانه از ماها، فکر و طرح تازه و عمل تازه می طلبد و لاجرم بر هر یک از ماها متحدین، همسوها و مخالفان تازه ای تحمیل می کند. نام های تاریخی دیروز، در مواردی می توانند یاری رسان جنبش امروز باشند اما با افکار و اعمال کهنه نمی توان، به سوی فردا حرکت. ما باید در راه تحقق نیاز امروز با نگاه به فردا بکوشیم و نه اینکه در خیال چیزی باشیم که نه ضرورت و نه شدنی.

سهراب مبشری

از سازمان فداکاران خلق ایران (اکثريت)

جنبش فداکاران خلق، در طول حیات ۲۳ ساله اش، نقاط قوت و نیز نقاط ضعف بسیاری داشته است، که از میان آنها، برجسته کردن دو خصیصه، به عنوان مهمترین نقاط قوت و ضعف، کار آسانی نیست. با این حال می گویم آنچه را که در نگاه اول، به نظر من مهمترین ویژگی مثبت فداکاران می آید، و نیز دیدگاه را در مورد مهمترین نقطه ضعف این جنبش، بیان کنم. من معتقدم سؤال شما را باید نه در ارزیابی از سازمان اکثریت یا گروه های دیگر برآمده از جنبش فداکاران، بلکه با تاملی برای یافتن ویژگی های مشترک همه این گروه ها پاسخ گفت (این امر تا حدی نیز به سؤال دوم مربوط می شود). شعار بزرگداشت ۱۹ بهمن نیز به روال سال های اخیر، نه گرامر داشت سالگرد تاسیس سازمان، که سالگرد اعلام موجودیت فداکاران است (اعلام ۱۹ بهمن به عنوان روز تاسیس سازمان، زیاد با واقعیت خوانایی نمی داشت).

به نظر من، بزرگترین نقطه قوت فداکاران خلق را باید در وهله اول نه در عرصه هایی مانند ایدئولوژی و تئوری،

بلکه در مجموعه ای جستجو کرد که می توان عنوان کلی «اسلوب» بر آن نهاد. آنچه بیدایش فداکاران را به لحاظ تاریخی ضروری کرد، حذف مهمترین نیروی جنبش چپ، یعنی حزب توده ایران، از صحنه سیاسی بود، حزبی که سرنوشت تلخ آن پس از کودتای سپاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را نمی توان تنها با سرکوب شدید توسط رژیم کودتا توضیح داد. عوامل درونی نیز در افول ستاره حزب توده ایران نقش داشتند. این حزب، به عللی که توضیح آن در حوصله این گفتار نیست، در آستانه شکل گیری جنبش فداکاری از مهمترین خصیصه ای که می توانست نسل جوان فعالان چپ را به خود جلب کند، بی بهره بود: یگانگی حرف و عمل. حزب توده ایران در سیاست و تئوری، رادیکال ترین نیروی ضد دیکتاتوری محسوب می شد، اما در عمل، به این موضع رادیکال پایبند نبود. رهبران حزب، نمی توانستند برای هزاران نفر نسل جدید چپ رادیکال، سرمشق باشند، همانگونه که رهبران جبهه ملی نیز تا نیر گذاری خود را بر بخش پر تحرک و انقلابی نهضت ملی، از دست داده بودند. در این خلا سیاسی، فداکاران و نیز مجاهدین با به عرصه حیات سیاسی گذاشتند، و با مهمترین نقطه قوت خود، یعنی پایبندی عملی به تئوری و سیاسی که بر پرچم خود نوشته بودند، ظرف مدتی کمتر از یک دهه، به نیروهای سیاسی با پایگاه قابل توجه اجتماعی تبدیل شدند. سازمان های برآمده از جنبش فداکاری، هر مسیری از تحول سیاسی و تئوریک را که طی کنند، نباید اجازه دهند که این ویژگی و برجسته زائل یا کمرنگ شود. امروز اگر ما دیگر به برنامه و سیاست رادیکال پایبند نیستیم، همان بهتر که از بازتاب یافتن این تحول در حرف ها پیمان هم نهراسیم.

حرف تازه ای نرودم اگر بگویم مهمترین نقطه ضعف جنبش فداکاران، فقدان توافق بر سر برنامه و سیاست واحد و مبانی نظری آن بوده است، کما اینکه به محض طرح بحث هایی حول این موضوعات، انشعاب رخ داده است. تجربه سال های اخیر سازمان اکثریت، تنها موردی است که در آن، اختلاف عمیق پیرامون برنامه، به جدایی در صفوف فداکاران خلق نیانجامیده است، و این خود مرهون توافق بر سر اصله ترین رهنوس برنامه و سیاست است.

همانگونه که در بالا نیز اشاره کردم، پاسخ سؤال دوم تا حدی به سؤال نخست مربوط می شود. مسئله اصلی این است که آیا ویژگی های تاریخی مشترک فداکاران، برای گرد آوردن همه آنها در یک حزب یا سازمان سیاسی واحد کافی است یا نه. پاسخ من به این سؤال، منفی است. ما که نمی خواهیم بی نامی توانیم یک مسعود رجوی برای سوسازیم و جای برنامه و سیاست را با کین شخصیت بر کنیم. فراموش نکنیم که طول مدت جدایی در تاریخ جنبش فداکاری، بیش از دوره یکپارچگی این جنبش شده است، دوره ای که به مبارزه خونین با رژیم شاه گذشت و فرصت چندانی برای تبادل افکار و آراء و حتی شکل گیری یک فرهنگ و اسلوب مشترک، باقی نگذاشت. به لحاظ برنامه و سیاست نیز، امروز سازمانها و گروه های برآمده از جنبش فداکاری، طیفی به گستردگی کل نیروی چپ را در بر می گیرند: از سوسیال دموکراسی تا مدافعان مبارزه مسلحانه برای برپایی دیکتاتوری پرولتاریا. چنین طیفی با پیشتر شدن حد از حسن نیت و وحدت خواهی نیز در یک سازمان نمی گنجد.

شاید برخی بدین بیاندیشند که نیازی نیست جنبش فداکاری، حکم یک حزب واحد سیاسی را داشته باشد، بلکه کافی است با همین عنوان جنبش یا جبهه، بکوشد به قول شما، همه آنها را با که روزی در پیوند با آن بوده اند، دوباره در خود گرد آورد. بدیهی است من نیز مانند هر کس دیگری که برای تحقق آرمانهای آزادیخواهانه و عدالت جویانه فداکاران می کوشد، از افزایش تأثیر گذاری نیروهای چپ بر سیاست ایران، استقبال می کنم. من اعتقاد راسخ دارم از دست تک تک سازمان های چپ، به تنهایی کار چندانی ساخته نیست، و اگر این سازمان ها بخواهند در تعیین سرنوشت میهن ما نقشی ایفا کنند، چاره ای جز اتحاد نخواهند داشت. این اتحاد باید در شرایط دیکتاتوری، به زیر کشیدن آن (اسم آن را سرنوشتی، بر کناری یا هر چیز دیگری که می خواهید بگذارید)، و در شرایط دموکراسی، بسیج نیروی اجتماعی هر چه گسترده تری برای افزایش نقش مردم در تعیین سرنوشت خود و تحقق مناسبات عادلانه، چه در نسل حاضر و چه بین نسل حاضر و نسل های آتی را هدف خود قرار دهد. برای جنبش چپ، هیچ چیز ضروری تر از چنین اتحادی نیست.

اما جنبش فداکاران نمی تواند قالب مناسبی برای اتحاد چپ باشد. اولاً همین امروز، بخشی از چپ ایران از جنبش فداکاری فراتر رفته است. ثانیاً اتحاد چپ باید هم به لحاظ شکل و هم به لحاظ محتوی، به روری همه نیروهای چپ، از جمله نیروهایی که ممکن است در عیاب سازمانهای موجود چپ، در داخل کشور شکل بگیرند، باز باشد. شاید اصلاً روند ایجاد اتحاد چپ، حول نیروهای جدیدی از داخل کشور جریان یابد. ثالثاً نام فداکاری به لحاظ تاریخی با سیاست و عملکردی تداعی می شود که من در احساس تعلق بخش اعظم چپ فعلی ایران بدان، تردید دارم.

با این حال، من از بزرگداشت ارزش های مشترک مثبت تاریخ جنبش فداکاران، استقبال می کنم، و امیدوارم این بزرگداشت، در جهت تلاش برای نزدیکی صفوف نیروهای چپ ایران باشد.